

دیدگاه‌ها (۲)

گردآوری: پیروز دوانی

آذر ۱۳۷۵

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

فهرست

۱	آیا در ۲۲ بهمن ۵۷، انقلاب رخ داد؟ / پرویز خادم
۲	مواضع و رهنمودهای آیت الله خمینی / سیاوش فداکار
۳	بوع و شغل فعالیت استرک پژوهشی پیام پیروزه
۴	انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یک انقلاب مسالمت‌آمیز بود! / علی همایون
۵	مفهوم اپوزیسیون / علی فراتی (از خارج گشود)
۶	تأملاتی بر استراتژی چپ دمکرات در پیکار برای مردم سالاری / پاییز امیرحسنی
۷	«آتشی ملی»، یک ضرورت / پرویز خادم
۸	ضرورت اتحاد پیروی اجتماعی بر جامعه / نامه مردم
۹	چشم‌انداز چپ و آینده آن در ایران / حمید توکل
۱۰	چپ چیست و کیست؟ / نشریه «گار»
۱۱	درباره شعار «طرد حکومت استبدادی» / اسکندر بهزادی
۱۲	برای ایجاد فرهنگ دمکراتیک / سیاوش فداکار
۱۳	برنامه حداقل اتحاد چهاردهم مکاری ۱۳۵۷ /
۱۴	قانون مجازات اسلامی، محاربه و برهم زدن امنیت کشور / فرانه پویا
۱۵	مهاجرت سیاسی / فردوسی
۱۶	ایجاد نهاد دمکراتیک و رهبری مشترک / نشریه «گار»
۱۷	۳۱

آیا در ۲۲ بهمن ۵۷، انقلاب رخ داد؟

پژوهیز خادم

از دیدگاه مارکسیسم - لیبئیسم ، انقلاب یک تحول بسادین اجتماعی است که در نتیجه آن، طبقه با طبقات مترقبی با سرنگون ساختن حاکمیت طبقه باطلقات ارزنجانی، قدرت حاکمه را به دست می‌گیرد، یک نظام اجتماعی که و فرسوده جای خود را به نظام اجتماعی بو و مترقبی می‌دهد مناسات کهنه تولیدی ازین می‌رود و با استقرار ساختهای نوین تولیدی امکان رشد سریع و هماهنگی نیروهای مولنده فراهم می‌شود. در شیخه انقلاب، طبقه‌ای که معرف مساس تولیدی پیشوایی است به قدرت می‌رسد و نوع مترقبی تر دولت جاتشین قابل آن می‌شود. لذا به هرگونه انقلال قدرت از طبقه‌ای به طبقه دیگری و به هر نوع تحول اساسی در جامعه، نیوں انقلاب نام نهاد. بلکه با انقلاب طبقه مترقبی و پیشوایی حاوی سلطنت ارتقا می‌فرمایند. سرمهگران مکرر و سی ایگر، بین حملی، نکه نغیر اساسی در جامعه را منجر شود و باشرکت وسیع تری اشاره مردم و بر پسر حوالتهای انقلابی صورت چادر «انقلاب» محسوب نمی‌شود.

حال قصد دارم تا با در نظر داشتن دیدگاه مارکسیسم لیبئیسم ، تحول رخ داده در ۲۲ بهمن را بررسی کنم.

حکومت ایران در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی، در اختیار بورزوواری بزرگ صنعتی و مالی و بازرگانی بود و بسته به امیرپالیس بود. با تحول ساسی جامعه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، حکومت ایران از دست طبقات فوق خارج شد و عمدتاً در اختیار دو طبقه بورزوواری تجاری مسلک و حرفه بورزوواری و با رهبری و هدایت قشر روحانیت ستگرداند. قرار گرفت. این طبقات حاکم جدید، از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و از نظر گاه تاریخی، نیک و ایسکنتر و مفی نری بست به طبقات حاکم گذشت ایضاً کردند. گرچه در دوران جنین مردمی سالهای ۵۷-۱۳۵۶، این طبقات از حمایت روشنگران و احزاب و سازمانهای سیاسی مترقبی برخوردار بودند، اما هیچگاه به آنها باور، اعتقاد و انتکاء واقعی و درازمدت نداشند بلکه فقط به صورت ناکنکی لقص نسبت دادند از استعدادهای توأم پیش و سازماندهی و امکانات آنها را داشتند. انتکاء واقعی و درازمدت این طبقات، بر عقاید فرهنگی ایسکنترین، واپسگارترین، سی فرهنگی ایسکنترین، سی آگاهترین و غیره مسکرا، ایگر ترین پخت مردم خواهی از میان اشاره رحمتکش، کشور بوده و هست.

بانتحول اساسی جامعه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یک نظام اجتماعی - اقتصادی عالیت در گلور جایگزین شد. نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری همچنان سلطه خود را بر جامعه ادامه داد، اما اینگ با مضمون و نکلی واپسگاری و فله‌هایی تر، با تاهمجاییها و پیامدهای منفی تر و تلفات سنگین تر و با هرج و مرد و افت آشکار تر و گسترده‌تر، و در عین مولندهای و فاسدترین نوع مسکن خود ساختار سرمایه‌داری صنعتی مناسبی به رشد و توسعه ولی و بسته به امیرپالیس، جای خود را به ساختز سرمایه‌داری اسراگیخه انگلی تجاری عقب ماده با این رسانید و اینگی به سرمایه‌داری جهانی، داده است. غیر و نتگذسته هرچه بیشتر، گرانی و نورم هر به رای بدده، سیکاری و بی ملامتی مرجبه گسرده، و بعض این طبقات، بر عین مدعیان اسکنتر چیز منحصری است.

به دنبال تحولات سالهای ۵۹-۵۷، جنگی هشت ساله، می‌عنی و محظوظ به مردم می‌باشند که تبعه‌ای جز این رفت ذخایر و لروت گلور، کت و معلول شدن صدها هزار نفر، بایودی، دهها شهر و روستا و صدها مرکز صنعتی، فروپاشی هزارها کانون خانوادگی، گسترش انواع بیماریهای روحی و افسردگی ندانند است. جامعه ما با بحرانی عمیق در عرصه اخلاقی و فرهنگی رو به رو شد. فداد، فحشا، ارثاء، دزدی از ثروت عصری، گسترده‌تر از سایر شکل گرفت و روحیه نژادی و زیاد بی توجهی به صافع عموم و به اعتایی به روابط سالم انسانی بیش از پیش در جامعه ترویج شد.

تحول جامعه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مرجب جایگزین یک نظام دمکراتیک در گشود شد. قانون اساسی دوران پهلوی که بر سلطنت مشروطه منگی بود، جای خود را به قانون اساسی داد که اصل پایه‌ای آن بر حکومت دینی و استقرار ولاست قبیه قرار دارد، و آشکار است که استقرار ولاست قبیه و حکومت دینی، از نظر ابد نلوزی؛ نوع ساختار سینسی، مکانیسم اداره جامعه، و از نظر گاه تاریخی، و از نظر گاه اندیشه‌های دمکراتیک، تبیت به سلطنت مشروطه، یک گام به عقب

محسوب می شود. تگرچه ساختار حکومتی شهری رستاً حابگرین ساختار حکومتی شده و این مهترین تحول ثبت در جامعه بوده است، اما با وجود نهاد ولایت فقهی و اختیارات آن که در قانون اساسی بر آنها تأکید شده است و نیز با نفس کامل حق مردم در تعیین سرنشیت خویش در عمل، این اصل جمهوریت عمل و رسم اسرار کمرنگ شده است. در عمل نیز استبداد مطلق سلطنتی جای خود را به استبداد دپی داد و حکومت دینی ایدنولوژیکی برقرار شد که به تمام شدن حکومت بر اساس ایدنولوژی دپی حکم می زاند. حقوق انسانی شر و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی افراد به شکل شدیدتر از گذشته نظر و پیشان شد. به نحوی سابق و غیرقابل تحملی در مابین خصوصی و خانوارگی فراد و خالت و نعرض شد. تعداد ریدابن سیاسی و اعدام شدگان سیاسی و عقیدتی دهها بار بیش از دوران گذشته شد.

۳

با توجه به سلطنت عربی می توان گفت که با اینکه به دیگران از این امر اولاد نداشت، حاکم جدید نه تنها این نظر داشت، بلکه تابع کوتاه مدت و دراز مدت تغییر قدرت حاکمه، تحول روح داده در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مفهوم واقعی «انقلاب» را ندانش است. حینی مردمی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ با تکاء به پشتیانی وسیع توده های میلیونی، و با طرح حواسها و شعارهای انقلابی، و با وجود شرایط عینی و ذهنی مساعد و مناسب، شکل گرفته بود، به دلایل گوناگون (از حله دخالت و نفوذ مفهی دولتها برگانه در جنبش، نیروهای رهبری و اقما پیگیر دیگریک، عدم وجود حرکت مستقل و منسجم و سازمان یافته و هدایت گذشته سازمانها و احزاب و اعماق انقلابی و دیگریک)، بی برایه گی و را آگاهی عمومی، عدم تراحت همگانی از مفهوم «مکراسی و مدبیت»... و دیگر عوامل غیری و «همی»، متواتت به «انقلاب» فرا رود و تحول واقعی انقلابی مثبت در جامعه را موجب شود.

موضع و رهنمودهای آیت الله خمینی (از آغاز فعالیت سیاسی تا پانزدهم خرداد ۱۳۴۲)

سیاوش فداکار

تحفظ عده اعلامه ها، پیامها و سحرمنی های سیاسی آیت الله خمینی، از آغاز تا زاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، در کتاب «صحیفه نور»، جلد اول، چاپ پانزدهم ۱۳۷۰، به طور کامل تعریف شده است.

در این مقاله سعی شده است تأثیرات مهم فارجی در این رهنمودهای توجه به ترتیب تاریخی آنها، ارائه شود. ناگفته نگرش و دیدگاه انتقادی آیت الله خمینی نسبت به دستگاه حاکمه وقت، تاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بهبستر آشنا شویم.

در این مقاله، قصد بدارم تا تحلیلی طبقاتی و اجتماعی از علل حرکت ۱۳۴۲ ارائه دهم و نیز قصد ندارم تا برای این که حرکت ارشادی آن را بررسی نمایم. بلکه فقط قصد آن را دارم که مواضع رسمی آیت الله خمینی به عنوان رهبر فکری و سیاسی این حرکت، را از میان نوشه های نامه ها، پیام ها و سخنرانی های وی آنگونه که واقعاً بوده، بدون حذف با افزودن با تحریف مطلقی، ارائه دهم.

آیت الله خمینی اولین نامه شکایت امیر خود سبب به حکومت را در ۱۳۴۱ به «حضور مبارک اعیان حضرت مسایونی»^۱ نلگران و از سده نامه عزم تحمسا ویر ولت شکایت می کند و می گوید: «آقای اسلام علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید را به کتاب آسانی مسکن ایت فران کریم را از رسالت انداحت و «اوستا» و «تجیل» و بعض کتب ضاله را فرین آن را به جای آن فریز داد»^۲.

و سپس می گوید: «این مشترک را در ... می کنم ... این که امانت ندازیم ... به همان رسم که ای جاگرس و اظهار چندگار، و خانگزد، این مکالمه نام کارهای خلاف دین و قانون را گردد و به اعلیحضرت نسب دهد، و قانون اساسی را که خاص ملیت و سلطنت است، با تصریب مامنه های حافظه و غنیمت از اخبار یاد آرند»^۳. و در پایان نلگران خود اضافه می کند که: «ار خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و انقلاب ملت می نمایم»^۴.

آیت الله خمینی در نلگران دیگری که در تاریخ ۱۷/۷/۱۳۴۱ به «حضور مبارک اعیان حضرت همایونی»^۵ ارسال می کند، تأکید دارد که: «دولت در این مسایع ایالی و ولایتی، اسلام را در وای دهنگان و محبین شرط نکرده و به زنها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علایی اعلام و سایر ملیتین است... صندوقی است امر فرمایید مطالی را که مخالفت دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه های دولی و حربی حذف شاید»^۶. و در نلگران به اسدالله علم حکمت وزیر وقت ایران در ۱۳۴۱/۷/۲۸ می گوید: «وروز زن باه محلین و انحصار های ایالی و ولایتی و شهرداری کتاب آسانی... خطرهای برگزی برای اسلام و استقلال مملکت دارد... علایی شرط اسلام در انتخاب کننده و انتخاب شونده... و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتاب آسانی... خطرهای برگزی برای اسلام و استقلال مملکت دارد... علایی اعلام ایزد و اعدام مقدسه و سبیر سلبی در امور مخالفه با شرع متعارف ساخت نخواهد بود و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسالت تحویل دیده بینا کرد»^۷.

آیت الله خمینی در آبان ۱۳۴۱ در پاسخ به سوال پژوهگان و اصناف شهر قم می گوید که چنین نصوب نامه هایی اشاید به دست جمیسان بود و صهیونیست ها نهاده شده برای نابودی استقلال و به همزدن اقتصاد مملکت... اینجانب اعلام خطر می کنم. قرآن کریم و اسلام در عرصه خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در عرصه قبضه صهیونیستها است که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند و مدلی تحویل دادند گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، سام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شون ساقط می کنند»^۸.

آیت الله خمینی پار میگیرد «ر نلگران دیگری به اسدالله علم در تاریخ ۱۵/۸/۱۳۴۱ مرتکب تخلف از شرع را ... وی گفته: «... ای اعلام بذکر دادند که ورود زن ها در انتخابات و العادی قید اسلام از منصب و متوجه برخلاف اسلام و برخلاف قانون است. اگر گمان کردید می شود بازور چند روزه، قرآن کریم را در عرصه اوتمنی زردشت و انجیل و بعض کتابهای قرآن را به خیال از رسالت تداخشن قرآن کریم - نهای کتاب بزرگ آسانی چند حد میلیون مسلم جهان ... انداده اید و گهه هر سنتی را می خواهید تجدید گشید، بسیار در اشتباه هستید»^۹. و در پکی از سخنرانی های خود در ۱۳۴۱/۹/۱۱ صراحتاً می گویند، «اعیان و

فانوں اسلام، علمای اسلام و فرآنگیم، علمای اسلام و احادیث سوی، علمای اسلام و احادیث ائمه اسلام. هرچه موافق دین و اسلام باشد ما با کمال تواضع گردد می نہیم و هرچه مخالف دین و قرآن باشد، ولن قانون اساسی باشد، ولو الواءات بین المللی باشد، ما با آن مخالفیم.^{۱۰} و سپس اعتراض می کند که: «... چرا با نام قوانین قوه بزرگ را که پشتیبان استقلال است می خواهند بشکند؟ چرا خود را مند نمی کنند به این روحایت؟ چرا مطبوعات را آزاد می گذارند؟... اگر روحایت بروزد، مملکت پشوونه مدارد... هرما این مطبوعات این قدر آزاد است؟ چرا جشن مقدمه ای را آزاد می گذارند؟ اینها و سیله مغوریت است، شاید بینید بست و چند سال است از این گنف حجج مفتخض گذشته است، حساب کنید چه کرد؟ ایده ازینها را وارد کرده اید و این را در ادوات، بینید در هر اداره ای که وارد شده است آن اداره غلیظ شد، فعلًا محدود است، علما می گویند توسعه تهدید، به استانها نفرستید. زن اگر وارد دستگاهی شد، او صلاح را به هم می زنداد می خواهد استقلال ان را زنها نافرستید».^{۱۱}

از همانی که از مردم حکومت، موصوع «ارفاراندو» یا تصویر، ملی بهرامی، «اصوات، القلب، سلیمان» موضع می شود، آیت الله خمینی در واپسی به «استفتاده جمهوری از هستینیتی تهران» در ۱۳۴۱/۱۱/۲ می نویسد: «اساساً رفراندو با تصویر ملی در قالب اسلام روزی ندارد».^{۱۲} و سپس اشاره می کند که صرف نظر این مسئله، برگزاری رفراندو بارهای اشکالات دارد و از جمله می نویسد: «رأی دهنگان باید معلوماتشان به اندارهای باشد که بفهمند به چه رأی می دهند، بنابرین اکثرب قاطع حق رأی دادن در این مورد را بدارند فقط بعضی اهانی شهروسانها که قوه تشخیص دزند صلاحیت رأی دادن در موارد ششگاه را دارند که آنان هم بی چون و چرا مخالف هستند».^{۱۳} و پس از بیان موارد مخالفت خود با این رفراندو، می نویسد که: «این اگر برای ملت می خواهند کاری انجام دهند چرا به برپانه اسلام و کارهای اسلامی رجوع نکرده و سعی کنند نا اجری همه طبقات، زندگی مرغه تأمین شود و در دین و آخرت سعادتمند باشند... اگر ملت ایران سالم حکم اسلام شوند و از دولتها بخواهد، برنامه مائی اسلام را منتظر علمای اسلام اجرا کنند، تمام ملت در رفاه و آسایش زندگی خواهد کرد... مقامات روحانی برای فرآن و مذهب احسان خطر می کنند، به نظر می رسد این رفراندو اجرایی، مقدمه برای ار بین بردن مواد مربوط به مذهب است».^{۱۴}

آیت الله خمینی در پیام خود به ملت ایران در اسفند ۱۳۴۱ می گوید: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاور کرده و به احکام منتهی فرآن فعد تجاور دارد. نوامیں مسلمین در شرف هنک است و دستگاه جنگی با تصویر نامهای خلاف شرع و قانون اساسی می خواهد رهایی عصی را نگیرند و ملت ایران را سر فکنده کند. دستگاه جباره در نظر دارد نساوی حقوق زن و مرد را تصویر و اجرای کند، یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را دربر یا گذارد... هدف احباب قرآن و روحایت است. دستهای ناپاک احباب با دست این قیل دولتها فعد دارد فرآن را از میان بردازد و روحایت را پیش کند. ما باید به لفع بهود، آمریکا و هلنستان هنک شویم، به رنдан بردن مواد مربوط به مذهب است».^{۱۵}

در اسفند ۱۳۴۱، مراجع تقیید در حوزه علمیه قم در یک یادیه مشترک، و با انصای آفایان مرتضی الحسینی النگرودی، احمد الحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمد المؤسوس البیزدی، محمد رضا المسوسی الگلابیگانی، میدکاظم شریعتداری، روح الله مرسوی الحسینی، منتص الحائری، نظریه خود را می بینند که: «رویالت ملاحظه می کند که دولت مذهب رسی کشور را ملعنه خود فرار داده و در کفرانها اجراء می دهد که گفته شود قدمهایی برای تسوی حقوق زن و مرد برداشته شده خود صورتی که هرگز به نساوی حقوق زن در ارش و خلاف اینها که جزو احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لعل نماید، اسلام نکلیش را نمی گردد است... (دولت) سر خود و مردم را گرم می کند و به امثال دحالت رنان در انتخابات با عطای حق زنها با وارد نمودن نمی از جمعیت ایران را در جامعه و ناظران نیز تغییرات فربنده آنچه حر نسبتی و ملاد و مفتاحی دیگری همراه نماید».^{۱۶} با صراحت می گویند: «تصویر ماهه احیان دولت راجع به شرکت سوان در انتخابات از نظر شرع می اخبار».^{۱۷}

با مخالفت دستگاه حاکمه در مقابل نظرات مراجع تقیید وقت در مورد حق زنان برای شرکت در انتخابات، آیت الله خمینی در ۱۳۴۱/۱۲/۷ از مردم دعوت می کند که «با کمال مثبت و استقامت در مقابل کارهای خلاف شرع»^{۱۸} دستگاه حاکمه بایستد و نیز در پیام خود به «علمای اخلاق و حججی اسلام» در ۱۳۴۱/۱۲/۲۲ به دلیل آن که «دستگاه حاکمه می خواهد با نقص کوشش به هدم احکام ضرور به اسلام قیام»^{۱۹} کند، عید نوروز را به هنرمندان عزای اعلام می کند. و مهربان در پیام خود مه ملت ایران در فروردین ۱۳۴۲ می گوید که: «مسلمین آگاه نمایند که اسلام «ر حظر است... فقط حرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می نمایند و با استعمال مخالفت دارند».^{۲۰}

در دوم فروردین ۱۳۴۲، مأمورین دولت به حوزه علمیه قم حمله کردند، برخی از طلاب را کشک رندند و به برخی را به زندان فرستادند. آیت الله خمینی در سخنرانی خود در ۱۳۴۲/۲/۱۰، این حرکت دولت را شبدآ محکوم کرد و گفت:

«اگر نگریش بجهل و جهاد باشی از این لائق بیشتر نباشی، این این ایده است که اینها... ایده این بود، گفتم ایده ای این است که آنها... مذاکره باشند... را کار آمدند، نمی دانم به آن دولتها این پیشنهادها شد و قول نکرند، یا این که موافقت نمایند این قدر بی شرافتی کنند شاید شریف بودند، عالم بودند، مهندس بودند و توانستند با همه مراکز علم مخالفت کنند، تا این که ممکن شد به... این دولت بی سود و بی حیثیت».^{۲۱}

در همین سخنرانی، آیت الله خمینی باز دیگر به مسئله «تساوی حقوق» برخورد می کند و می گوید: «بایز همان مطالب خبیثشان را از سر گرفتند... درباره «تساوی حقوق من جمیع الجهات»، تساوی حقوق من جمیع الجهات پایمال کردن چند تا حکم نا مصدقه اسلام است؛ نفی کردن نا حکم صریح قرآن است».^{۲۲} و نیز اعتراض می کند که چرا دولت به دو هزار بیهیی که فصد مسافت به خارج از کشور را داشته اند، ارز داده است و می گوید: «به هر یک پانصد دلار از میان مدت مسلم به بیهیی داده اند، ارز دادند، به هر یک هزار و بیست نویار تخفیف هوایما... وای بر مملکت، وای بر این هبات حاکمه، وای بر این دیبا، وای بر این ساکت، وکیل همیشی ای این مملکت ما، این بیهیی ها پایمال شدند... ساکت نشیدند... دو هزار بیهیی را ناپانصد دلار از هر یک و هزار و بیست نویار تخفیف هوایما، یک شخصی به من گفت که یک معامله ای کرده است شرکت هست با ثابت پاسان و در این معامله تخفیف داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است، برای نفع این جمعیتی که فرستادند به لندن بی ضد اسلام، این وضع نفت ما، این وضع از ز

سلکت ما، این وضع هرایمی ها، این وضع وریز ما، این وضع همه ما، سکوت کریم باز؟... خطیر بر اسلام وارد شده و آن خطیر بهود است و خطیر بهود که همین

حرب بهانیت است، این خطری که حالا مزدیک شده، اگر آفایان علمای اسلام، خطبا، طلاط، همه با هم همکاری می گذارند که آقا مائی خواهیم که بهود بر مذکور

سلکت ما حکومت می کند، ما می خواهیم که مملکت ما نا مملکت بهود هم بیهیان شود در مقابل پیمان اسلامی آنها، مسلمین نا هم، هم بیهیان می شوند، آفایان با بهود

هم بیمان می شود!! راجه وضعی است این سلکت؟»^{۲۲}

آیت الله خبیثی در پاسخ به «نامه علمای اعلام و حجج «سلام بردا» در اردیبهشت ۱۳۴۲ می‌نویسد که: «لازم است توجه حضرات آقایان را حطب کنم به اعمال گذشته و حاضر دستگاه حبار در گذشته به اسلام و فرقان اهانت کرد و خواست قرآن را در ردیف کتب ضاله قرار دهد. اگون با اعلام نساوی حقوق، چندین حکم ضروری اسلام محو می‌شود. خبر وزیر دادگستری در طرح خود شرط اسلام و ذکریت را از شرایط قضات لغو کرده. ارجوزه‌هایی که سرتیت دولت حاضر را انتخاب می‌کند، شهیلانی است که عربی مادرت ۵۰۰۰ نفر را پیش از فرقه ضاله فاصل شده است و به هر یک ۵۰ دلار ارز داده‌اند و فریب ۱۲۰۰ نومان تخفیف در بلیط هواپیما داده‌اند... آقایان باید توجه فرمایند که سیاری از پست‌های حساس به دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطیر اسرائیل برای اسلام و مسلمین دخلت کند. منظر این دولت و بعضی اعضای آن محو احکام اسلام است»^{۲۳}.

آیت الله خبیثی بار دیگر به سلنه نساوی خبر از برخورد می‌کند و در پاسخ به تلاکراف اصناف همدان در ۱۳۴۱/۲/۱۲ می‌گوید: «لازم است به آقایان محترم تذکر دهم به طوری که از فراس ظاهر می‌شود دستگاه جبار در صد نصرت در احکام ضروریه اسلام است... گزاراً در بعضی از مذاکرات تصویب به نساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات مبادی و اجتماعی تکریه‌اند که لازمه‌اش تغییر احکامی از فرقان مجید است... دستگاه جبار کمان خود را با رمزه نساوی حقوق می‌تواند راهی برای پیشرفت مقاصد شوم خود که آن ضریب نهانی به اسلام است باز کند... روحانیت و اسلام در خطر است...، اعتراض کنید»^{۲۴}.

در تلگرام دیگری به «علمای اعلام و حجج اسلام همدان» در ۱۳۴۲/۲/۱۶ می‌گوید: «شوادی در دست است که دستگاه جبار به حکم ازام و حیات ذاتی در صد هدم اساس است. حبله مسلحان به مرکز رفاقت و هنک سراجع و فقهای اسلام و حسین و حضر شاگردان مکتب اسلام و راهات به فرق آن کریم و مذکور مقدمات مذهبی نمونه بارز آن است. اعلام به نساوی حقوق زن و مرد از هر جهت، الغای اسلام و روحانیت از منصب و منصب ولغای اسلام و روحانیت نز شرایط قضاوت سیوه ظاهری دیگری است. سختگیری کردن و احتجاج نمودن به حجاج بیت الله‌الحرام و در مقابل وسائل فحاشی اسلام و تسلیم نمودن برای مسافرات چندهزار نفر شمال اسرائیل به لندن برای توطه بر ضد اسلام و به آنها اسم مذهب گذاشت یکی دیگر از نعمه‌های تحراف دستگاه خtar است. تخلیف، در کریه طبره و به هر سایری از عرفه صالح پانصد دلار از دادن نمونه دیگری است. زمزمه تغییر خط که اخیراً باز دیگر آغاز شده و رزم‌های دیگر که ذکر آن اکون صلاح است و تغییر هنری سیار تکنیکی که در نظرهای مذاکرات شده و می‌شود یکی دیگر از همان نمونه هست»^{۲۵}. وی همچین در پای مورخ ۱۳۴۲/۳/۵ خود را وعظت، پیغام‌گذاری می‌کند: «که...»

دستگاه جبار ملام قوایه اسرائیل را غلائل آنها (فرقه ضال و مضلله) همراهی می‌کند، دستگاه تبلیغات را به دست آنها بسیار است، در رتش و فرهنگ و سایر وزارت‌خانه‌ها برای آنها یا باز به عنوان و شغل های حساسی به آنها داده‌اند. خطیر اسرائیل و عمل آنها را به مردم تذکر دهید... از نساوی حقوق اظهار تغیر کنید و از دخالت زبان در اجتماعی که مسئلتم مقابله بسازید، ابراز اتزاحار و دین خدا را باری کنید»^{۲۶}.

آیت الله خبیثی در سخواری خود در می‌صبه فم در ۱۳۴۲/۲/۱۳ اعلام می‌کند که: «اسرائیل نمی‌خواهد در این سلکت «انشدیا شدو اسرائیل نمی‌خواهد در این سلکت هرگز نباشد، اسرائیل نمی‌خواهد در این مبنای دین باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مبنای اسلام باشند، اسرائیل نمی‌باشد عمال سا خود مدرسه را کروانند... ای آقای شاهزادی حساب شادا من به تو نسبت می‌کنم... والله اسرائیل به خود توصی خورده، فرق آن به درود می‌خورد... بک حفایقی در کار است، شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این باشید یا این بهایی مراجعت کنید، در انجام می‌نمی‌شود: نساوی حقوق زن و مرد... آقایان هم از تو تعجب می‌کنند، آقای شاهزاده می‌زود بالای آنها می‌گوید تو این داده اسلام و مردم، آقا این را مه تو تزیر بین گردید، تو مگر بهایی هستی که من بگویم کافر است بیرونست کند... آقا بک کاری بکید این ضور نباشد، همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند... نکن این طور...، مظالمی کردن زن، رانی عذر نباشد... آقا یک کفری نکید این طور نباشد، همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند»^{۲۷}.

دروز پس از این سخواری، یعنی در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، صدها نفر از مردم تهران، در حمایت از آیت الله خبیثی و خواستهای وی؛ و در اعتراض به دولت وقت، به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند که موزد سرکوب حکومت فرار گرفت. عده زیادی از مخالفان دولت دستگیر شدند.

۱-۲-۳-سید، سور، مدارک غرسگی اسلام- اسلامی - ۲۵۵

۴-۵- صحیه بون، جلد اول، صفحه ۳۶

۵-۶- مساجدا، صفحه ۳۷

۷- مساجدا، صفحه ۳۸ و ۳۹

۸- مساجدا، صفحه ۴۰ و ۴۱

۹- مساجدا، صفحه ۴۲

۱۰- مساجدا، صفحه ۴۳ و ۴۵

۱۱- مساجدا، صفحه ۴۵ و ۴۶

۱۲ و ۱۳- مساجدا، صفحه ۴۱

۱۴- مساجدا، صفحه ۴۲

۱۵- مساجدا، صفحه ۴۳

۱۶- مساجدا، صفحه ۴۷

۱۷- مساجدا، صفحه ۴۸

۱۸- مساجدا، صفحه ۴۹

۱۹- مساجدا، صفحه ۶۱

۲۰- مساجدا، صفحه ۶۲

- ۲۱- همانجا - صفحه ۶۶ و ۶۷
 ۲۲- همانجا - صفحه ۶۷
 ۲۳- همانجا - صفحه ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲
 ۲۴- همانجا - صفحه ۸۰ و ۸۱
 ۲۵- همانجا - صفحه ۸۲ و ۸۳
 ۲۶- همانجا - صفحه ۸۵
 ۲۷- همانجا - صفحه ۸۷
 ۲۸- همانجا - صفحه ۸۹ تا ۹۰
 ۲۹- همانجا - صفحه ۹۱ و ۹۲
 ۳۰- همانجا - صفحه ۹۳

نوع و شکل فعالیت «شرکت پژوهشی پیام پیروز»

«شرکت پژوهشی پیام پیروز» اما مسؤولیت محدود، یک شرکت اطلاع‌رسانی است که در تاریخ ۱۳۷۴/۸/۹ تحت شماره ۱۱۷۲۹۰ در «اداره ثبت شرکها و مؤسسات غیرنatur هرمان» به ثبت رسید و آگهی نماینده آن در روزنامه رسمی شماره ۱۴۷۶۴/۸/۱۷ مورخ ۱۳۷۴ انتشار یافت. موضوع شرکت عبارت است از: اطلاع‌رسانی و گردآوری اطلاعات علمی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی و تحلیل مطالب و انتقال تجارب و طرح برآمدهای پژوهش و تهیه گزارشات در زمینه‌های فوق و تشکیل جلسات بررسی و نهیه جزوای و برلنجهای اطلاعاتی.

«شرکت پژوهشی پیام پیروز»، یک شرکت اطلاع‌رسانی است و به تنها تشکیلات سپاسی یا هر هنگی نیست بلکه ناساً مفهوم یک تشکیلات را مدارد. این شرکت با میع حرب و سازمان سپاسی، ارتباط شکلگذاری و سیاسی نداشته، ندارد و نخواهد داشت و با توجه به اسامت‌هه شرکت، اساساً نمی‌تواند و حق ندارد چنین زنده‌ای بپیغای سازد. «شرکت پژوهشی پیام پیروز» در نوع و شکل فعالیت و مبارزه همچ سازمان و حزب سپاسی، دجالت و تأثیری نداشته، ندارد و نخواهد داشت و اساساً قصد و تعابیل چنین کاری را مدارد.

«شرکت پژوهشی پیام پیروز» ۴ بولنجه و مجموعه پژوهش - تحلیل، مشتمل بر ۹۰ مقاله از حنیش حمایت و ملی چه ۱۳۷۴ از ۱۳۷۴. این شرکت، میع یک از مطالعه بولنجه زرجهیه بولنجه پژوهش - تحلیل، به صورت چوب، بلکه به صورت ریبراکس و فتوکمی نکثه می‌شوند. «شرکت پژوهشی پیام پیروز» برای نهیه، بکیر و نوزیع بولنجهای بولنجهای شرکت، نه به صورت چوب، بلکه به صورت ریبراکس و فتوکمی نکثه می‌شوند. این شرکت مجوز انتشارات، چوب و حروفچی ندارد. ناشر کتاب «سه گفتار فidel کاسترو»، مترجم آن بوده است و «شرکت پژوهشی پیام پیروز» نهیه بولنجهای امور فنی آن را بر عهده داشته است.

«شرکت پژوهشی پیام پیروز» سوال‌های سود را در کمک به بولنجهای اطلاعاتی... و در هیچ مکان به بولنجهای ابرای هزاد علاقمند به مطالعه تحقیق و پژوهش در مسائل سپاسی کشته، زرسال می‌دارد. و از این پایت، دریافت گفته‌گان این بولنجهای در معرض خطر اعیانی و اطلاعاتی قرار ندارند. زیرا بولنجهای را که توسعه شرکت نیت شده، قانونی نهیه و شکل علی توزیع می‌شود، دریافت می‌کند و هیچ کار خلاف قانون انجام نداده‌ند و سر در معرض بازجویت و بازجویی برای گسب اطلاعات تاسکنده فرار نمی‌گیرد، زیرا مشخصات نهیه و لوریه گندگان بولنجه معلوم و آشکار است.

مطالعه مثالی در بولنجهای «شرکت پژوهشی پیام پیروز» را آن‌دادگاه و موضع شرکت محض نموده، بلکه این شرکت بولنجهای مختلف و گذله منصبه پیرامون مسائل مختلف را از این می‌خود و تاکنون مطلب و مقدنهای با امصاری رسمی شرکت که نظرات و دیدگاههای سپاسی آن را معکوس کند، نهیه نداده است. موضع سپاسی آفای پیروز دوایی، که به عنوان مدیر عامل شرک فعالیت می‌کند، موضع سپاسی شرکت محض نموده، زیرا اساساً «شرکت پژوهشی پیام پیروز» بگ سازمان سپاسی نیست که ملزم باشد موضع سپاسی خاصی زراله دهد، بلکه فقط یک شرک اطلاع‌رسانی است همین.

«شرکت پژوهشی پیام پیروز» در مجموعه بولنجهای خود، از نظرات افراد گوناگون در داخل و خارج از کشور و بیرون از سرحدی و شریعت منتشر شده: در خارج از کشور که به سازمانها و احزاب چب می‌دهند و استگر داشته، مطالعه انتخاب و در مجموعه پژوهشی داشتایی برای این می‌دارند... کس کرد... زن خدالات، هیچ مطلب نکه و حمله‌ای حذف و سانسور نشده است و اسامی نویسنده‌گان مطالعات را به همان ترتیب که در آن شریعت داشته، معکوس نموده است. «شرکت پژوهشی پیام پیروز» در مقدمه بولنجه شماره ۱۳۷۴ در بهمن ۱۳۷۴، تأکید کرده است که: «بدینه است که نعمکس نظرات و آراء و دیدگاههای نویسنده‌گان با مترحدان مختلف، به هیچ وجه به معنای ارزش از شرکت پژوهشی پیام پیروز» نا این افراد با آن شریعت که مطالعات از آنها افباش نموده است، نمی‌باشد.

ندن ترتیب کامل‌اً شخص است که این شرکت نه تنها نقصه بداله نهای از این افراد با آن شریعت که نعمکس نظرات از فرد خاصی با نعمکس نظر این با آن سازمان سپاسی، اینگونه الفاکند که این سر و مدار عهده ارزاد نزد، بلکه رسماً بر عدم وجود چنین ارباطی، حتی در نظرین زمینه‌ها، ناگید ورزیده است علاوه بر این، لازم به ناگید است که «شرکت پژوهشی پیام پیروز» ناگفته نیست بگ متنه و حتی یک جمله بر صد هیچ فرد با سازمان و حزب سپاسی اپورپیور چاپ سکردد و هیچگاه جس نخواهد گرد.

با تشکر

هیأت مدیره «شرکت پژوهشی پیام پیروز»
 آذر ۱۳۷۵

انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یک انقلاب مسالمت‌آمیز بود؟

علی همایون

به نظر بده، انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یک انقلاب مسالمت‌آمیز بود. هدف اصلی این انقلاب، سرنگون کردن رژیم سلطنتی شاه بود. رژیم شاه در زمانی سرنگون شد که شاه مجبور به ترک ایران شد. تا آن تاریخ مردم سمع شده بودند و گروههای مسلح با نفوذ و قدرتند و سازمان داشده که رهبری انقلاب را به عهد داشتند، وجود نداشت. در ۲۶ دی ۱۳۵۶ بوریزه با خروج شاه از ایران و پس از آن با استعفای آفای نهادنی از ریاست شورای سلطنت، هدف اصلی انقلاب، که نظر سلطنت بود، تأمین شد. از آن تاریخ تا ۱۲ بهمن یک خلاصه قدرت در کشور بود خود آمد. در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ سیر آفای خوبی به طور کامل‌آزاده و با هوای ایام دولتی ایران وارد گشته شد. و از ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، آفای مهدی بازگشای را به عنوان نخست وزیر «دولت امام زمان» معرفی کرد و بدیگونه در عین وجود دولت فدرات عملی بتحتار، یک فدرات دوگانه در جامعه، به شکل مسالمت‌آمیز و از بن فاریخ عملی دولت نوبن آفای خوبی به ریاست آفای بازگشای استقرار یافت. تعامی این تحولات و جایگایی قدرت در جریان حیثی انقلابی ایران، کاملاً برایه ظاهرات توده‌ای و اختصاصات همگانی و مازه‌سیاسی توده‌ای، و بدون نکه به بازگشای ایاد را به گاه «نهاد از روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷» در این روز، به مادر قطای وار، مخدوم ایاد ایامی در روز ۲۲ بهمن، آفای خود را اعلام کرد که هنر حکم جهاد و دستور قیام سلحنه نداده است. یک حرکت سلحنه که عملتاً در تهران شروع شده بود، با تسلیم زودرس و غیرقابل انتظار یکی از فرنسی‌زبان ارشتای غیر هسته‌ای جهان، در فاصله یک روز به نتیجه رسید. دولت بخته رسم‌آمیز کرد و انقلاب بهمن ۵۷ رسم‌آمیز به پیروزی دست یافت. اما یک حرکت سلحنه، به مدت حد اکثر یکی دو روز، نی نواند از یک قیام سلحنه توده‌ای حکایت کند. از این‌رو می‌توان گفت که یکی از مهمترین و بزرگترین تغییرات و حرکات اجتماعی در طول تاریخ چند هزار ساله ایران، که به نفع سلطنت، استقرار دولت نوبن، برقراری جمهوری در کشور منجر شد، با یک مازه‌سیاسی توده‌ای و بدون اتخاذ به قیام سلحنه حتی چند روزه، به نتیجه رسید. لذا انقلاب ۲۲ بهمن را می‌توان یک انقلاب مسالمت‌آمیز دانست.

مفهوم اپوزیسیون

علی فراتی (از خارج کشور)

قبل از پرداختن به مبحث اپوزیسیون و بحث در حمله دیدگاهها و نظرهای جریانات مختلف ضروری است همین کلمه «اپوزیسیون» تعریف و کلیات جامعه‌شاسی اپوزیسیون مانند، چرا که برداشت‌های متفاوت و گونه‌های مختلفی از این کلمه وجود دارد. بحث جامعه‌شاسی اپوزیسیون یک بحث علمی است و هم ربطی به موضع سیاسی ندارد؛ همان‌گونه که علم پرشکنی یک مقوله علمی است و ربطی به این ندارد که یک مورد مطالعه با مورد معاشه نشکنجه‌گیر است یا نشکنجه‌شده، منسگر است باشم‌گشته. در جریان امروز و دست‌بندی کلی، از نوع اپوزیسیون سخن به عنوان می‌آید؛ یکی اپوزیسیون مربوط به جریان دمکراسیک و آزاد و دیگری نوریسیون مربوط به جریان تحت احتفاظ، چرا که کارکرد و شکل پرور این دو نوع اپوزیسیون متفاوت است. در دمکراسی‌های جهان، متضور از «اپوزیسیون»، احزاب و گروههای سیاسی سازمان یافته‌ای اند که مخالف «حکومت» حاکم‌اند و تحت حساب نهادن از آن سکونت یا مولده انتقام می‌کنند و مریورست که آرای «کفریه سرم»، هر انتقام‌آراء، تصریح سیاسی و اداره امور کشور را به می‌گیرند. بر سکن در حکومهای دیکتاتوری، «اپوزیسیون» شامل احزاب و گروههای سنت اسلامیان یا اسلام‌گرایان است که مخالف سران یا پرسیل سیاسی حاکم یا سیاست‌های جاری یک حکومت یا حتی کل نظام سراسر یک کشورند و بدون برخورداری از حدیث فائون، به انتقاد از دولت می‌پردازند یا به مبارزه با آن برپی خیزند، بدون این که معمولاً اشکار بودست آوردن قدرت از طریق مسالمت‌آمیز را دارا باشند. در حالی که بحث از اپوزیسیون در دمکراسیها تحت مبحث احزاب و آزادیهای سیاسی بحث زایع نری است، در مورد «جامعه‌شاسی اپوزیسیون» در کشورهای غیر دمکراتیک کمتر بحث منظمی عرصه شده است. تبعی در سازمان، روش، اهداف و گارگردهای اپوزیسیون در کشورهای دیکتاتوری بحث دشوار نری است. ضمناً میان این دو نوع اپوزیسیون از جهات مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد. بحث جامع، حول جامعه‌شناسی اپوزیسیون بسیار مفصل است و در حوصله این مقاله نیست ولی آنچه که مورد نظر و توجه ماست بحث اپوزیسیون در کشورهای دیکتاتوری و سیاست‌بندی اپوزیسیون در تبعید و حضور صفات عدم این نوع اپوزیسیون‌هاست. آنچه از این موضوعات به درک سوچیت کوئی اپوزیسیون رژیم کهک مؤلفی خواهد کرد.

دسته‌بندی علمی

از آن زمانی که فرد پاگرهی به مخالفت با عملکرد، سیاست یا سران یک حکومت می‌پردازد و از اپوزیسیون به آن خطاب می‌شود و این واژه علی‌ست که چار جوپ ایدن‌لوریک، مذهبی یا عقیدتی بررسی نماید. این مهم است که خاستگاه آن مخالفت چیست. مهم این است که یک حکومت با یک دولت از یک نفعه یا از یک مرحله، دیگر سایده فرد، گروه، فرقه، ملت یا طبقه خاصی بست و در نلاف برای گست‌سهمی از قدرت اپوزیسیون در مقابل آن شکل می‌گیرد. شکل برور این مخالفت می‌تواند در حمایت مذاق ایام و مضاها هیچ‌گس نمی‌تواند مخالفت یک فرد یا یک جریان را ایمن کند و آن را اپوزیسیون فلسطین نکند. می‌توان برای اپوزیسیون بسیارهای خاص قائل شد با برایس دیدگاهها و روشها و هدفها آنها را دسته‌بندی کرد، ولی نفی این با آن جریان مدنبل اختلاف دیدگاهی یا اختلاف سلیقه، یا غیر علمی است.

حضور با وجود دیگان تور در پک گشوده معنای عدم حضور ایوزبیون نیست و انسان‌آلت وجودی «پکانور» به ایوزبیون مستحبی دارد. بدون خطر ایوزبیون و نرس از دست دادن قدرت، نیازی به اعمال دیگان تور از زمانی به دیگان توری نیست و پک گشوده معنای روسی می‌آورد که از حل مسائل جاری عاجز مانده است و در برخیر دگراندیشان و مخالفان حاصل به نرکت قدرت نیست. حال این «پکانور» برای این عدم نرکت قدرت، دلیل و توجیه ملی می‌ترند، با دلیل و توجیه ایوزبیون یکتا مذهبی در گشتورهای هادی ایوزبیون همومن، گروههای مخالف مسکن است که «قدرت طلب»، «اصلاح طلب» یا «براند ر» باشد. من عدم از واژه، نفلایی و امثالهم استفاده نمی‌کنم چون این دو ازها بیشتر حامل هار عقیدتی و ایشانلوزیکند تا بار علمی.

- ایوزبیون قدرت طلب، شامل مخالفانی است که نهایا سران بک حکومت مخالفند و برای گفت قدرت در صفت ایوزبیون فوار می‌گیرند.

- ایوزبیون اصلاح طلب مخالفانی را تشکیل می‌دهند که ساختار میانی را غول دارند (و اگر غول ندارند به آن اثرا نمی‌دهند) ولی با سبب‌های جزئی آن، مخالفند.

ایوزبیون براند از آن دسته از مخالفانی را تشکیل می‌دهند که هم مخالف سران و هم مختلف میانهای و هم مختلف ساختارهای حکومت‌الله، در آن صورت باید به ضرر و اوضاع و روشن ساختار مورد نظر خود را از آن داشتند.

همان‌گونه که گفته‌یم، خواه ماخواه ایوزبیون در پک گشوده ایوزبیون از زمانی به دیگان توری وجود دارد و اگر امکان ایوزبیون علیه می‌داشتند هر حال وجود خود را در ریشه‌های مخالفانی برخیزند. انتظار این که در این بظاهرها، شاهد احزاب آزاد با مطبوعات آزاد باشیم نصوري است باطل و تا همان حدی که مخالفان با شیوه‌های مختلف، ایوزبیون را برخیزند، بین دو امر دارند: ایوزبیون را ایمن نگهداشته باشند، ایوزبیون را بایل محرباً، یعنی سراسی از نگاهند. ایوزبیون را ایل می‌گیرند. ایوزبیون می‌بهرند. در شرایطی که سیاسیون حضور و مختلف خود را علی نمی‌گذارند، روشگران و هرمدان نقش اصلی را در سبب‌گردان ایوزبیون بازی می‌گذند. لذا ادبیات، شعر، داستان، شائر، سینما، مذهبی، مجسمه‌سازی، موسيقی و نهایاً مصوّعات و مراکز دانشجویی و مذهبی عرصه اصلی ایوزبیون می‌شوند، بدون این که شکل سازمان یافته داشته باشند. مردگان مذهبی در عین داشتن روابط حسن با پک رژیم دیگان توری می‌توانند سدلی به سک سارمان ایوزبیون نیز شووند که محوه آن را در لهستان شاهد بودند. آنها استفاده از ارتباطات علی و گسترش و تحت پوشش مذهب و با برخورداری از امکانات مالی گشته‌اند، تواستند نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول سیاسی لهستان پاری نمایند، ولی هم از پایان آن دوران نقش خود را از دست دادند و اینکه از صحنه حذف شده‌اند.

ایوزبیون در گشتورهای فاقد دمکراسی به: لاپل مختلف ائم از سارماندهی، ایشانلوزیکی، پاگاه احشامی، ساخت اقتصادی و اجتماعی اشکال‌گوناگونی بدان می‌کند از آن‌جاکه اسکان پیدا شوند ایوزبیون به ساخت و سکار توزیع قدرت در پک جامعه مربوط می‌شود، تحول یادت به دست قدرتی که ساخت قدرت را از شکل پیکجایه به شکل چندچانه در آورده و باعث مشارکت بخت و سیمیزی از آحاد پک گشوده در قدرت شود، طبقاً پایدار نیست.

اما پک نکه تهم و پک حبه محبت پیچیده... «جامعه‌شناسی ایوزبیون» به مقوله ایوزبیون در تبعید مربوط می‌شود که این مسئله صرفاً مربوط به گشتورهای دیگان توری است و همین موضع متعلاً موضع متعاله جالی است. وقتی عرصه فعالیت سیاسی برای پک ایوزبیون در قرون مزر های آن گشتور شگد می‌شود، فعال و رهبران محصور می‌شوند راه بکعب را پیش می‌گیرند. این رکود در طول تاریخ وجود داشته است و نا زمانی که مرزهای متخصص وجود داشته باشند عدوانی ناچیار برای گیری از انتقام حاکمان و نژاده مبارزه خود را بروزه می‌گیرند. در دوران معاصر نمونه‌های مشابه آن قدر فراواند که هر کس می‌تواند چند هیئت و چهره شناخته شده بن‌المطلبی را ام ببرد که معرفه‌گرین می‌گیرند شرایط حاضر عرفات است.

لسبیه موه بکه سقوه هم مایه شدنی است را سیراً مر ایجاده سایی شناسی می‌دانند. میان ۱۰۰۰-۱۵۰۰ =

در مهاجرت و نیزه، انسانها تغییر می‌کنند و در گشتن و واکنش با فرم‌گهای دیگر، گامی حرفاً های و نوشایی انسانی و نازیخی می‌درخند. انت برخیها را زیر نویی تعبیه گاه می‌نامند؛ چرا که انسان بالاچیار از حجم و سطح اصلی حیات خویش جدا شده شود آری، تعبیه‌ای همراه در رؤیایی بارگشته باشگوی است و برای همین توجه شرمند و نقلاب صادر می‌گردد. تا این لحظه، سریعتر هر رسد برای او که چون نزدیک به هوا پرتاب شده و مخفیت مانده است، زمان متوقف شده است. او دیگر نخلاب و سکمال حاممه خود را لحس می‌کند. برای او حاممه همان چیزی است که برای آخرین دفعه دید و نسل کرده‌اند که برای او چهارهای و گوچه‌ها و خیابانها سان چیزهایی اند که در اخرين دنیار دیده بود. برای انسانان نیز تعبیدی، همان توب منجد شده در فضاست، تکثیر نظر و پر شده است. ... ولی واقعیت چیز دیگری است. خارج از گشتور و نبعد ایجاراً بیرون ایسیون و برویانی از مردم را به انسان مایز و تعبیدی تعبیل می‌کند هر چه این دوران تعبید طولانی تر شود تعبیدی با ریشه‌هایش پیشتر فاصله می‌گیرد. ۱۰-۱۵ سال، ۱۲ سال، ۱۷ سال یا ۱۷ سال قل که از میهن خود خارج شده به نوجوان با جوانی بودیم و تسل پس از مارکودکانی تشکیل می‌دادند که در آغاز پدر و مادر به تقطیرات اهل‌باب ضدسلطنتی می‌آمدند. این تسل یعنی پرگش شده، در جامعه نقش داری و مؤثر احساس می‌کند. ایوزبیون نیز متشکل از افراد و عنصری است که خواه ماخواه در حال تغییر و تحول است. این تغییر و تحول را می‌توان در ساخت عصوبی تشکیلات ایوزبیون نیز می‌داند. ایوزبیون در تبعید به دلیل جدا شدن از ملاه اجتماعی خود بالاچیار از جامعه میربان خود تأثیر می‌گیرد. حال بسته به این که این عملکردهای متفاوتی پیدا می‌کند، ایوزبیون در تبعید به دلیل جدا شدن از ملاه اجتماعی خود بالاچیار از جامعه میربان خود تأثیر می‌گیرد. حال بسته به این که این جامعه با حکومت میربان چه موقعيتی و چه روابطی داشته باشد، ایوزبیون در تبعید را تحقیق کنند یا تأثیر خود فرار می‌دهد. ضعیف پک گشتور دیگران‌ایک، حضور صیانت و آزادی کشن و واکشن کمتر و محدود تری یا تحریر می‌کند و تا حد امکان از حضور آن ایوزبیون استفاده می‌کند، درحالی که در گشتورهای دیگران‌ایک این محدود بسیار اعماقی است و نایر به بیری آنها در عصای حعمی گشوده میربان پیشر است.

نکه حالت در ایوزبیونهای در تبعید نایر به بیری از فرهنگ گشتور میربان است. اگر حوب دقت کنیم می‌بینیم ایوزبیون ایران در گشتورهای مختلف اروپا با آمریکا به نوعی حامل همان فرهنگ و لگوی های دادگم بر آن گشتورهای است، ایوزبیون مقیم انگلیس، دارای گراشیهای محافظه کارانه است، میان اسکندر وی، گراشیهای بازی لیبرالی نشان می‌دهند و ایوزبیون ایرانی متنفس در عراق از سبک عمل حزب بعث تأثیر گرفته است.

بررسی آن از حضور صیانت و آزادی کشن و واکشن کمتر و محدود تری یا تحریر می‌کند و تا حد امکان از حضور آن ایوزبیون استفاده می‌کند، درحالی که در گشتورهای دیگران‌ایک این قبل از اهل‌باب و دوره پس از اهل‌باب.

عنصر و گروههای ایوزبیون در تبعید معمولاً دهان روحیات و فکرها شخصی می‌شوند که اهم آنها عبارتند از:

۱. چپ‌زدی و چپ‌نگاهی.

۲. انفرادی گوانی در حرف، و ملاطلاج عواج؛ گذه گویی

۳. بی عنی و روند افرادی اینگاهی مبارزاتی و می تحرکی.

۴. بروت افراطی از واقعیات و رشد و نکمال جامعه ای که به حافظ آن فعالیت می کند.

۵. خودنمایی و سخا پری از دوست برای داخل کشور.

۶. گرایش به است قدر نهایی بگاهه برای تمیز دخل و خرج کلان خود.

۷. تجزیه شدن ابوریسیون در تعجب به عاصم گروه گز، و روشنگران گروه گز.

۸. هر قله گرانی و استالینیزه کرد می اسات خیزی و تشکیل ای برای پر همراه از استحانه.

۹. صادره با دشمن، نه در صحنه روز مرد زندگی بملکه در دهن و در اندیشه.

۱۰. در فرم ملت، ناشر از فرهنگ کنور مورد سکوت و گرایش به خودگرانی به جای دنیالعروی از احساسات.

۱۱. خصلت روشنگرانی پیدا کردن می اسات خیزی پس از تقدیمه شده و تقدیمه دوستان عملگرانی.

اگر به این حصوصات دغدغه نسبی می نداشتم و غیر ابوریسیون ابرار در خارج را پیشتر در کم کیم، ولی مهریزین عامل در این زمینه، نسخت جایگاه خود به عنوان تبعیدی و به عنوان خارج از کشوری است.

در گذشته از خارج از کشور بالای مشایخ به صورت خود محروم شدند و خودمش و عسر، ایج شده بود. ناسال ۱۳۶۹ و آخر می از زمانی برای مبارزات داخل کشور قائل نبود. انواع و اقسام گروهها و احزاب چپ و راست در خارج شکل می گرفتند، هر کدام بمردمی بودند که در داخل کشور و به دلیل سریگون کردن رژیم شاهزاد و علن قریب است که اقلاب بدوفوی هبندند. مشعین بعدی این جریان هر یک مدعی بودند که شریعت و کتابهایشان از داخل کشور بریشان می رسد، چرا که مشروطیت مبارزه در داخل کشور بود و نه در خارج و خارج از کشور خود را پشت جبهه داخل می داشت. جریانات مذهبی بزر دست گشتو شدند و هر کدام بدنباله خود چنان ادعایهای داشتند.

این دو گذشته در رفتار و اندیشه نیمهای بسیار خوب است. از یک طرف هبته مدعی است که آنچه می گوید و می نویسد خاص آن چیزی است که در «مل کشورش می گذرد و از طرف دیگر خود را برقرار از هموطنان داخل کشور می دارد و به هر بساندی به آنها خود» می گیرد که چرا زودتر نه نزهای آن عمل سی کند و بی ایازگشت شکوه است. خوبش را آغاز کرد. شیوه مبارزه با یک رژیم دیکتاتوری را کسی تعیین نمی کند و این مردمند که بنای شناخت، آگاهی و توانایی خود شیوه می سازند و هر یکی می گزینند. آرزوی «حلق فهرمان» خود تکلیف خوبش را بهتر تشخیص می دهد و نیاز به منحنی و قیم شارد.

تأملاتی بر استراتژی چپ دموکرات در پیکار برای مردم سالاری

(استراتژی پیکار مسالمت آمیز برای مردم سالاری)

باپک امیر خسروی، شماره ۴۰ و ۴۱ نشریه «راه آزادی»

استراتژی به مثابه راهنمایی و می است اصلی مبارزه، و در بحث ما «استراتژی پیکار برای مردم سالاری» به مثابه راهنمایی و می است اصلی مبارزه چپ های آزاد بحرا و عبارت است از مجموعه اندیشه هدایتگر و برناصریزی در از مدلت، برای دستیابی به هدف. بنابراین استراتژی فرست می نواند مصروف ذهیگری و صرف یک اتحادیم روشگرانی و این قریب است که اقلاب بدوفوی هبندند و هر لحظه رویداد پیش بینی شده ای مدعی است پیدا شود، این پیجدهایی است که بیان داشتند پیکار مسالمت آسان و صد هانروی و بازیگر آتش و هماورده است، استوار بماند. بدینهی است که تخفیف استراتژی در پیکار مسالمت آسان و اوضاع وحوال نازه دارد. ایندیا باید دید چه می خواهیم و هدف چیست؟ بحث پیش روی ما پیکار گفتمان این زمانی بیست، بلکه مربوط به سیاست روز و در پیوند با سرنوشت هم بیان و کشور ماست. مقصود جستجوی راه و روش پیکار نیروهای ابوریسیون آزاد خواهان در قالب رژیم است که اینکجا گذشت ۱۷ سال از اقلاب بهس، مثل از پیش هجر و بازوانی خود را در کشور داری، در همه زمینه های اقتصادی، مالی، فرهنگی و می اسات خارجی شان داده است. راقیت این است که: «جرم... سکریو... اسلامی... اسلامی... اسلامی...» مطلعه نقبه می اعشار شده، ماشکت کامل و در و گز دیده است. مددی است که هر یاد اختصار و مخالفت با آن حقی از درون روحانیت شیوه برخاسته است. تمام مانورهای روحانیت حاکم در کشور را به امروز و دست بداد شدند قادر است در میان حد جهانی مخالفت، چه آن هنگام که «جب اسلامی» در حکومت سداد می کرد، چه آن گاه که حجاج «رأست افراطی» در فتنی باشد و است میانه روز و حلف، «جب اسلامی» مجدد و حکومت را در دست گرفتند، چه اصلًا آن رسان که همه ماهی دبر نوای آیت الله خمینی حکومت می زندند، هر یک مسهم خویش آزمایش می کند بین خود را شان داده و در نه روز می شناسند مردم بلاد پس ایران؛ سهیمی داشتند، تا در نه این پیشنهاده می از درون خود راه نجاتی ندارد، رژیم جمهوری اسلامی در مقام نظام حکومتی، واقعا نه کلیده، برگاهی بر می دهد: حج: رازی کرده و جای مانور جدایی ندارد. آیت الله گردد و حباب حکم می نواند همچنان سالها به روز پس از این و چهارده ها و گروههای هشتر رانگرزنگ سرکوبنگ بینمار حکومت کند. اما عاقبت به کجا می آجمد؟ تاکی می نواند به ظلم و حور حکومت رند؟ و چه کوشی دیگر فایل دوام نیست تغییر انسانی اجتناب ناپذیر است. این است حکم اصلی و محرك ما در ندوین استراتژی پیکار سیاسی چپ آزاد بحرا و هدف پیکار امروزی مبارزه ای راه آزادی اقتصاد کشور و شکوفایی آن، حل معضلات خدیده زندگی و معیشت اقتصاد محرومین جامعه و مبارزه با بدنازگریه و معدالتیهای گی باگونی است. حواله پیکار مبارزه سال ای امیر برای گذار از رژیم مطلعه و ولایت فقهه به مردم سالاری است. صلاح ملت و کشور ایران و حتی نهاد روحانیت که می خواهد رسالت روحانی خود را نداوم نماید، در گرو چنین تغیر و تحولی است.

هر قدر این تغییرات مسالمت آمیز و متعارفهای دیگر ای اموری های آزاد نمایند، هر قدر جامعه سیاسی مسیی پویانه باشد و در نگریش این تغییرات نفس مؤثرا ایها کند، هر اندیشه صیغه ای و اتفاقی حاکمیت و نیروهای آزاد نمایند، هر این این میزبانی آن سریعتر و قاتله ایتر به صورت نیوزیسیون خارج ر میز حاکمیت پیشند، مردم سالاری

در ایران بحث پیروزی پیشتر دارد و زایمان ایران فردای از دکتر و چشم‌انداز روش نر صورت خواهد گرفت. در غیر این صورت کار به شورشها و عصباهای کفر خواهد کشید که تابع حائل موارد متعدد آن در شهرهای کوچک و درجه‌دوم محدوده گردیده است اگر و صنع موجود دوم باید، حضر آن می‌روند که این‌گونه حواضت در مقابله بزرگتر صورت بگیرد و آتش آش نهر و شهرهای برگ را به کام خود بکشد و خشک و ترا را هم سوزاند. واجعه‌ای روح دهد که هبیگ کس قادر به پیش‌بینی پیامدهای آن بست. طبعهای مختلف ایوبزیرون جمهوری اسلامی ایران می‌رساند. واجعه‌ای روح دهد که هبیگ کس قادر به ویا ملاحظات و حسابگریهای صرافگری و موسسه کش فدرات، پاسخهای متفوتوی برای مقابله با اوضاع و رئیسم حاکم از آن می‌دهند، لذا صریحی است قل از هر داشت به راه حل‌های پیشنهادی خود، تگاه انتقادی کوتاه به سهیان و رایج‌ترین مشی‌های سیاسی بین‌کنیم و علت مزین‌بندی خود را با آنها روش سارب، انسکال ربر متدالترین آنهاست:

۱. مشی قهرآهیز مسلحانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

امروزه راه فهرآمیر مسلحانه، جز از سوی برجی سازمانها نظیر مجاهدین حلقه که در حاکم عراق اطراق کرده و سرنوشت «عملیات مسلحانه» شان به صوابیده صدام‌حسین است، هبیج جریان سیاسی جدی در بین آن بست. اساساً دوران و شرایط تاریخی راههای فهرآمیر و مسلحانه برجی تغییر رژیم و حکومهای بر سر کار که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ رواج داشت و تا حدی از پیامدهای سنتیم جهان دولطی و رشد ملولیم بودا سهی شده است. تباریان برای احتساب از اطالة کلام به بن اوره، مکرره...، مکرره... از آن بی‌گذارند.

۲. استراتژی پیکار سیاسی هودهی برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی

طرفداران این خط عکری باقی جنگ مسلحانه و نشکرکشی را خارج مزه‌های ایران و جنگ چربکی داخلی، استراتژی پیکار سیاسی مردمی را برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی از راه برجایی نظاهرات نواده‌ای رو در رو باز رژیم، برایی شورشها و بالاخره خیزش عمومی پیشنهاد می‌کند. ردایی هوازدان این مشی را - الله ما تقاضهای - می‌نوان در میان گرایش‌های عکری و ایدئولوژیک مختلف از چه‌های ملیون و راست متروکه خونه متابده سود. مردمی نکنک این موضع از حوصله این بوشه خارج است و از آن صرف‌نظر می‌کنم. منها برای مقد این مشی و نشار داد اخلاقهای انسانی آن با استراتژی پیکار سیاسی مالت است. هبیج برای مردم مسالزی، نمونهوار، مقاله‌آفای... در شریه نیروز (شماره ۳۶۲ سوم آذرماه ۱۳۷۶) را انتساب کرده‌اند.

او مفسرون پیکار سیاسی مردمی را چنین توصیح می‌کنند: «در پیکار سیاسی مردمی اختیارات و نظاهرات و شورش‌های مردم سهیه بزرگ، دارد و اصولاً منصور از سیچ مردم برای گیختن آنها به رویارویی رژیم است که موقت‌ترین فشار داخلی پیشمار می‌رود. ما مطمین مردم به جان آمده را شورش کرد و زمینه‌ساز گرایش‌های فردی‌سکراییک نمی‌دانیم. این بر بیرونی محاذیق است که برای مردم همایی کند و خیرش عمومی را در راههای دمکراتیک پسنداند». الشکال شنیدن این مشی در همان حکم آغازیں است. زیرا آن تک رویی می‌سیاسی که هدف خود را سرنگونی رژیم بر سر فدرات اعلام می‌کند و راه تحقق آن را هم شورش و حربش عمومی و نظاهرات رو در رو باز رژیم «برای فرسوده و غریبکشی رژیم با بهره‌گیری از اوضاع و احوال داخل و خارج» می‌داند (همان مقاله)، از همان قسم اول سببه «سببه در هزار رژیم سرکوبگر حاکم فراز سهیج» همچویی سرمه‌زیرسی و مخفی برای او باقی می‌ستد. روش است که در بحث ماصحت از استراتژی پیکار در درون کشور و برای مردم ایران و نیروهای امنیتی قل است که وسیله نقل و انتقال آن و بارگیران اصلی آن، والا هزاران کیلومتر نیز نهول چشمگیری در حوبنی ایران به وجود آورد و به طبقی نوعی توان هبیجی را سرنگون ساخت. تباریان برای هبیج جریان سیاسی و فکری که هدف ظانی آن سرنگونی رژیم و هست آن برایی شورش و خیرش عمومی بالشند، شارهای‌دهی، رهیونگشتو و حضور سیاسی در محنه اصلی پیکار، مقدور بست.

تباریان، آنچه در عمل از استراتژی پیشنهادی آفای... نفعی می‌ماند، می‌بایست گزیری برایه روزیای همان شورش‌های احتمالی و خیرش عمومی است که چون سازمان یافته نیست و غیری دولتی برای همایی در چشم‌انبار نیست، پس گور خواهد ماند با همه پیامدهای مخرب آنها. مغایرت بایدین این مشی با استراتژی پیکار سیاسی مالت آمیر برای مردم مسالزی از حمله در این است که اگر ایوبزیرون ملی و آزادپوراه بخواهد آن را سرمهش و اسام کار خود فرار «هدد، راهه حر فعالست، برو من و مظفر نازی خواهد داشت و این تقدیر خوب است. جنمه خاچ جر و سی‌ان‌مللر ضع آفای... و به دیگ و نکمل همان پیشنهاده را داد، داخل و در حدمت آن است. در این بازه می‌گویید: «شارهین افسلی بر رژیم پیش از همه به صورت تحریم اقصادی وارد می‌شود، زیرا عمنی تو و کار سازن از است، را در عین آنکه از پیامدهای اجتماعی منع این شارهای مردم ایران متأسفیم، آن راههای ناگزیری برای کوتاه‌گردانند. اما تحریمه عراق در عربی دیدگان نیست. اینکه پس از ۵ سال از جنگ خلیج فارس، سیستان حملات و پیشگیری و پیش برق آسی یک‌صد ساعت متحدهن غرب و آنمه کشتو و سهی محاصره تمام شون امسالی، هبیج صدام‌حسین پاچه است. و یک سهون - حقن قصرهای حدید بری خاورانه می‌باشد و با بیرونی و طریعه، دست به اهلهمه بررسی می‌زند! در حالی که مردم عراق در امر نورم عماران در صد در هفت و در مائیگی می‌سوزند گودگان بیشماری که در جهانها به گدایی و خوده مروشی می‌بردند، مرگ و مر رور افروز اطفال و سالخورده‌گان و عوارض راشی از گزینگی کشیده‌های سویلیه، بیماری و بی‌دوایی ناوانی است که مردم در مانده عراق می‌بردند. کنور را نیز خطر تحریمه تهدید می‌کند.

محاصره اقصادی عمری ایران، عوایی به مردم فراز از نصورات او از مختار «پیامدهای احتمالی می» خواهد داشت و مردمی را که هم‌کنون کمترشان را بر مشکلات بی‌شمار رنگی خم شده است، فقیرتر و سوی در مانده‌گی مطلق سوق خواهد داشت. تازه معلوم بست که این‌گونه فشارهای حاره‌ی بجهای گشیک به سیه‌ما رژیم احساسات ملی مردم را تحریبکت بساید و به عرض دور کردن مردم از رژیم، همه را به حمایت مقطوعی از او محییون بگرداند. بدتر از همه، شناس هبیج را دار شدن فضای سیاسی را بر این بر مداره. جایگاه محاصره اقصادی عمری ایران در استراتژی آفای... برای پیکار با جمهوری اسلامی جزو این نیست که مشکلات

کنونی کشور دوچندان شود تا مردم ناراضی و خشکبین، عرق در فقر و تنگدستی مغلق، از شدت فشار زندگی و استهصال از حاکمته شوند و دست به شور شها و خیزش عمومی بزنند و در آن وانفساریم سرنگون شود! اما چه بر سر کشور خواهد آمد و از درون چنان شور شهای کشور مردمی عاصی، چه رذیسی مر برخواهد ورد، ظاهراً مشغله اصلی ذهن آنها نیست.

هیچ بروزی سپاسی طی و آزاد بخواه و میتوان نمی تواند سرنوشت کشور را بدست اموح مردم گرفته و عصباً کوچه و حیاتیان سپاهه، زیرا این خضر جدی است که چنین حفاظتی، در غایب سازمانها و ساختارهای مسماً استوار و بند مکانیکهای متدالون در جامعه مدنی، به آسانی بدلیل شعارها و برنامه‌های عوامل پیشینه‌ای گرانش سانده که ای بسا، با هدفهای مردم‌سالاری مسرب است. واقعیت این است که نه جامعه مدنی را می‌توان به طور ربروی می‌یابیم آورده و به آن ساختارها و چارچوبهای سیاسی «مکراتیک» را که بتوانند با توجه به مردم در پیشنهاد داشته باشند، و حرکت‌های رایج و بیانگر ظاهرات خود درین بودا آن؛ «پارکارهای در مسیر درستی هدایت گردند»، رهیمه، ۱۷. ابدست نگه داشتند. تاکد مادرانگه در فضای سامس اند و مت نمایند. آندهای اول و فعالتهای علم، احزاب و سازمانها و ایجاد حزمه سیاسی - مدنی در خارج از مردم حاکمیت، به‌عنوان نیروهای سیاسی پرتوان و مؤذی در صحنه باشند که بتوانند شور شهای کودک و کنترل ناید، برای این اشی از چنین غم و ندبیهای است. طاهرآ سوضع ساده‌ای مورد عتابت نیست. اگر و فعلاً چنان نیروهای سیاسی پرتوان و مؤذی در خارج از مردم برآیند شور شهای کودک را مهار گردد و در درجه‌های دیگر نیازی نیست که چنین وظیبه دشواری را بر عهده بگیرند، زیرا به راحتی می‌توانند از ابتدا مردم را به سازه سیاسی مسلط آمیز، نظری اعتراض عمومی را به سایهای آرام سیاسی و بسیار مؤثر سوق دهند.

۳. استراتژی عبارزه سیاسی مسلط آمیز با هدف سرنگونی

ازین شیوه عکس و مشی سیاسی بیشتر در میان چهنهای رمکرات و بخشی از مطبوع رواج دارد. افرادی از میان مانکه با هرگوئه مشی فهرآمیز و خشنوت‌بار، مسلحه و هر یکی، مرزبندی کرده و مشی سیاسی مسلط آمیز را برگردانند، شعار سرنگونی را در تقدیر با آن نمی‌نمایند و حواهان آنند که هم‌مردان اعلام شود که هدف از پیکار سیاسی مسلط آمیز، سرنگونی رژیم حکمری اسلامی است. بنابراین موضوع محوری که در این محث باید به آن پرداخت، بدین قدر است: آیا شعار سرنگونی رژیم همچون هدف، و مشی سیاسی مسلط آمیز به مثابه واه «ستایی» به آن، منتعة الجمیع بستند؟ برای تفهم آن، این مطلب ببراید پیشنهادی شود: چرا فردی باور مده و مشی پیکار سیاسی مسلط آمیز که لارمه آن تفسر و تحول سیاسی آرام و گام به گام است، باز به قید شعار سرنگونی انصار می‌ورزد؟ مگر مقاهم و اصلاحات چنینی باز و بیرون ناراضی خود را ندارند؟ می‌دانم کلماتی بظیر الملاع باره‌هم، حنگ یا صلح، شش با آرامش، فهری با مسلط و، طبعی خاص، خود را در ذهن انسان دارند و مقاهم و اصحاب معنی را نمایند. شعار سرنگونی بیز در ردیف آنهاست، به‌ویژه در دهن مانکه عصری را در مکتب ثیبی گذرانده، با فرهنگ، او روزیان مفعه‌دارم و رایطه‌تگانگ و حداین نایدیه قدم، سرنگونی، بخشانه، باران نایدیه در اطراف آن خاطره‌ها دارم. سرنگونی، مفهوم، جو بروند اخیر یک رژیم حاکم و دولت ایران کارهای جوی برانگان از ازیزگاه دستگاه دولتی شکستن دستگاه دولتی موجود و برباگردن نظام نوین، معنایی ندارد، و تحلیف آن بر حرب اعمال روز، فهری و خشنوت ممکن نمی‌باشد. چنین حواستی در منطق استراتژی پیکار سیاسی مسلط آمیز نمی‌گنجد مراد فقره «سرنگونی» در نذکر و فرهنگ مشی سیاسی مسلط آمیز، تناوب حکومت است که فرجام یکه انتخابات آزاد می‌باشد. اگر روزی در سایه بزرگ مردم و بروغای سیاسی آزاد بخواهد و عوامل داخلی و خارجی دیگر، حکومت در جمهوری اسلامی نزد یک تفاهمات آزاد بدهد، آن حکمرت رئیس جمهور فعلی حجت‌الاسلام رفسنجانی و به طریق اولی ناظم نوری نامرد حنایی بعده محوه اند. رسالت مشی سیاسی مسلط آمیز، درست در اینجا چنان حونی در جامعه سیاسی کشور است که بوند هیچ تغییراتی را در رونایی سیاسی کشور بوجود آورد. به‌نظر من اصرار بر حفظ شعار سرنگونی در ادامه یک استراتژی سیاسی مسلط آمیز، جزو استمرار عاصی از ابدیت‌بازی و هر چند گذشته در ذهن برخی از ما، علی‌غم تکامل فکری ما به سوی سروبال‌دیگرانی و پیکارگان پیشگیر چپ، آزاد بخواهه نیست. بنایان از نظر دور داشت که حزب مالهای مبلغ شعار سرنگونی بود. لذا حضور این شعار هنوز در ذهن برخی از ما پیامده طبیعی آن است. تغییر و تحول در تدبیه و رفتار ما پیکارگار نایدیه و مخصوص حالتها تعقیع و تجزیه‌اندوري است. نگاهی به فرمولندیها و شعارهای سیاسی م ⓘ می‌باشد. همان‌طور و زندگانی از صورتی می‌سازد. شعار در گنگره اول حرب دیگر این مردم ایران عذالت بوده ای، عبارت از: «ماریان دادن به حکومت استندادی - ارتجاجی جمهوری اسلامی». شاعر گنگره دوم عذارت بود ای: «مرد راه پایان دادن به حکومت استندادی - ارتجاجی جمهوری اسلامی». و بالآخره در گنگره سوم به اشاره‌ای گذیر ای استراتژی عبارت ای علیه رژیم جمهوری اسلامی «به قصد گزار ردن» آن و بروزی یک جمهوری آزاد مبنی بر حقوق بشر گذایت گردید.

با این شاوهایی - سوسن در ماسته گزخن از ای ای ای، یک‌نی ای ای، یک‌نی دیگر، دیگر، مهدیه از گنگره سوم به این سود است که در اسد نماید، مرک، ۱۷، به تاریخ شانده یک استراتژی سیاسی مسلط آمیز برای مردم‌سالاری بی روزی می‌شود و بروزه ملت و پویا به نزدیک ایرانی آزادی و مردم‌سالاری، جای مر رخورد نمی‌گیرد، این دگردیسی در نهضت و رفاقت ما هنوز ادامه دارد و در حال شکل‌پانی نهایی است، این تغییرات به طور عده، پیامده و عامل مهم زیر است:

۱. قل از هر چیز نقد لینیم در رسمه مقوله‌هایی چون آزادی و دیگر ای و سایر مبانی آن، زیرا بدون مررددی را لینیم و رهایی از نهضت و شریهای گسترشی، سکان دستایی به درگ درستی از آزادی و دیگر ای و نیزی مشی سیاسی مسلط آمیز و اصلاح طلبانه، محدود نمود.

۲. پیدا شیخ تغییرات محسوس در اوضاع و احوال گشود. رهان گنگره اول و دوم مصادف با جنگ ایران و عراق و دونان باریگ و حقان آور سرکریگریهای پی رحلته و کشته و شمارگونه را می‌گیرد، این دگردیسی در نهضت و رفاقت ما هنوز ادامه دارد و در حال شکل‌پانی نهایی است، بدینهی است تا این وضع پارچاست، تحولات سیاسی ایران، استراتژی دیگری را می‌علمه. در بحثهای بعدی روی آن مکت بشتری خواهد شد.

آنچه را در بین بردن به تناقض میان شعار سرنگونی با مشی سیاسی مسلط آمیز باری رساند و به اصرار فطعنی از آن مصمم گردانند مأمل در بگات زیر بود. در استراتژی سرنگونی، هدف اعلام شده تصریح افرادی قدرت و حکمرت است. و این گزار در هیچ روزی هر با فهری و خشنوت و حتی دست باری در نهضات سلاحه، بسیار نمی‌باشد. حتی حکومت ایران متشدکر مصنه، در برابر شورش مسلحه کودن‌چیان در ۲۸ مرداد، ساعتها حنگید. سال‌در آنده رئیس جمهور

پا بیفت نیل، مسلل بدست حاد سیره چه راست به رُزیم فهار حمهوری اسلامی! حزب میانی که هدف خود را سرنگویی بک روزیم اعلام می کند ناید اسباب آن را بین فرهنگ سازده استراتژی سیاسی مناسب را انتخاب نماید. حال آنکه در استراتژی پیکار میانی مالامت آمیز برای مردم مسالاری و ظرفه میرم و مقدم فراهم ساختن تغییر و تحول در درون جامعه میانی، کثور و تکوین و برپایی، یک جامعه مدنی پویاست ماده «برای مردم ای از ادبیات: آزادی مطاعت و بن، اتحاد شهادهای، دمکراتیک نظری احزاب و انجمنها و سندیگاهها و اشاغه فرهنگ دموکراتی»، محور اصلی آن را شکل می دهد. بدون شکستن جو حقوق، و تأسی خالق آزادهای، هیچ کاری جز لزوریم و بعبّدگذاری ممکن نیست نظاهرات خیابانی، راهپیمایی‌های میلوانی، اختصاصات سرتاسری در قتل از انقلاب بهمن، حاصل شکست حو خلقدن و فراهم آمدن نوعی آزادی در کشور بود. در استراتژی پیکار میانی مالامت آمیز برای مردم مسالاری، تأمین حاکمیت مردم، فرجم مطلق پاره بربلاش و نسأ طولانی مردم و ببروهای سیاسی آزادیخواه کشور برای مردم مسالاری است. اینکه کدام نیرو، چه گریش و طبق میانی پیروز خواهد شد و با چه رُزیم از درون مسدودهای رُزیم سر بر سوی آزادی، موط به ناسی ببروهای دنیاگی و درجه نزد معنوی آنها در دنیا مردم خواهد بود. از این خاص که همیز پیکار رای آزادهای در درون همین جمهوری اسلامی و تحول خدمه مدنی در این مدت و سو با برجهنگی نهایان می شود. اینکال ساختاری مشی مبارزانی پیشنهادی کسانی که شعار سرنگویی از راه میانی مالامت آمیز را مطرح می سازند، در این است که از همان آغاز به طور حبشهای در برای رُزیم استبدادی حاکم فرار می گیرند، ربراعله و عملآ خود را به صورت رفیق و جاشی در برایر وی قدر می دهد که فصد سرنگویی او را دارد، چنین موصعی را فقط یک دولت به غایت آزادیخواه دمکرات تحمل می نماید. اما در شرایط حمهوری اسلامی چنین حرث و جریانی از آغاز مجبور به فعالیت ریزیمی و غیرقانونی است و اگر فعالیت او جدی و ملزم را می تردید با خشوت و قهر از سوی رُزیم مواجه شد، و ساجار عکس العمل نیز شکل حشیش و فهر آمیز به خود خواهد گرفت و عملآ مشی میانی مالامت آمیز روی گاند خواهد شد.

شاید نیازی به تأکید ناشد که همه استدلال من در مورد مشی میانی و استراتژی پیکار، مربوط به درون کشور است. من معتقد بیشم که ما دو استراتژی، یعنی مرای داخل کشور و دیگری برای خارج کشور داریم. سازهای ما در مسائل اساسی و از حمله در استراتژی پیکار برای مردم مسالاری، ناید با تلاشگران راه آزادی و دمکرات ایجاد نمایند. این «ظفههای، شکل اتفاقات، نوع تبلیغات، احتمالات»، است که من نونه متفاوت باشد. پیکار در خارج کشند اگر با مازرات و سازمان درون کشور در پیوند و در خدمت آن ناشد، کار به جایی خواهد بود. به باور من ناید جهان عمل کرده و آنچنان سیاستی را پیش گرفت و پیازمانی سحن گفت که گویی در ایران هستیم.

قصد من هر اینجا توضیح را اجل پیشنهادی خود: استراتژی پیکار مالامت آمیز برای مردم مسالاری است
فلی پیشنهاد خن به این موضع لازم می بیم یعنی دو سکته ضروری را مجدداً حاطرشان سازم:

۱. بقطه حریقت دانور برد می ایند صرفاً درون کشور، مردم ایران و ببروهای سیاسی آن است که وسیله هتل و انتقال هر میانی و بارگران اصلی آن، من معتقد بیشم که ما دو استراتژی مخصوصاً متفاوت ام پیکار یعنی برای داخل و دیگری برای خارج کشور داریم. سازهای ما در مسائل اساسی و از حمله در استراتژی پیکار برای مردم مسالاری باید با تلاشگران راه آزادی و دمکراتیکی ایجاد نمایند. این وظیفهای و شکل اتفاقات و نوع تبلیغات و احتمالات ریزیم است که من نونه متفاوت باشد. پیکار در خارج کشور در پیوند و در خدمت آنها بنشد کار به جایی خواهد بود. به باور من هماید در خارج کشور چنان عمل کنیم و آنچنان سحن گوییم که گویی در ایران هستیم

۲. استراتژی پیکار میانی مالامت آمیز در تقابل با همه ضرجه و راه حلها مطرح می شود که شمار آنها سرنگویی دولت حمهوری اسلامی است این حکم هم شامل مشی فهر آمیز سنهنه و چریک شهري می شود و هم استراتژی مبارزانی دیگری را درین میانی که فیض اعلاء شده آن سرنگویی درات بر سرگار می باشد، که به تفضیل در سحن اولین موشه به آن پرداخته ام.. مخالفت من با این شعار و هدف اعلام شده سرنگویی به دلایلی تیر است:

اولاً: سرنگویی چون مفهومی جز براند احتجن یعنی دلیل بر سرگار، بر اینکه قدرت معنی ندارد، تحقق آن نیز جزء اعمال رور و قوه و حشنه، ... ممکن نیست. شکل اساحاری دنی سرنگویی در این اس... که از این آغاز به مردم، جزوی از این روز و وقت برآورده باشد، این ایام که گر فرار این آرزو د عملآ خود را به صورت رفیق و جاشی در برایر وی قدر می دهد که فصد براند از ای اراده، چنین حرث و جریان سیاسی از آغاز مجبور به فعالیت زیرزمینی و غیرقانونی است و اگر فعالیت او جدی و مؤثر باشد، می تردید با خشوت و قهر از سوی رُزیم مواجه شد، و باچار عکس العمل اینزی شکل خشونتبار و قهر آمیز به خود خواهد گرفت و هرگز قادر به یجاد یعنی حبشهای آزادیخواهی خواهد شد و از حدود عملیات جریک شهري و ترویجیم نجاوز خواهد گرد.

ثانیاً: این مشی میانی و مبارزانی در شاقص با قید اول است که در بالا به آن اشاره کردم. لذا عدلاً بک شعار خارج کشوری ناطق خواهد ماند. چون جریانهای سیاسی مدنی و ملی، اسلامی و سایر حریانهای آزادیخواه درون کشور عزیزدار چن شعارهایی بیستند. ویرا در درجه اول خراهان فعالیت علیه در صحه سیاسی کشورند و گویا حراثت نمی کنند. علت اصلی تحریکهای تلغی گذشت در ایران و جهان و تجزیه و تحلیل آنها از اوضاع کشور در بطن شرایط خطرناک و شکننه مسلطه و داشت این نگاری شان از جنگ داخلی و هرج و مرج و مظاهراتی است که تامیت ارضی کشور و حتی سروشست آزادی و مردم مسالاری را تهدید می کند.

جوهر استراتژی پیکار میانی مالامت آمیز این است که بیاند در سایه مبارزانی مردم و ببروهای سیاسی آزادیخواه و ناسناده از همه عراماً داخل، و بین المللی آن چنان تغیر و تحولات و پویایی در جامعه مدنی ایران بوجود آورده و مآل آن در روبانی میانی کشور این تکرار دنیگذاره که میهن مانگام به گام قدم در نزهه آزادی و مردم مسالاری بخیارند بدون آنکه دچار مخاطرات بالاگردند. در این استراتژی هدف مردم مسالاری و شبهه دنیی به آن پیکار میانی است. این مشی همه اینکال مازراتی جز نیوہ فهر آمیز مسلحانه، جنگهای چریکی شهري، بمبگذاري، ترور، تحریب نمکن عموسی و ترونهای منی را در بر می گیرد. مازراته مرای تأمین آزادهای این به برایه الرامات سور حنهای حقوق بشر و حقوق ملت مدرج در همین قانون اساسی حمهوری اسلامی، مبارزه برای تأمین پیش نزههای یعنی یک انتدابات آزاده که خطوط اسلی آیه آیه ببروهای پیش موردن و غایب کشور اعلام گردیده استه، مازهای میانی اعتصاب، هرگز از سینه گذ و معاشرات مالامت آمیز و تغایر آنها، تماماً در جای جوپ استراتژی پیکار میانی مالامت آمیز برای مردم مسالاری قدر می گیرند.

ما کاملاً واقیم که پیشتر دین مشی میانی را در جمهوری اسلامی با همه دشوارهای موجود معرض می کنیم و توجه چندانی هم مداریم، منه در این جا این سروشست ماز از این اصل و ساور حرکت می کنم که همچیز درگز و مبارزه مردم و ببروهای سیاسی آزادیخواه و هرچشم آن بسته به ناسی ببروهایست. بدون پیکار و

شارکت فعال مردم، کسی آزادی را به ملت ایران خدیده نخواهد کرد. اگر تا بک سال بعد از انقلاب بهمن که حکومت در دست آنلاینی از پروپهای ملی و ملی-اسلامی قرار داشت، آزادی مطبوعات و بیان مطوط نسی فرموده بود اگر شرکت در انتخابات مجله بدون مداخله خش شودای نگهان برگزار می شد، اگر اصحاب نظریه بندهادر، احمد مدنی، مکری و جیسی نامزد ریاست شهری بودند و موقوفت بیز یا بنی صدر و مدنی بود، ناشی از نسب پروپهای دار آنام بود، اگر در ماههای آغازین انقلاب حاضرها دست به نظاهرات می زدند تا رعایت با عدم رعایت حجاب آزاد باشد و آیت الله خبی از ربان آیت الله عظامی تو صبه می کرد مراحم بانوان نباشد، ناشی از همین نتایج نیروها بود، روحانیت خط امامی پندربیج و در فضای این از این موقوفه می کردند چنانکه میان آنان و فرقه طلبی و ضعف برخی ها، موفق گردید آزادیهای بادست آمده از انقلاب را گام به گام از چند مردم درآورد، وقتی آیت الله حبینی در سخنرانی ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ فریاد کشید: «اگر ما از اول... بطور انقلابی عمل کردیم و فلم تمام مطبوعات مزدور را شکست بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کردیم و روزنای آنها را به ساخت کشیدیم، بوسیمه روزنای ۱۰ مرداد که اعلام کردیم مردم را می خواستیم آنها را به خزانه خود بدانند، دار را در میانهای بروگ کردیم و مفاسدی را می خواستیم را در کردیم و بودیم، این زحمتها بیش نمی آمد... و من نوبه می کنم ز این اشتها که کردیم، واقعاً به این علت نیوکه از اول «انقلابی» عمل نکردند، در بادی امر صاف و ساده به آن قادر نبودند. گناه از ماهابود که از اینداز دولت موقت حمایت نکردیم و دور او حلقه نزدیم، خطای ما بود که به بهانه حضر را مأمور جزو اینها بخاطر بالقوه ای را که آزادیهای شکننده موجود را تهدید می نموده بادیده تگذشتیم، و اساساً در اک درستی از آزادی نداشتیم، اندیشه بپرسید از «این لیسم»، «انقلاب»، «صدانقلاب» که با چندی آن مهندس بازگان و حکومت تو را همار و دلیل و سی اعتبار کردند ما بودیم، این اصطلاحات و مفهومهای را ما در دهان اخوند صنعت کشیم. کاه از کسانی بودند که اینها از پیشوایکهای دهان انقلاب بیرونی بودند و می خواستند به تغییر از آن انقلاب، «انقلاب بورزو» - «دیگر ایشیک»، بهمن راه «انقلاب پروپهای آن حداکثر تا اکبر» همان سلسله اتفاقات مسلحه در میان «حلق های» ایران دست رنده. باید منصفانه ادعای گردید که در پیش قهر و حشوت در جامعه، سهمی داشتیم و با اتفاق بیهوده بهانه بددست احصار طلبان و سلطه جویان دادیم، بیت ما هرچه بود در چند سنگ هر شهای همین استبداد نقش داشتیم.

این مذاکره مطرح است که جو سرتان نایکار مردم و پروپهای سیاسی آزادیخواه بار دیگر گام به گام اوضاع و احوال و فضای سیاسی مشابه آن دوران را اجرا می کند؟ مطروح است که جو سرتان نایکار مردم و پروپهای سیاسی آزادیخواه بار دیگر گام به گام اوضاع و احوال و فضای سیاسی مشابه آن دوران را اجرا می کند؟ و در چنان فضای سیاسی، جامعه را پیشکار سیاسی مالت آمیز و پروگرایی یک انتخابات آزاد سوی مردم مصالحی سوی داد؟ و هویته آن که وضع روحي جامعه در جهت مساعدی تغییر یافته است، اگر در آثار انقلاب، رهبر بلازم از آن و روحانیون در اوج محبوبیت، مردم و قاطبه پروپهای سیاسی خانی آن بودیم، اینکه به آیت الله خبی در میان است و به روحانیون حاکم از مژده و محبوبیت و اعتبار آن جهانی اینکه چشم امید مردم به همان پروپهای ملی و مدنی - مسلمانی، ایلیان و مسایر جزایرات سیاسی آزادیخواه دوخته شده است، این امید به همگرفته می شود و مارا متنهم به ساده لوحق می کنند که چنگره انتقام را مذکوم حاکم به پروپهای خارج مردم را مصالحت آغاز باز، مصالحت آزادی خواه و بهمن راه از رهبران حشوت آمیز دست ندارند، اگر آن را نمود نرمی سیاسی اشاره می کند و لغونی مخصوص و اصل ولایت فقه را شاهد می آورند، اینها بی تردید مشکلات واقعی است، اما قابل از پاسخ به آن من این مقاله را مطرح می کنم که اگر حاکم به کسانی که از آزادی پیشگیری مذکور شده اند و مفهومهای شکننده و شکننده و سایش خیابانی مصالحت آمیز سخن می گویند احاجی فعالیت ندهد، پس چنگره برای کسانی که منتظر خود را از سین مردم، پیشگیری مذکور شده سرتگوئی آن اعلام می کند، چنین احاجه ای طرائف داد؟ مگر اینکه متضور میاره زیرزمین در ایران و تشنیز در خارج گشود و این تصور باشد که می توان مازره مردم را از آزادی دور و به گمک رادار و امواج هدایت نمود، لذا اگر واقعیت پالتبه و شعار ندهیم باید پذیرفت که اگر شناسی پروپهای موقوفت هست در همان استراتژی پیکار پیشنهادی ماست.

اما چنین بیت که در ایران امروز اسکان میزد رهبری سیاسی ملت آمیز برای آزادی وجود ندارد، جمهوری اسلامی نظام سرشار از تلافی است، جمهوری اسلامی روزیم به غایت استبدادی است، اما توئالیست نیست، هرگز قدرت متعددی وجود ندارد، اساساً ساختار منهجه شعبه نیز گویندگی نیست، اضافه بر آن وضع سیاسی و عمومی کشور با سالهای اول انقلاب و الزعامات و تیگانهای ناشی از جنگ ایران و عراق متفاوت است، سالهای است که دولت جمهوری اسلامی گریانگیر معضلات ایجاد کرده است، حاکمیت گذنس عدم کفاایت، کار آن خرداد، اداره امور، کشور به عنان شاند و از اعتبار اتفاقات، نزد صاحب مردم و خشم عمومی از روحانیون حاکم برگشی پوشیده بیست فریاد و بعد حقیقی از درون آذان بر هواست، کار به حایی گشیده است که موضع ولایت فقه و موقعت رهبر روحانی از روز و ضرورت جدایی دین از دولتمرزی به مطوعات و اخلاقهای خلی کنده است، نشریات خارج از مدار حاکمیت رو به هزوئی است، ولو اینکه هنوز مستقیماً در حوزه میاست وارد نمی شود، کازر چند ماه احریر در رابطه با انتخابات محلی بضم روح پیغمبر فی جالب و مدبخش بود، ایک پروپهای هوانی، بهشت آزادی، حزب ملت ایران و پا نتحت نام نلاشگران انتخابات آزاد، علناً و رد عرضه پیکار شدند، رهبران آنها متنهباً و پایا انتشار اعلامه ها و نامه های سرگذشت مشرک را مفاسد دهها و گاه چند صد هزار، صریح موصوع و صریح روبروی از آنها و مردم مصالحی آزادیها و سیاست آزادیها و مصالح ایشان را لاست نه، از این و انتقادات لد و گزنده عذری روزیم نه کسی بهم دارد و به میانند گذشته مراحم آنها می شوند، درست است که هنوز روزنامه های دولتی از انتشار اعلامه ها و خبر فعالیت آنها خودداری می کنند، اما صرف نظر از اینکه نفس این گزار نویی استفاده از شیوه های سیاسی برای مقابله با پروپهای این روز بسیار کم که نا ذی برور بعثت رایج برد و این در حد خود دستاوردي پروپهای ایران است، بطور کلی قصد اصلی مقامات که چهلگیری از رسیده ریام ایوزیمین درون گذشت روزیم است، حاصل می شود، ریز همه آن اعلامه ها و نامه های سرگذشت، و مصاحبه های متعدد و پیشگاهی رهبران ایوزیمین درون گذشت از رادیوهای مختلف حارجی که میتوانند نظر شونده در ایران دارند به گوش مردم می رسانند، درحالی که تبراز روزنامه های وابسته به روزیم از چند هزار و در بهترین حالت، چند هزار تجاوز می کند و بر اساس نظر مسجی های اساساً مردم را عینی به خواندن مطبوعات دونی شان می دهد، باید یاوریم که همین چند سال پیش چه بر سر مصالک ایشان ناچار سیار ملاجم «مفری به رئیس جمهور کشور آورده، بیست و چند نظر را بازداشت کرده و عده ای را شکجه کرده و حرکت را در سلطه حفه نمودند.

بین وضع و شرایط جدید علول چیست؟

آیا زمامداران جمهوری اسلامی سر عقل آمده و مزقدار باز شدن فضای سیاسی و آزادیخواه شده اند؟ چنانکه در بخش اول این مقاله تأکید نمودم، بعضی از علت اصلی آن نسبت همه حابه روزیم در رسمه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کشورداری است که به آن افزایی بین المللی و فشارهای معن جهانی پر احصاء

شده است، رژیم دیگر قادر به حکومت کردن به شیوه سابق نیست اما موضوع ابعاد دیگری هم «ارد و فرنز» از آن است. عامل دهنی نباید با استفاده از این ضرایط و متاثر از آن وارد میدان شده است. اگر پاسخ به سؤال بالا در مقیاس کل رژیم منطقی باشد در راسته باطنی یا عذربری از آن صنی نیست، مثلاً حرکت دکتر سروش و هنفکران او کم اهمیت سیی باشد. اینکار او به بقیه وزرات‌نکر و موضع جناحی از هیات حاکمه و موادaran او بیز خست. جبهه‌هایی از اینکار دکتر سروش بیان پایه‌ای است، زیرا اصل ولایت فقه و نقش روشنایی را در دولتداری و در جامعه زیر سؤال می‌برد و حاقدار سکولاریسم‌بیرون نظام است. اینکار سروش در میان بخش مهمی از داشجویان اسلامی و روحاویون، طرفداران حید و معتبر دارد، کشانه شدن سیاست‌آزادی اسلامی بسوی جنت آزادیخواهی و طرفداران نظریه جدایی دین از دولت، در استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای مردم: مسلمانی، در شرایط جمهوری اسلامی، جای بر جسته‌ای دارد، زیر لارمه پیروزی آن استراتژی در جدایی و فاصله‌گرفتن هرچه بستر نیروهای اسلامی از حاکمیت کوئی مبنی بر ولایت فقهی و همسوی و پیروزی آنها به نیروهای آزادیخواه و لایک خارج از مدر حاکمیت آنها، مخصوصاً اگر سروش و هنفکران آن مددود نمی‌شود. در این کارزار باید حربهای شناخته شده دیگر، «اعتصاب»، «سازمان»، «محاذف» از انقلاب اسلامی، بخشی از انجمنهای اسلامی داشجویان و دفتر تحکیم وحدت و غیره را که هر کدام به محروم و تازه‌زدایی با حسنهای راست افزایی رژیم فاصله گرفته‌اند از نظر دور مذاقت و به حساب آورد. مسئله در پکی شدن ما با آنها و با آنها پا مانیت بلکه در برداشتن قدسه‌های مشترک و همسوی برای زوای نذری‌جی و بی اثر ساختن اصل ولایت فقهی در جمهوری اسلامی است. بناءً دو جماعت اصلی رژیم نیز که در گیری آنها در جریان انتخابات دوره پنجم علی‌شده در دور دوم شدیدتر و حالت نمراضی به خود گرفت، در حد حود شایان توجه است. پک استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیزی آنکه جسم امید به این گونه مشارکات بدوره دویا سازنده خود را تا حد در گیری جناحهای هیأت حاکمه تبلیل دهد و زیر علم این یا آن جماعت سیه بردانه به فرجام آن حساب دارد. جنگ قدرت، سب اما پیشتر سر آن مسائل جدی عمل می‌گذد. اختلاف آنها واقعی است نه جنگ زدگری، این خلاف ریشه در زمینه‌های سیاست اقتصادی و سیاست خارجی دارد. این رات آن حتی ناامدارهای در بازی برای اینکه کردن فضای سیاسی کنور محسوس است. تهاجمات احیر عاصر راست افزایی تحت نام انصار حرب الله، مرصع گیری‌های رهبر روحاوی رژیم و برخی دیگر از حجاج رسانی‌ها شاهد آر است. برخلاف پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های چند ماه پیش فاطمه منیری داخلی و خارج می‌براید که حجاج از نجاحی و فخری تر روحایت مبارزه به رهبری ناطق نوری گرسیهای مجلس پنجم زاید الحصار خود را جهاد آورده، علیرغم همه زورگوییها بدست شورای نگاهان و نهادهای گوناگون، بین جناب در دستیابی به این هدف با کام ماند. فضای سیاسی بعد از انتخابات مجلس هجوم بود و پیش از این رفاقت متأثر حواهد بود. تمام عوامل عصبی، اقتصادی، سیاسی داخل و خارج کشور که موجب این دو دستگاهی گردید، به خاطر افزایش مشکلات عمومی کنور، رشد فرهنگی نارضایی‌ها و تغییر احتمالی فشارهای بین‌المللی، با قوت پیشتری عمل خواهند کرد. این وضع شرایط را برای آزادی عمل و تحرک پیش‌بینروهای سوم حاجز از مدار حاکمیت آماده نماید.

آن‌ها، این‌وقایی پیکار را در میان این اتفاقات می‌دانند. اینکه در رساله، آن به این‌گذاری بر حامیه سیاسی، مدنی و در دیگرگوها ساخت آزاد است. هدف بلاغات این استراتژی نلامی‌سازی اتحاد نیاهای دیگر ایک و ترویج و پیروزی و جان‌آخون فرهنگ دیگر ایک و جان‌آخون کوئی تا حد میگیرد، تا در دوره هیئت حکومتی دستاوردهای صاف و گشرش آزادی و دیگر ایک و دیگر ایک حمه‌ای جمهوری اسلامی است. هدفوت و پیشگوی استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای مردم‌سالاری با پیکار سیاسی برای سرگویی از جمله در این است، که اولی تحول خود حامیه را در مطری درون و چنان رمه و شرایطی فراهم آورد که سوانه‌داده و حشوت و تهرکت و طی پیکار روند می‌باشد. از این‌جهات در طبقه بند انتخابات نسبتاً آزاد پیش‌گفت مردم دست بیافت. حال آنکه در استراتژی پیکار سیاسی به لقص سرگویی، برانداری رژیم حاکم و کب‌ظلت و مرسه اصلی و بلاغات ایک است. در این سیستم لکتری‌جانی برای این‌حتمان که رژیم تحت شرایطی که اساس‌نامی از نلال مبارزان راه آزادی است، مخالفان و معارض را تحمل کند و تسامع نشان دهد و با این‌گونه برای قلبیات در جهت باز شدن فضای سیاسی و ایجاد محل های دیگر ایک علی و قدری وجود ندارد. در این نظام فکری رور در بربر زور فرار دارد. اگر صحبت از اتفاقات و انتظاهات مردم است که بنا بر این فتویی نیز هست، به قصد رودرودی، بازی‌بینی برای فرسود و درهم شکش آن است. بدین‌جهات در این شیوه حمله ایک آن است. زیرا طرف ما پک رژیم جنگ است و هیچ سرویی را که هدف اعلام‌شده‌اش سرگویی او باشد تحمل خواهد کرد. سوانه‌دهم دیگر بن است که آن‌ها تحول ایک سیاسی ایران هست‌شین استراتژی پیش‌بینی ماؤز راه مسالمت آمیز صورت خواهد گرفت؟ آیا اساساً این استراتژی در شرایط جمهوری اسلامی شناس پیروزی دارد؟ پیشگویی در این زاده و اساساً هر سازی‌بی‌دیگر، آن هم به صورت پاسخ فاطمه و میث، دور از عقل سلیمان است. او حسنه ایران پیچیده‌تر و بیروهای داخلي و خارجی مؤثر در می‌بودت آن منعدن‌تر از آنکه بنوار مسلمه تحولات می‌باشد. در ایران زاده این با آن جهت فاتح‌بندیه تریم بهوده حواتت پیش‌بینی شده و طی مترقبه‌ای می‌تواند روند روند ریوده‌امسا را برای سیاست میزدیم و با ساح پیشرفت آنها شاهد و با تسریع کرد. حقی تحریکات و اتفاقات، تاریخی تاریخی از این‌جهات را بگیرد. از واقعیت این است که تحول سیاسی مسالمت آمیز انسان و در درجه اول مسنه به توائیدی نیروهای سیاسی آزادیخواه و مشارکت واقعی و فعال شوده مردم در این زاده پیکار است. پیوی این دو بیرون شرط لازم برای پیروزی آن است. ولی هر زاده باید این اتفاقات تبروی ضعیفی اند و موقعیت‌ها نیز شکنده است اما این وضع می‌خواهد در شرایط سحری کنور، مسرعت در جهت ملت تحول بیشید. مناسننه هنوز مردم در صحته سیاسی حصور فعال ندارند. نارضایی‌ها فراوان است، اما از این شکنجه‌ای در شهرهای مختلف بروز می‌کند و دوباره خانوشن می‌شود.

بدین‌جهات است که بار اصلی مستولیت پیش‌بینی آمد این شورشها و عصبه‌ها بر دوش حاکمان جمهوری اسلامی است که همچنان از آزاد سدیکها و مطوعات و تجمیعات مستقل و خارج از مدار کنترل دوست مخالف می‌گذد. ناوقتی آزادی بان و گرددنهایی و زاده‌پیمانی مسالمت آمیز مجاز نباشد، تا مردم نتواند ماهشوی و حواسه‌های ناشی از معضلات روزمره زندگی خود را بر محاری آن و راههای سیاسی و مسالمت آمیز مطرح ساخت. در جهت حل آنها بکوشد، حرکت خود جوش و اتفاقاً ای که جلوگیری و مهار آنها باشد. آنها بامسک، است، احتصاد بندیر می‌باشد.

از آنجاکه این گونه شورشها و عصبه‌ها بر شهرهای مختلف شروع شده است و اگر وضع به همین سوان پیش برود و فضای سیاسی بار شرود نگیر از خواهد شد، این سؤال مضرح است که موصع یک حربیان سیاسی چیز دیگر و معتقد به متش سیاسی مسالمت آمیز و باور مذیه عدالت اجتماعی و حمامی محروم، از مردم چیز حرکاتی که هزاران نفر از توده مردم در آن شرک می‌کند چه می‌باشد.

تاکید چند نگه ضرورت دارد:

۱. ما طیبان روحی توده مردم عصانی و ناراضی را که هر از چندی خود را بگشته به خیابانها بربخت، ادارات و مؤسسات و ماشین و وسائل دوشه راه آش می‌کشند، در و پنجه‌ها را می‌شکند و با عوامل سرگوییگر روزیم درگیر می‌شوند گاملاً درگز می‌گئیم و اساساً رژیم حسنه‌ی اسلامی را مسئول به وجود آمد این وضع می‌دانیم. ما این عملیات را نه تقیع می‌گیم، نه در برای آن می‌ایستیم و نه به عنوان شیره مازره تبریق می‌گیم. شیره مفاهله و فروشاندن این گویه پیشانده‌ها را از سوی رژیم که همواره در نهایت خشونت و کشتار مردم صورت گرفته است، نادرست می‌دانیم و محکوم می‌سازیم. راههای متعدد و سالمند آمیزی برای مرقراری آراث و پراکن مردم عاصی و کامش شهای خوبیانی، در همه جای دنیا همینه متدال است که ما نوسل به آن می‌توان لالفل جلو خونریزی و کشتار انسانها را گرفت.

۲. اما معلم ابده این شور شهادی کمر را می‌بینیم که در نهن و شیری آن، العطار دهیانی به آزادی روزیم الارف، از این راه، پادشاهی این برتراند و در گرد است. سرنوشت بک ملت و کشور و حقوق ام آزادی و مردم‌سالاری را نیز توان بادست مردم عاصی و عصانی خیابانها سپرد. تو صبه شرکت در این عملیات به امید کشش و هدابت آنها سوی بک حبس می‌بایست و هدفمند، مسأله‌اندیشی و توافقی بیش نیست. عملیات این جنبه‌ی رهبران و گردانندگان ویژه خود را درزد. کسایی در رأس آن قدر می‌گیرید و از سوی مردم استقبال می‌نموده که همین توده‌های از خرد بخودشده را به تحریب بستر و آتش سوزی و غارت بیشتر تبریق کند، به ازمش و نقل و خوبیش داری. فقط گروهها، جریانها و اجزای افرطی راست و چپ، که خود حاملان استدادی از نوع دیگراند، افال در آینه‌ی و شهره‌ی برداری از حبشهای کور و عصانی را دارند. اگر احرب و نیروهای سپاهی از ادبخواه و معتقد به مشی سپاهی، انجان نوائند و در میان نواده‌ها صاحب نفوذ باشند که متاند این گویه حرکات انتقامی را مهار گردد و نحت کشش در آورند، در آن صورت با رحمت به مراتب کمتر می‌توانند قبل از واقعه، همان نواده ناراضی را در میز یک حرکت سپاهی هدفمند و سرنوشت مجاز هدایت گند.

۳. این نظر که هر جانواد است جای ما آنهاست، در همه حالات درست نیست. گیش نواده‌هایی کور و گفتن این که نواده‌ها خهنا پایه‌پرند، همواره با والعبتهای نار بخشن، نسی خوانند، بیوه در شرایط بخشن روحی، جامعه‌نشی، از هر و بخ و بیت عمومی و آن هنگام که نواده‌های محروم جان به این سریه به چنانها بخندند، متأسفانه در اغلب موارد میدارند از جن صحنه‌هایی، عوام‌گریان و سوداگران سپاهی اند که با وعده و وعده‌های دل خوش کن بر اینجع دریای خشم و طغیان نواده‌ها سوزان شده و آن را در حیث ابیل خود سوق می‌دهند.

۴. و سه‌هزاره‌ی ما گز قدرت به هر بها و در هر شرایط نیست که ناهم جایوی آن به هشام مادرد به استقال آن شتابم و به هر ترقی‌ی دیگر آن فاعلی شویم رسالت، ملکیت از هر کسی و مردم‌سالاری است. ناهم سر آن نویم در پیکار اساسی نزدی ابرای رفع محرومیه، زفافه مردم و نامیں عدالت اجتماعی از راه رشد و شکوفایی اقتصادی کشور را عالمه هنر کشند نهایم. شور شهادی کشور و حسنه‌ی اسلام آلمون سر و مادر سرمه‌ی این گز روزیم و شدت بار سایی آنهاست و در مواردی تغیر اسلام‌شهر، پزو ایک جدایی افتخار پایه‌ای و توده‌ای و زخم از حکومتگران است به بیشتر از آن، این گویه حرکات انتقامی با مبارزه برای آزادی و مردم‌سالاری، از یک خانواده و مقوله هست و واحدی است. تا به حال همه این شور شهادی به نهاده جلوگیری از آتش سوزی و تحریب اماکن دولتی و حفظ املاع خروس با خواست نسام و کشتار و خونریزی و گند همراه با اذون برخی امصارات و رفع بعضی کسودها خودانده شده است. اگر این گویه حرکات به تشدید فهر در حامیه و تقویت گرایشهاي نفاطی راست و سرگوییگر روزیم نیجاحد می‌باشد و در خدمت می‌ارزان راه آزادی نیست. لذا به دلایل ذکر شده در بالا نیز نواده از عاصم استراتژی پیگار سالمت آمیر برای آزادی و مردم‌سالاری باشد و جریانی از آن را تشکیل دهد.

۵. ما پاسیفیت و دستکش سفید به دست نییم و این را بخوبی می‌دانیم که حتی می‌پیگار سی‌سی مخالفت آمیر در شرایط رزیعی از نوع جمهوری اسلامی با سلام و صلح نهادست نیی آیه و ناخواسته در مقاطعه و شرایطی خشونت در آن وارد می‌شود. آنچه عالمی گوییم این است که خشونت و فهر جزو خصوصی و ذاتی می‌سپاس مالامت آمیز نیست. ما پیگار سپاهی مالامت آمیر را فقط به متابه خصوت اصلی مشی مبارزاتی خود و برای مردم بآرایی به گونه آتش‌زنی در برای راهه اشکانی، می‌دانی که خصلت اصلی ذاتی آن، خشونت و فهد است، مطلع مراسم و داد، ادا، اداز و اقتضت حممه سامس. کمیز، گلکه و آنکه مالامت موجود در آن حرکت می‌گیم. هم‌اکنون نیروهای سپاهی خارج از مدار حاکمیت طی ماههای آخر سنگرهایی نهادست آورده‌اند که میادگی هیچ‌گفتنی نیست. ایزویسبور آزاد بخواه ایران از سوی حاکمیت بر سبب شناخته شده و تحمل می‌شود. شرایط عمومی کشور و وضع بین‌المللی قویاً در جهت شکوفایی بیشتر آن عمل می‌کند. مگر کوئداتی صورت نگیرد که از این آن کوئاده‌مند خواهد بود. زیرا اگر خود کامگی راه حلی بود، جمهوری اسلامی می‌باشد طی این ۱۷ مدل بهشت ببری می‌شد.

استراتژی پیگار سپاهی مالامت آمیر برای مردم‌سالاری، جانش سربوشت‌سازی با حاکمان جمهوری اسلامی است که شناس پیروزی آن جان‌گاه گفته در گرو پیگار سپاهی آزاد بخواه مادرد به آن و این می‌سرمده سند و وسعت ممتازگ ک مردم در آن اسما، ماید پکونیم پیروزی و اهیب سرنوشت‌ساز این اسرا مرد را برایی حال و آینده دمکراسی در ایران به همه نیروهای آزاد بخواه و مردم ایران روش کیم و با تهدید آن در نواده‌ها به سریعی مادی مقاومت ناید پر مدل سازیم. و آنی از پیاد نیرویم که آزادی گرفتنی است نه دادنی!

«آشی ملی»، یک ضرورت؟

پرویز خادم - ۱۴۷۰

جامعه‌ها در وصیعت ناساهم اقتصادی یا نیزه مصلحت اجنبی، بسریم برید. برای نجات مردم از مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، موجود در جامعه و رفع ناساهم اینها در رندگی مردم، و نجداد شرایط مناسب جهت رشد و پیشرفت همه جایه کشور، مقامات رهبری کشور باید به اقدامات اساسی عاجل دست راند. در این راستا، سیاست «آشی ملی» خود ری ترین اندیشه است که می‌تواند و ناید از جانب مسئلان اصلی کشور تخدیگردد.

دولت ایران باید هر چه سریعتر و پیگرانه‌تر و فاضل‌تر سیاست «آشی ملی» را جهت نایب مشارکت عمومی مردم در سرنوشت کشور خویش و جلب همه مردم

در فعالیتهای مثبت اجتماعی و سیاسی در جامعه، اجزا نمایند. اخراج این سیاست «آشنا ملی»، از طریق؛ اعلام غیر عمومی در جامعه، تأمین حاکمیت کامل قانون و بروزه اصول مربوط به «حقوق ملت» در قانون اساسی، از بین بردن محدودیتهای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در کشور، و انجام اصلاحات مهم در راستای باز شدن فضای جامعه در همه عرصه ها، رعایت همه جانبه حقوق اساسی، بشرگه در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «بنیاد حقوق مدنی، حقوق مدنی، و سیاسی»، بر آن تأکید شده و دولت ایران تعهد به اجرای بدور فید و شرط آنها گذشت است، و تأمین صلح پیغمبر و همیستی مالت آمیز با دیگر کشورهای جهان - امکان بدیر می باشد. برای پرهیز از کلی گریبی، می بوان محورهای اصلی چنین سیاستی را بطور مشخص شرح دیر پیشنهاد نمود:

۱. اجرای کامل اصول ۱۹ تا ۴۲ مربوط به فصل «حقوق ملت» در قانون اساسی کشور - که بروزه برا تأمین آزادی بیان عقیده، قلم، شریات و مطبوعات، اجتماعات، راهنماییها و مبنیگاهای مالت آمیز برای کنفرانس نیروهای مختلف با دیگراندیش - عدم دخالت در امور داخلی و زندگی مخصوصی افراد، مسون بوسن مسکن و جان و مان و سینی و فعل افراد از تعریضات خیر سنتولاه و سیر قانونی، مسون بوسن مسکبات و منکبات ملکی و محابرات افراد، تأمین امنیت شخصی افراد در جامعه - آزادی فعالیت افراد در جامعه - آزادی امنیت انسانی و اجتماعی سیاسی، اجتماعی های صنعتی، اکارهای فرهنگی و هنری، که حقی مخالف سیاسی با عقیدتی حکومت باشد، شرط آنکه حاضر به فعالیت در چهارچوب قانون اساسی و مانکه به شرط مالت آمیز مبارزه باشد - تأمین محیط آرام و آسوده، بدور از درگیری و نعرض به حقوق انسانی و حلولگری تر عملکرد های غیر قانونی و خودسرانه نیروهای انتظامی و نهادهای مسئول کشور، تأمین امنیت شخصی و اجتماعی در محل زندگی و کار افراد - عدم انجام بازداشت های غیر قانونی و خودسرانه، عدم اعمال شکجه های حسمی و روحی علیه تهم برای کسب اعزام فرمان - تأمین حق منهن در برخورد از دادگاه علنی و مستقل و بیطرف و با حضور مردم، تأمین حق استفاده از وکیل مدافع برای منهن، عدم انجام هر عمل مغایر با شأن و حیثیت و اعتبار انسانی بر علیه منهن، عدم هنگ حرمت و حیثیت زندانی در زمان بازداشت یا حبس و نبعید - ایجاد شرایط برای انجام تحقیق و پژوهش در هر عرصه ای و ارتقاء سطح علمی و داشت افراد - تأمین حق مالک است.

۲. شرایط ملکی را بوجود آورد تا کلیه نیروهای ایزوپیوں کشور بتواند با حلقت دیدگاههای سیاسی و اجتماعی و عقاید ایزوپیکی حود، به شکل مالت آمن + ۳. حق، حکم قانون اساسی کنم، «فعالیت قانونی و علیه داشته باشند».

۳. نهادها و ارگانهایی که در قانون اساسی پیش بینی شده اند، مانند «ادوگاههای انقلاب» و «دادگاه و پیوه روحانیت»، مشتمل شوند.

۴. کلیه قوانین، آینه نامه ها و بخت نامه های مصوبه قوانین فضایی و مجریه و مقنه و هر نهاد دیگری، که با قانون اساسی مغایرت دارد، لغو گردد.

۵. پرسطه و مکاتبی هم گردد تا کلیه مقامهای رهبری کشور، در برای اجرای کامل قانون اساسی، حود را واقعاً مسئول بداند و کلیه اعمال آنها با قانون اساسی تعیین یابد، و خود را در مقابل مردم پاسخگو بداند. کلیه مقامهای رهبری کشور در برای اجرای کامل قانون ما سایر افراد کشور برای همی باشند و از این رو می توان نظرات ملک بر تصمیمات و اطلاعات ملک مطابق با اکثریت این مقامات ایزوپیکی را در حین انتقاد علیه افراد جامعه از عملکرد هر یک تر عملکرد را تأمین و بر جهت رسیدگی جدی به این گونه نقادات عمل سود.

۶. شرایط ملکی برای بازگشت آزاده و دوطبقه های اجراز و بهانه دگان سیاسی و اجتماعی به داخل کشور فراهم ساخت و اعماق محدودیتها در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تعجب ملکی علیه آنان را برلم کرده که این اتفاق بدون هیچ ترس و واهمهای به کشور برگردید و نیز در تعیین سرو شست کشور حوشی غش فعال اینها نماند.

۷. کلیه رندیه ای که به جرم هرادری و عضویت یا ارتقاء پاگروههای مختلف ایزوپیون و پیش اندام علیه نظام حاکم بازداشت گردیده اند، در هر مرحله از روند قانون بستان که باشد، چه آنکه در مرحله بر جویی بازداشتگاه فرار درند و چه آنها که در ورزش ملکیت خود را از زندان می گذرانند و حکم گرفته اند، بدو هیچ قید و شرطی آزاد شوند. اعماق محدودیتها و محرومیتها علیه وندابان آزاد شده رفع شود. نیکان مسافر شده بخارج از کشور، ادامه تحصیل، تأمین کار شناسیه و اسکان تشکیل خواهند، اسکان شرکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی قانونی و علیه در کشور، برای کلیه رندیه ایان پس از آزادی تأمین شود، آن عده از زندانیان که پیش از ۲ سال محکوم شده با محکومیت گردانده اند، پس از آن ده، از خدمت نظام، ظرفی معاف گردند تا بعد گرده مخدود دست شوند، اراده، زندگی آبده خود تحمل شوند. در عین حال مهل دهن اعدام شدگان و تاریخ دقیق اعدام آنها به اطلاع خانواره هایشان رساند، شود، و متوجههای و محرومیتها را برای رسیدگی مراسم سوگوزی و عزاداری که خلواتهای داغدار به دادند عزیزان از دست رفته شدن برگزار می کنند، رفع نمود.

۸. باید هر نوع محدودیت و ممنوعیت در انتقاد آزاده ایگار و از جمله اعمال سائر از سوی نهادهای حکومتی و فعالیت گروههای فشار که جو رعب و هراس بر جود می آورند، را از بین برد. دولت همه گونه کسک مادی و معنوی را برای ارتقاء هرچه بیشتر کمی و کمی و صعب انتشار مطبوعات، مجلات، روزنامه ها و کتب مختلف فراهم آورده و از روشنگری، برویتگران، برویتگران، هنرمندان حسایت همه جایه بعمل آورده. آزادی فلم و سان را از هرگونه نعرض خودسرانه و غیر قانونی مصون نهاده باید کاری کرد که با فرهنگ کشورهای دیگر در مقابل و برخورد و گفتگو قرار گیریم. در مقابل هر چیزی که نقی می گردد باید جایگزینی شنیده و جدال از ایله داد، باید محدودیتها نادرست در زندگی جوانان را از میان برداشت و از تحمل شیوه و سلیقه خاصی زمزدگی به آنان پرهیز نمود. در عین حال افق روشی در رندگی آنها بوجود آورده و شرایط ملکی در راستای ادامه تحصیل ناسطه داشتگاهی، و اسکان دستیابی به شغل مناسب و امکان تشکیل خوابه براز آنان را فراهم ساخت. کلیه محدودیتهای اعمال شده علیه داشجویانی که به دلایل مختلف سیاسی با عقبتی را ناقصاً بازگشایی اخراج شده اند را لغو نموده استند و هنرمندان ناید تحت عواین «غیربُذگی» یا به دلیل وابستگی سیاسی آنها و با واسطه اتهامات سی اساس از محیط داشتگاهها و فضای علمی و هنری و فرهنگی کشور حذف و طرد گردند. باید نیکان جدال آزاد و سالم بنظرات سیاسی و اجتماعی و علمی گونا گون را تأمین شود. خدمت نظام وظیفه را برای کلیه ایزوپیکی، اسکان تحقیق علمی برای اینها بازگشایی انجام داده و متحمل شناخت هنری تر و علمی تر و اقمعی تر از مسائل و پدیده های گونا گون را تأمین شود. خدمت نظام وظیفه را برای کلیه مشمولین غایب یا هر ایوان از خدمت متولد ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۷ را تأمین شود. در عین حال میزان خدمت نظام وظیفه را برای همگان به مدت پیک دهی کاهش داد و

با پیگرد از این برگزیری را برای اینها: «آنها را انتقام ای و آورند»، ایل جوان، آنها.

۹. باید محدودیتهای ماروا و تحملات اجرایی که علیه زنان اعمال می شود، از میان برداشته شود و فواینی که حقوق انسانی و همجین حقوق نزیر آنها با مردان را نهضن می گردند: لغو و امکانات بیشتری برای ادامه تحصیل و تأمین شغل مناسب و مورد علاقه خود، و شرکت فعالیت در اداره امور کشور، را برای رمان فراهم شود. در عین حال باید سیاست از محدودیتهای ناشایست در روابط میان دختران و پسران را از میان برداشت ن آنها در محیطی سالم و با آنگاهی و شناخت کامل از پیک دیگر

توانه برای تشکیل حاکمیت اسلامی بردازند.

۱۰ باید در جهت تقویت و گسترش صلح و ثبات در مراشر جهان، عدم شرکت یادخالت در هیچ جنگی مگر برای دفاع از خاک میهن در مقابل تجاوز نظامی پیگالگان، همیستی مالت آبر ماکتورهای مختلف جهان، احترام به حق حکمیت و ثبات ارضی کشورهای دیگر، حل و فصل اختلافات مادول دیگر از طریق مذکوره و با احتساب سباهای مالت آبر، عدم مدخله در امور داخلی کشورها، احلامه همدردی معنوی با ملل شنیده و بارزان راه صلح و ازادی در مراشر جهان بصورتی که به دخالت عملی در امور داخلی کشوری متوجه نگردد، مبارزه عملی برای مابودی ترویریم در سطح جهان که از سوی هر نزو و سازمان و هر حکومت و دولتی اعمال، تقویت سازمان ملل متخد به عنوان بگانه نهاد و مرجع معتبر برای حل اختلاف میان دول گروگان و به عنوان بیرونی حافظ صلح و دمکراسی در جهان، احترام و تعهد عملی به اجرای قطعنامه های سازمان ملل متخد و شورای امنیت، مبارزه در راه حفظ نیروهای نظامی بیگانه و خارجی از مناطق بعزالی و خطرناکه جهان، بروزه از خامه رسانه، خلیج فارس، هنگامه، ناسدادها، سلطنت، ای اگت، کامه نهاد تنفس در سانر جهان، تداوم همکاری نجاری و سیاسی باکثررهای رشدپاوه صنعتی و برقراری روابط سالم و عادی سیاسی و دینماهیک با دیگر کشورهای جهان، اعلام پیغامی کامل و رسمی؛ و عدم شرکت در هیچ پیمان نقاومی، ... سباهای خارجی دولت را تعیین و تنظیم نمود.

۱۱ با تأیین پیش شرطهای فوق می توان گام جدی را در جهت سرگزاری پیگ انتخابات والفعاً آزاد و دمکراتیک برداشت، «انتخابات آزاد» آن رمان معنا می باند که کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی گروگان و نهاده گان انتشار مختلف مردم به گونه برازیر و با حقوقی مساوی اسکار شرکت در انتخابات را باید و حق کامبود سدن و کامبود پاکردی برای آنها تأمین نگردد، بدون آنکه هیچ شخص با ازگانی حق حذف کامبودی ای محالف خود را بدانش باند. و اساساً آزادی سیاسی در جامعه آنچنان تضمین شده باشد که سازمانهای گروگان و مساوی اسکار باند بر زمامه های خود را در میان مردم نبلیغ و ترویج تأمین و مردم را به سمت آنها حلب کند و برای بر زمامه و سباهای خود پشنوانه و رأی مردم را گش سباد، بدون آنکه هیچ گونه هشدار و محدودیتی علیه آنان اعمال نگردد و بین گونه شرایطی تأمین می گردد که نوع حکومت، چگونگی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آن، و هیجان و مسلوان در جداول حکومت، و تأمین ملک مجلس با اینکه آرای مستفهم مردم و از طریق برگزاری انتخابات دمکراتیک تعین می شود و هر بیرونی سیاسی و اجتماعی متابع با پژوهانه مردمی خود و میزان رأی اعتمادی که مردم به آن می دهند، در حاکمیت نقش خواهد داشت و کلیه انتشار مردم در تعین سرنوشت کشور مشارکت همه جانبه ایضاً می نسبد. و آنگاه حاکمیتی کاملاً فرآگیر را که در آن پیک، ضمیمه با قدر خاص پیک حزب و سلاح سیاسی معین حاکم و فرمانتو، ناشد، حاکمیتی متعلق به کلیه انتشار و طبقات مردم که هیچ نشکل انحصاری از فرمانتو ویژه در آن اعمال نشود، را تثیت و تعیین می نماید.

خواهشی دمکراتیک مضرح شده فوق، از حمله عمدتی زین شرطهای ضرور برای توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور، و تأمین شارکت عمومی مردم از راههای سبادی، اهمیت در تعین سرنوشت کشور و سوسایز دمکراتیک حامیه است. بذریش، احقر، صادقانه من ساست «آتشن ملر»، من تند هسگان، و در جهت تأمین دمکراسی در همانده، علیه این سباهای سیاسی کشور مشارکت همه جانبه گشود، و رشد همه جانبه گشود، باری رساند، و این وظیفه مجموعه حکومت جمهوری اسلامی ایران است که در جهت طرح و احرای صادقانه و صحیح این بر زمامه عمل کند.

ضرورت ایجاد نیروی اجتماعی در جامعه

شماره ۴۸۳ نشریه «نامه مردم»

بحث در درون و بیرون از کشور در پیرامون الحادث سبات و ناکبکهای شخص در برخورد با رژیم با شدت گرفت سخن همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بالاگرفته است و دونظریه شخص از میان این برخوردهایی ز پیش عده می شود.

دیدگاه بخت معتقد است هدف بر راتی در شرایط کنونی نه درگیری و مقابله با رژیم، بلکه مذاکره و قیوی حاکمیت به پدیرش، «رفرم» برای بازگردان فضای سیاسی و «حالت دادن سایر بیرونها در امور سیاسی کشور است. بر اساس این دیدگاه فکری، حاکمیت با درک شرایط حسن کنونی و در نظر گرفتن «منافع مملکت» قادر خواهد بود سراجام به پدیرش زین موضع بررس که باید دست از سباهای کنونی برداشت و سباهای سیاسی و اجتماعی سوینی اتخاذ کرده. این نظریه با انتزاعی مبارزه قهر آبریز، «رادیاری»، نظم، مخالف است، آن: «نه مقد مر داند و نه می ام، اما مه است ائمی مبارزه میلت آمیز علم، و فانوی، در حجه ایجاد تغییرات سیاسی تدریجی و سنگر به سنگر معتقد است...». این نظریه در عین حال با هرگونه تحول بسایر اجتماعی، از جمله انقلاب به شدت مخالف است و آن را در شرایط گونی به صریح مصالح کشور ارزیابی می کند. آقای مهندس سخاون در تأیید چنین مطابی می گوید: باید آزادی را بدون آن که تجدد افلاکی یا فیاضی یا هرویانی ای تحفه بگیرد، در دره گرفت و بالاخره آفای دکتر برزی می گوید: «تأسیسه همه ماتوی کشی نشتد ایام. اگر این کشی غرق شود، همه غرق خواهی شد... تحریه ماهه کشورهای دیگر این است. آنده در شبی از مارخوم دکتر مصدق... ادامه آشوبها، یادهای خواهد داشت که صدر صد به ضرر مملکت نعم خواهد شد...» اینه مد العاد این بضر که هیف میباشد و میعنی از عحالدان ملی - مذهبی رژیم الولایت طیبه را در بر می گیرد، روشن سی کشته که این رونم تسریعی تعبیر به گفته روزی طریقی در شرایط «فابونی» امکان پذیر است.

در همین طیف نظری بخش بزرگی از بیرونیهای مذهبی بیرون و خود دارند که اصولاً معتقد به حفظ رژیم حمہری اسلامی و حتی شکل رفرم بالهای ای از حاکمیت، «ولاایت فقه» اند. اساس ناکبک مبارزاتی این نیروها در شرایط کنونی تلاش برای شرکت در حاکمیت سیاسی و ایجاد مجدد اسلامی است که در دوران حیات خصینی میان گروههای مختلف مذهبی وجود داشت و پنهانی مخالف حاکمیت زیر نظر انتظام حینی میان این گروهها تقیم شده بود. اعتراف جدی بخش اساسی این نیروها مانند خرقداران روزنامه سلام و مجاحدین انقلاب اسلامی به از هم پاشیده شدن این انقلاب و حرکت حشنهای از حاکمیت به سمت قبصه گردن همه امرهای حکومتی است این طیف از بیرونیهای خبر خود را ایجاد نیروی اسلامی و ایجاد اسلامی در حمہری اسلامی اند و به گفته خودشان هوز نا سایر بیرونیهای مخالف رژیم به ویژه ایور بیرون خبر مذهبی «ضد انقلاب»، «عاقن» و... مرزندی جدی دارد.

برای تعیین تاکبک مازراتی ضروری است تا درک و شناخت روشی از پدیده‌هایی که در این عرصه نقش تعیین‌گشته‌ای دارند، به دست آورده باشند. بعثت نمونه پایه به درک روشی از ماهیت رژیم «ولاپت فقه» در شرایط کنونی دست یافته و می‌پرسید: آیا چنین درکی با ارزیابی دکتر «بزدی» که شرایط رژیم کوئی و کنکر را با شرایط حکومت دکتر آنده در شیل و حکومت دکتر مصدق در ایران یکسان می‌داند مطابقت دارد؟ نکته دیگر این که تعیین تاکبک‌های مازراتی ما در شرایط کوئی بر عهده گشت؟ مردم و بروهای مختلف رژیم، «ولاپت فقه»؟ برای روشنتر شدن موضع بوجه هواندگان را به برخورد نیز خودکش زرموره بنخسین دوره «انتخابات» مجلس حلب می‌کیم. برخاس این درک مردم فراخوانده شدند که «فعالانه» در «انتخابات» شرکت و از این طریق در گذشته شدن فضای سیاسی و تعیین سرموشت کشور دحالت گشته. در این ارزیابی، این دید نهفته بود که می‌توان فضای سیاسی کشور را با فرماندان لی چند مختلف سیاسی رژیم در دروز محلس شورای اسلامی باز کرد و چنین شمری می‌تواند راهنمایی باز شدن در بجهه عالی دیگر باشد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است: در شرایطی که با مختلف اقدامات سرکومنگره رژیم جلوی اعمال و احرار این سیاست گرفت می‌شود، تکلیف چیست، مذاکره یا یتیر؟ مایز بر این تغیریم که می‌باشد حکمرانی‌ها بکاتوری راه عقب‌نشینی و تن دادن به «فرم»، به معنی خواسته‌ای مردم و بعویله زحمتکشان وادر کرد و از درون این مازرات، راه را برای تحولات پیش‌بین گشود. لجره نزدیکی نشان داده است که حکمرانی‌ها بکاتوری هیچ‌گاه در بیک رود خود به خودی حاضر به تن دادن به تغیرات نیستند و تنها از طریق ایجاد بروی گزده و نوتنم اجتماعی است که می‌توان «بالایها»، حکومتداران را به عقب‌نشینی وادر کرد. نصوص این که رژیم کوئی تنها از سر درکه «اصلاح کشور» تن به «فرم» و عقب‌نشین خواهد داد نصوصی غیراعجمی و خوش باوارانه است.

نکته دیگر این که ما به شدت با مقایسه اوران و رژیم دیگران را در «ولاپت فقه» با حکومت مردم و حلقه دکتر آنده در شیل و حکومت مملو دکتر مصدقی در ایران مخالفیم. چنین ارزیابی‌ای کوچکترین ارتباصلی با واقعیات ندارد. برای روشن شدن موضوع کافی است یاد آوری کیم که در دوران دکتر مصدقی حرب، جمعیت‌ها و گروه‌ها از آزادی نسی برخورد دار بودند، مطیعه عاتی، سندگاه‌ها، سازمانهای اجتماعی اجراهه عالمی داشتند و یک جنت عظیم مردمی - نواده‌ای در صده مازرات، خواسته‌ای مشخص و روشن را مطرح می‌کرد، کمیته مرکزی حزب نواده ایران در پائوم آخر خود محسن بررسی شرایط کشور، برآمده و بایت گروههای مختلف درون حاکمت از جمله اعلام کرد.

«کشور می‌باشد تحول بینا دین، که عرصه‌های کوتاه‌گون زندگی مردم را در بر گیرد نیازمند است.

ما هارگیزها چنین تحول بینا دین را در جاده‌جوب انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر می‌دانیم، مهترین وطنی چنین تحول اجتماعی ای در شرایط کوئی بر جایدی سلطنت‌داد رژیم «ولاپت فقه»، استقرار دیکتاتوری و آزادی و ایجاد شرایط مناسب برای مازراتی، توسعه و پیشرفت و استقرار عدالت اجتماعی در حاممه است. امروز دن ایران، بعدهیلی سیاستها و عملکرد صدر مردمی رژیم، شرایط عیی مساعد برای رشد و تعیق همه جانه بحران اقتصادی - اجتماعی که تعمی حیات جاممه را در بر گرفته است... وحوده داشته و دارد، عملی که در حال حاضر قدران آن به شدت احساس می‌شود: عامل ذهنی، یعنی تشکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر بروهای راستین مدافعانه مردم و نواده‌های زحمتکش نست که برآرد جهنه شخص مبارز در مقابل استبداد را برها کند...

برخاس چنین درکی است که پیشنهاد تشكیل جبهه واحد خدیده بکاتوری را مطرح و در راه تشكیل آن مازرات، می‌کیم. ما محالف مازرات، برای فرم بیست، ولی در عین حال اعتماد دارد که برای مجبور کردن رژیم‌هاست: بسته‌ای به پذیرش هر تغییری نیاز به بیرونی اجتماعی است و بایرن گام نخست حتی برای پیاده‌گردان سیاست «فرم» ایجاد نیرو در درون حاممه است.

چشم‌انداز چپ و آینده آن در ایران

حصید نوکل

تعجب ناید! گفت کدام چیز بود رهایش است؟ وازه چیز مهم و گستر انت و می‌تواند تعزیز و تعییر محلی ای از ازالة نوبه با در پلکان گزیری این و غیر و برای رفع این نهضم ناید مقدساناً در کمال راز از چیز روشن نکنیم. بطور خلاصه می‌توان گفت در مرحله کوئی تحولاتی که حاممه ما بازند آن است، چیز به کسر می‌توان اخلاقی کرد که خواسته، اهداف و صنع روزگار نواده‌های وسیع زحمتکش را نایابندگی می‌کند، لذا در این مرحله چیز طبق و می‌سین را شامل می‌شود که از چیز کارگری به معنی کریزی آن تحریتانی که صرفاً خواستار تحولات انقلابی - دیکتاتوری که در ایران هستند و از بر می‌گیرد. خط و مرز متمایزگشته این چیز از راست در اینجاست که خواهان برآشادن حکومت موجود و حقیق مطالبات نواده مردم به شیوه‌ای انقلابی یعنی از طریق یک دیگرگونی رادیکال و بیبدی و بهسخی دیگراییک یعنی از پایین و با اینکار عمل خود نواده است. خیلی در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که گدام بروهای طبلاتی نیز روی محركه این تحول انقلابی و دیگراییک هستند⁷ در پاسخ باید گفت که طبقه کارگر و نواده زحمتکش به معنی وسیع کنند. چراکه در حقیقت نهایا منافع و خواسته‌ای این نیروی اجتماعی ایجاد می‌کند که پیک دیکتاتوری و پیگیر در ایران حاکم گردد. آزادیهای سیاسی و حقوق دیگراییک مردم به کامشون، همه جانه ترین و وسیعترین شکل مسکن نهادن گزدند. اقدامات عمومی و زفافی و می‌سین به نفع مردم نجات بگیرند و مطالبات ویژه بلادرنگ کارگران و دهقانان زحمتکش متحقق گردد. در پیک کلام، در درجه اگر دن: «ای این نیروی اجتماعی ای از که به امور خالقی دیگرگونی خواستار دیگراییه شد»، حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشند، است. لد، لاد، لاد، نخواهند را دیگر و انقلابی در ایران سریگویی حکومت موجود استفرز حاکیت کارگران و زحمتکشان است. از این ره چپ کسی است که از این تحول خاتمه‌یاری می‌کند. اما بر هر کسی که اندکی به می‌سین آشنازی داشته باشد روشن نست که استقرار حاکیت کارگران و زحمتکشان بدون ایجاد از ازهای مختص نیست. نواده‌های رحمتکش بی‌توانند از طریق ابرازها و دستگاهی که سخن طبقات دارند، استگار و ارتجاعی است اندصال حاکیت کند و جامعه را در صعبت فلاکت بار موجود نجات دهند. صرورت درهم شکسنس مقاومت بروهای سسکر و ارتجاعی که با پیشرفت و ترقی اجتماعی و می‌سین مردم ایران خود می‌وزند، تثبت و تحقیم حاکیت کارگران و زحمتکشان و نیاز جامعه به یکد رشته تحولات رادیکال در همه عرصه‌هایی اندکشانه دستگاه دومنی موجود آن از ازهاری و پاسداری از نیروهای ارتجاعی است درهم شکسته شود و بجزی آن دولتی نوبن مستقر گردد که مخصوص اعمال حاکیت متفیلم نواده است. تجزیه انقلاب گذشت به همگان شان داد که این دولت او بوج دولت شورایی است بایران این کل مسئله وابه این شکل خلاصه گرد؛ چیز آن نیروی اجتماعی است که

از سرنگونی حکومت موجود و برقراری بلادرنگ حکومت شورایی یا بهر حال دولتی از این نوع دفاع می‌گرد

با این توضیح بینم واقعیت لحظه کوتی این چه چیست؟ حقیقتی است مسلم که چه ایران در مجموع نیروی بزرگ، وسیع و گسترده است. هیچ نیروی اجتماعی دیگری به لحاظ کیفیت و گسترده‌گی به پایه چه نمی‌رسد. مهدویه برآکندگی این چه به حدی است که قدرت و توان تأثیرگذاری آن را بر جنش و تحولات سیاسی فرقه‌العاده محدود نموده است. واقعیت لحظه کوتی چه برآکندگی، فرقه و شنتی تشکیل می‌دهد که ماحصل آن تعداد تبری سازمانهای، گروهها، تجمعها و محافل مختلف با طبقه گسترده‌ای از عناصر باصطلاح مفرد است. این نیرو را اساساً گشایش تشكیل می‌دهند که به تحریک از اتحاد خود را سوسایلیست می‌نامند. این امر در عین حال که بدانگر مقولت گسترده‌ایدی سوسایلیست در جامعه ماست، مهدویه اخود یکی از عوامل اختناش، سردگشی و برآکندگی هم هست، جراحته در واقعیت امر بخش از این نیروهای سوسایلیست به معانی واقعی گلمه می‌شود و مثلاً به دیکتاتوری پروناریا و اقامه مالکیت خصوصی اختنادی تدارند، لذا تهائی نام سوسایلیست را ناحد ددک مرکشند. اما این دهت در حالت «مکرات اقلام» اند و درست به همین علت هم از سوسایلیست نیز هراسند و خود را سوسایلیست می‌نامند. بهر رو کارنامه و عملکرد محسوس این چه در لحظه کوتی به هیچ وجه رضایت‌بخشنیست و پاسخگوی جنش مانع نیست. تصور این امر هم که در وضعت موجود چه بتواند بخش و عملکرد دیگری از این دهد، ممکن نیست. چون اینها نقش و عملکرد گفایتاً متواتر و دخالتی جدی و فعل در امور جنش و سربوشت آن، تغییری در وضعت کل جنش چه را می‌طلب که عجالاً و جرد ندارد. بیاری به توضیع چندان نیست، گافی است که هر کس نظری به عملکرد روزمره بخش مشکل نز چه و حتی چه کمونیت بیدازد تا بیند که نقش و ظایع آنها نز چه حد نارملی مفروط کرده است. مسله هم بدینجی و جهه این نیست که کسی این واقعیت را منع و با به اینها نقش و وظایف محدود قانع است. توان گنجینی و کسی اسرار، و بخشایی سبزایی به اسکان مرکمی که بیناً سذار است. توان برای آنها نیز هزاران کادر فعال جنش و امکاناتی بس وسیع در میان دهها سازمان و گروه و محلل بخش و برآکندگانه شده‌اند و توان همگی آنها را محدود نموده است. چه برای ایکه به یک بروی بالفعل قدر نمی‌بدیل شود راه دیگری حر غلبه بر این برآکندگی در پیش روی ندارد. بخش اعظم چه به این واقعیت ادھان دارد، اما مشکل راه حل غله بر این برآکندگی است. چگونه می‌توان بر این برآکندگی مائق آمد، در حالی که چه طبق و میانی را با نقطه نظرهای مختلف و گاه متضاد در بر می‌گیرد.

چشم‌انداز چپ ایران چیست؟

بر حی نویسی می‌گشند که برای غله بر این برآکندگی چپ، بد اصول راکنار گذشت و هیجان را حول اینه کنی سوسایلیست به وجود آورد. این راه حل طاهر اهل انحصار، ناسخنک ترین راه حل است. وحدت بحاطر خود وحدت صورت سی‌گیرد، وحدت بحاطر پیش و تحقق اهداف شخصی و روش آنهم می‌گیرد. اینها کسی نیز نمی‌نماید که خاطر و اهداف خود پشت پیشند. کسی که به انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پروناریا و اقامه مالکیت خصوصی معتمد باشد نمی‌تواند و اصولاً مبارکت باشاند، وحدت کند که آنها با انتگار مرکز، گذشت از ایران، که به دلایل اصولی، یک‌چین وحدتی ناممکن و از لحاظ عملی زیانار است. تحریبه شان داده که مشکل مدنی طبق و میان و گسترده‌ای از بروهای چه حول بدنه کلی سوسایلیست و با دیگرانی در یک سازمان واحد فلاتکتبار است و هیچ سازمان سیاسی بدون داشتن اهداف و برنامه و تاکتیکهای صریح و روشن نمی‌تواند به وظایف خود عمل کند. لذا آزموده را آزمودن خطاست. به وحدت همه با هم و زیختن تمام سیب زمینی ها در یک جوان مشکل جنبد حل نخواهد شد. نه تنها یک‌چین وحدتی بسی سرانجام خواهد بود بلکه و صعبت لحظه کوتی نه گونه‌ای است که حتی نمی‌تواند وحدت کمربنیست را در درون این طبقه بقویت متحقق سازد. ما این اوصاف نه می‌توانیم دست روی دست گذشت و نایع سیز خواهیم شد و به سخون اوضاع سیاسی و اخلاقی جبس در ایران چین احصار ای را به چهه می‌هد.

راه حل اصولی غله بر برآکندگی عجایب یک ائتلاف سیاسی و تشكیل یک بلوک انتگران چپ به رهبری تلطیق نظرهای مشترک و محوری چپ یعنی مازده برای سرنگونی حکومت موجود و استقرار دولتی از نوع دولت شورایی است.

پسکه چپ ایران نز چه حد به این نیاز مرم حبیش پاسخ خواهد داد و ناچه مرعیت در جهت تحقیق آن گام برخواهد داشته باشد و اینسته به رسید و اعلایی جنش توده‌ای است. اگر این حقیقتی است که جمهوری اسلامی در یک بنیت سیاسی و اقتصادی فرار دارد، اگر این واقعیت را می‌بینم که نشید بد اینچنان آمر تصادها مسله سرنگونی حکومت را به امری محروم تبدیل کرده است؛ لذا اعلایی روزگرون جنش توهه‌ای و گسترش اشکال مبارزه علی امری احتجاب ناپذیر خواهد بود و درست همین اعلایی جنش توهه‌ای که با خواستها و تمایلات رادیکال و انقلابی یا می‌جزید نه تنها ضرورت این ائتلاف را به چپ دیگه خواهد گرد بلکه آن را به یک قطب برآورده جنبد تبدیل خواهد نمود. بنابراین هرچند که در لحظه گنوی جریانات بورزوئی و راست به مرتب مشکل نز، سازمان پاپنه تر و قدر تصدیر از چپ هست، اما از آنجایی که چپ گروپش رادیکال جنبد را نمایندگی می‌کند، بویژه چپ کمونیست که نقطه انگاشت هنقه کارگر است و از آن‌جا امدادهای... را از می‌فاعع می‌کند. اما اعلایی جنبد سریعاً نماید خواهد کرد، به یک قطب نز و مبنی تبدیل خواهد شد. از این‌روه بخلاف نظر عاده‌ای که صرفاً و صحبت کوتی جنبد را ملاک قرار داده و آنچه پاس می‌خواهد، من با همیت از این نتفه نظر که برای محركه هرگوشه تحون حدى را در ایران کارگزار و رحمتکشان می‌دانم و این نیرو دارای خواستها و مطالبات رادیکالی است که چه از آنها دفاع می‌کند، چشم‌انداز روشی برای چپ می‌بینم. مسله صرف‌آین نیست که رحمتکشان می‌دانم و این نیرو دارای خواستها و مطالبات رادیکالی است که چه از آنها دفاع می‌کند، چشم‌انداز روشی برای چپ می‌بینم. مسله صرف‌آین نیست که مثلاً چپ کمونیست و کارگری، دقیقاً بحاطر کمربنیست بودش، دفاعش از آرمانها و اهداف سوسایلیستی طبقه کارگر، راه حل‌های قطعی و رادیکالی که برای حل این‌ها معملات جامعه سرمایه‌داری از این می‌دهد، صحت نظرات و حقایق تاریخی اش، آینده روشی دارد، بحث ما از شرایط شخصی است که در ایران چپ را به یک بیرونی برقدرت تبدیل خواهد کرد. هیچ ایزدیسیون بورزوئی از سوی راست اهراطی، لیوال و رفریست وغیره سیی بواند به مسائل مخصوص ایران و مطالبات بوده مردم پاسخ دهد تنها چپ می‌تواند پاسخگوی تقره معضلات جامعه و خواستهای توده‌های وسیع مردم باشد. این حقیقت را هم در ارزیابی از وضعیت و نشان آبده چپ ایران و چشم‌انداز آن پایدند نظر داشت که توده روحتم‌گش مردم ایران نیز همان توده بی‌شک، ناگاه و سی تجربه و متوجه دو دهه پیش نیست. انقلاب و سرکوب آن در سهای و تجذب گروههایی به این مردم داد و آنها در ابعادی توده‌ای این در سهای و تجذب را جذب و هضم کردند. هنقه کارگر ایران که یک پای اصلی و مدعی خسته خواهد بود، به لحاظ آنگاه و تجربه در سطحی دقیقاً متفاوت از گذشته فرار دارد، لذا بورزوئی این باز دیگر نمی‌تواند به آسانی کارگران را برای هر بود و سرگوب به نمکین و دارد. وبالآخره به این واقعیت هم ناید اشاره کرد که رژیم جمهوری اسلامی، رژیس نیست که بحرانی تر شدن اوضاع مصالح دیازمده‌تر بورزوئی و را در نظر بگیرد و به سادگی برود و حای خود را به یک دار و دسته دیگر بدهد. این رژیم تا آخرین لحظه با چشگ و دندان از موجودیت خود ایاع خواهد کرد. از این رو مسئله‌ی سرنگونی آن بیش از بیش بروهای بیگر و رادیکالی را به جلو خواهد راند که قدرت سرنگونی آن را داشته باشد. این بعضاً

رادیکال شدن جنبش و تقویت موضع جب چهار که تنها چپ می‌تواند راه‌حلها، پاسخهای مشخص، روشن و صریح به این جنبش را دیگال بدهد. با پرایین نتجه می‌گیریم که بر غم و صعیت ناساعد چب در لحظه کوتولی، نه تنها به دلایل تاریخی بلکه تنها علتهای مشخص چشم‌انداز روشی برای چب و فدر آن، اهداف و آرمانهایش را جزو دارد آیینه به چهار نتائج دارد:

چب چیست و گیست؟

از شماره ۱۴۰ نشریه «گار»

امولاً نمی‌توان یک تعریف همه‌جانبه و بدون نقص که کلیه خصوصیات چب را توصیح دهد، ارائه کرد. پس بداجای آن که بخراهم تعریف و فرمولی از این پندیده بفرنخ و پیچده اجتماعی ارائه دهیم، درست‌تر آن است که مراجعه مجددی به مقام و مظلومی که به موضوع چب مربوط می‌شود داشته باشیم. در گذشته، اشکور فکری ما «لبیم» بوده و از این زاویه به نظرات سوپریالیست‌دانلرها و کمپنیهای اروپایی یا هر نظر دیگری که مخالف نظر انسان بود توجهی نداشتم. به همین دلیل، فروپاشی اتحاد شوروی و شکست نظرکاری این‌بسی بروای ما شکست کامل جنبش چب به نظر می‌آمد. هرچند کسر جریان چب یا دیگر کنی از چنین شکستی خوشنحال شده، ولی نادرستی نظرات ما در واقع اثبات برخی از نظرات سایر چهارها بود. هدف این نوشته، دفاع یاراد جریان هگری حاصلی نیست، بلکه منظور طرح بحثی است برای شاخت و مطالعه نظرات گوناگون در مورد جامعه سرمایه‌داری و... این که با توجه به تحولات جهانی جدسانه اخیر، چه بروهای عملی در چهه چب قرار گیرند. هرچند طرح مسئله «جب چست؟ و گیست؟»، ممکن است هزار از وظایف واقعی، خودمان بازی‌دار و لفاظی، و بازی با کلمات، یار هم شدن سوال پادشاه، گمک کند.

طرح بحث

سوپرالیستها، همان‌گونه که از تسلط پیداست، به از سوی دشمنی آن و به بدمها سازگاری می‌نمایند ولی به واسطه مرکهای متفاوتی که از جامعه سرمایه‌داری بخواهد سرمایه‌داری به مثابه یک سیستم داشته‌اند، راههای مختلفی را برای رسیدن به سوپرالیسم پیشنهاد می‌کردد. مارکوبیستها، جامعه سرمایه‌داری آن را و به تفاخر و طرفینهایش را پایان پافه اعلام می‌داشته و طبقه کارگر اروپا را از این خواهند که به این سیستم پیوسته باشند و رونایی که نه را با رونای توغوص نمایند. قطعی راه سرمایه‌داری و راه دش سوپرالیستی می‌باشد با هزار دیگر انتوری بروشار با متحقق گردد. متوجهی که مارکس بعد از شکست کمون پاریس گرفت.

سوپرالیستهای رهبریم معتقد بودند که طرفینهای روحیه را که رشد سرمایه‌داری پایان نهاده اند ایست و این ساختار خواهد نواند از بحران کروی رهایی پاید. لذا وظایف سوپرالیستها را کار آرام در درون سیستم و استفاده از اماراته، وسائل و امکانات موجود در جامعه سرمایه‌داری در جهت حرکت به سمت سوپرالیسم می‌دانستند.

تحدیدنظر طلبان معتقد بودند که تاکتیک همه‌چیز و اسرائیلی هیچ‌چیزی بیش از حد می‌دانند و می‌گفتند که عالمی دائم و تحریک انسان مدام می‌سازند که جگگ نه سلطه می‌شود. لذا با امکانات درون جامعه سرمایه‌داری می‌باشد. عالمی بخواهد می‌دانند. در مورد ایران وجود سوپرالیست‌کاری در مفهوم واقعی اش و همچنین وجود کارگران پنهان سفید مطرح بود. نیروهایی که در چارچوبه نظرکاری سوپرالیست‌دانلرها فعالیت می‌کنند، هرگز به یک حزب فوی و یک جریان اجتماعی پرقدرت نمی‌شوند و در حال حاضر نیز در ایران هیچ جریانی را نمی‌توان نماینده نظرکاری سوپرالیست‌کاری به معنا و مفهوم غریبی آن نامید. زیرا اصولاً رادیکالیسم جامعه ما از نوع دیگر است.

وقت آن رسیده که شک روشنگرانه را جایگزین این‌ها و اعقاد کنیم و در مسائل پیچیده اجتماعی پیش‌بینی‌های گذشته در مورد جگوچنگی گذار به سوپرالیسم و کمونیسم علطف از آن درآمد. سرمایه‌داری می‌دانست اقتصادی آن شریعت نیست، نضادها و ناقصات درونی آن هر روز مقابله چشان ماست ولی هنوز هم آنژرانیو سرمایه‌داری سوپرالیسم نیست. به ایران خودمان برگردیم. امروز چه کسانی در ایران، سوپرالیسم را آنژرانیو می‌دانند آنها که سوپرالیسم را دستور روز جامعه ایران می‌دانند در حال حاضر طرف صحبت نمی‌شوند. بطور مثال می‌خواهیم دو مقوله عدالت اجتماعی و دمکراتیسم را از نظر نظر کاری که سوپرالیسم را عاجل نمی‌دانند بررسی کنیم و بینیم که در این دو مقوله چب چست؟ و گیست؟

از نظر نظر سوپرالیستها عدالت اجتماعی به شرطی کامل و ابدی‌آل است که ابزار تولید در اختیار جامعه قرار بگیرد. آنها مالکیت خصوصی بر ایران نویلد را علی‌العلی همه حانه‌خراهایها و نایابرایها می‌دانند. با یک نگاه به وصیت انحصارات و قدرت سرمایه و با توجه به این گد، در ذهن اکثریت مردم دیگر حذف مالکیت خصوصی مطرح نیست و مهتر آن که در عمل، ابزار چنین تحولی در دست نیست، فعلاً امکاناتی برای اجتماعی کردن ابزار تولید و از بین بردن مالکیت خصوصی وجود ندارد. دستور کار امروز ما می‌باید توزیع عادلانه نمود و کم کردن فاصله طبقاتی در جامعه ایران باشد.

معضل جامعه ما این است که از یک طرف مایه به گسترش صفت مادی داریم و در زمینه‌های علی‌عفی‌ماندگی ما، تولید عقب‌مانده سرمایه‌داری است، و از طرف دیگر، سرمایه به طرف این‌باشته شدن، سود بیشتر و استثمار هرچه بیشتر مردم پیش می‌رود. حل مشکل جامعه ما در گروه پاسخ درست به رابطه توسعه و عدالت اجتماعی است.

امروزه در ایران کسانی که سرمایه‌داری را یک سیستم اقتصادی - اجتماعی ناخالانه می‌دانند و فقر دستگم یک داره دنیا و بدهکاری یک نیم فاره را نتجه

سباهی استشارگرانه سرمایه جهانی می‌داند، می‌توانند در جبهه جپ باشند. اینها، چههای غیرمحلیستند که با موسیالتها، اهداف مشترک دارند. این جریانات شاید خودشان را چپ نمایند و ماهی اصراری ندارند که آنها را چپ نمایند ولیکن اینها ضد سرمایه و در اینجا حتی خواهان محظيات نیز هستند و این، آن مسخرانی است. کنم، بر از خزانگاری است. تقدیر این که چه جوانانی اند؛ ایسی یا چه نظریه‌ای اند؛ این طرز اتفاق است. این روزهایی و مردم رع این نوشته بست.

از سوی دیگر، بروهای عدالتخواه درگ و احمدی از دمکراسی سیاسی ندارند ولذا ترکیب چهه دمکراسی ازوماً منطبق بر ترکیب «جهه داد» نخواهد بود. توضیح آن گه، معتقدان به دیکتاتوری بروولتزا و محبین چههای که از راههای غیردمکراتیک می‌خواهند به اهداف خود برسند با چهی که دمکراسی را پایه و اساس کار خود فراز می‌دهد، چه قرائی می‌تواند داشته باشد (ازم به ذکر است که چههای دمکراتیک معتقدان به دیکتاتوری بروولتزا در عمل شخص علیه استبداد و بعسود دملاتیسم می‌تواند اتحاد عملهای وسیع داشته باشد ولی بحث بر سر نیادهای مختلف است). واضح است که طبقات و اشاره پایی جامعه، پیش از نبروهای دیگر به دمکراسی می‌تواند اتحاد عملهای وسیع داشته باشد. آنها بیش از هر نیروی اجتماعی دیگر، احتیاج دارند که تشكیلهای خاص خود را داشته باشند. طبقات بالایی جامعه به طور طبیعی همه ارگانهای احراری و تماشی تشكیلهای موجود را در دست دارند. چههای بیش از نیام نبروهای دیگر برایشان مناسبتر است که آزادی سیاسی - اجتماعی هرچه کاملاً وجود داشته باشد.

چه ایران، در دوران گذشته تحولات عمیقی را از سر می‌گذراند. هنوز می‌توان بیشینی کرد که چپ در حال گذار به چه حربیانی فرا می‌رود. این برو در حال ندارک تریک نظریات خوبش است. از آن جایی که، اکنون بخش عظمی از این جریان در خارج از کشور و معملاً در کشورهای اروپایی بعسر می‌برد، مسلمان تحب نایبر جریانات چپ از پایی فراز می‌گیرد، باید متوجه بود که استفاده از تجارب غنی چپ زوایه الگوبرداری از این احزاب منجر شود. آیا مقداریم چه ایران مایسم و دیگریهای جامعه خودمان را بشناسیم؟

در باره شعار «طرد حکومت استبدادی»

اسکندر پهزادی

۱- نوع حکومت، بیان کننده محتوی و ماهیت حکومت است و با فرمایشنهای انتصاراتی - اجتماعی جامعه تطبیق می‌گند (امانت دولت بردهداری؛ دولت سرمایه داری...) .

شکل حکومت، شیوه اعمال فدرات مبادی هنگام است (اعمال سلطنت حاکم است) شکل حکومت، مسلط شرطه؛ دیکتاتوری فاشیستی؛ جمهوری پارلament (...). اینکه حکومت تغیری در نوع و ماهیت آن نمی‌دهد، نصر اینکه فقط تغییر شکل حکومت، می‌توان نوع و ماهیت آن را تغیر داد، عینتاً نادرست است. اما اینکه نوع اشکال حکومت، تغیری در نوع و ماهیت آن نمی‌دهد، به هیچ وجه این معنی نیست که این اشکال در تکامل مبارزه طبقاتی می‌تأثیر هستند ولذا بروهای دمکراتیک باید نسبت به این اشکال بی نقاوت باشند. بردهداری، فلدوالیسم و سرمایه داری همه نظامهای مستی بر استعمالند. ولی فلدوالیسم نسبت به بردهداری و سرمایه داری نسبت به فلدوالیسم، تحول برگزینی در تکامل جامعه سری به جلو است. به همین ترتیب دو مورد اشکال مختلف حکومت می‌توان گفت که مثلاً سلطنت شرطه سمت به سلطنت استبدادی و جمهوری پارلment نسبت به سلطنت شرطه در تکامل مبارزه طبقاتی کامی به جلو به نشان می‌زند. ملاک مردم و بروهای دمکراتیک، دو، داشکان اعمال قدرت، سانسیز حکومت غیر دمکراتیک و غیر مدنم. آن است که شکا، مفهوم ناچهاردید آنها برای گزار دن همان حکومت غیر دمکراتیک و استفسار حاکیست مردمی، امکان می‌دهد، از این روست که نیم می‌گوید: «برولتريا نسبت به شکل سنبه به هیچ وجهی بی نقاوت نیست و شکل گشته تر، آزادتر، آشکارتر مبارزه طبقاتی، کار برولتريا را در مبارزه برای از بین بردن طبقات بطور کلی، به مرانت آستانه می‌گند».

بدین است که بروهای انقلابی در درجه اول برای تغییر نوع حکومت، برای استفسار حکومت مردم برو مردم می‌زدند و مبارزه آنها برای تغییر شکل حکومت از آن جهت است که متابرین شکل را برای تغییر نوع حکومت و انجام وظایف حکومت نوع جدید بیابند و لحقیق بخشن. در شرایط کنونی، در برایر حبس دمکراتیک ایران پیک و غلبه حسی و سرم وجود «ازد و آر» بجهه و مسجد ساخن و سپهابن افشار مردم و بروهای دمکراتیک برای کنار زدن حکومت استبدادی مطلقه و تأمین آزادیهای سیاسی در کشور است. زیرا فقط در شرایط آزادیهای سیاسی و اجتماعی است که مبارزه قاطع مردم برای استفسار حکومت دمکراتیک و مردمی امکان پذیر است. از این رو شعار ناکنیکی بروهای دمکراتیک «برکاری حکومت استبدادی» است و این شرط مقدماتی برای استفسار حکومت مردم مردم است.

۲. بروهای انقلابی و دمکراتیک، خواهان انجام تحولات بدبی در جامعه، تغییر انسانی صاختار غیر دمکراتیک در جامعه و استفسار حکومت دمکراتیک، مردمی و ملی هستند. اما واقعیت آن است که طبقات حاکم کوئی ایران از اشارگوناگون شکل شده‌اند و ورن مخصوص فشرها و تاب فرای درون هیبت حاکم همواره در جان تغییر است، گاهی بین فشر و گاه فشر دیگری از طبقات حاکم ورن بیشتری در حکومت به دست آورده و نقش مؤثرتری در تعیین می‌گیرد. جاست کشور اینها می‌گند، از این رو از بطری بروهای دمکراتیک این مسئله به عیج و جه کم اهمیت بست که کدام جریان و حجاج سیاسی، کدام نظریه سیاست داخلی و خارجی در هیأت حاکمه سلط می‌شود.

یک نظر به تاریخ حکومتهای بردهداری این موضوع را روشن می‌کند. اگر دور زیم فائیم هیتلر، هنار، برخسته‌ای، است. رژیم هیتلر، جانانکه می‌دانم مدافع سرمایه داری آلمان بود. رژیم کنونی جمهوری آلمان فدرال هم مدافع سرمایه داری آلمان است. بعلاوه این هر دو رژیم توانده بزرگترین اتحادات امپریالیستی آلمان هستند. با این حال این دو رژیم زمین نا- سمال با هم نقاوت دارند. میان بین «و، جنگ ویرانگر جهانی» - با ۵۰ میلیون فریانی - فاصله است. رژیم هیتلری، اگرچه بطور کلی رژیم سرمایه داران و اتحادات بزرگ آلمان بود اما نتطور احص نایابه ماجر اخوندی، تجاوز کارترین و مرتجعترین فشر اتحادات امپریالیستی

سازمانهای سیاسی در گشور است. هیچ شخص و بیروی قادر به نابودی این نوع و بکانسازی مطلق بست، ابتکار نه شدی و ممکن نست و نه صحیح و نه مهد. باید ناکید نمود که روابط و منابع شخصی و خانوادگی و دولتنه و همجنین پیرندهای سازمانی افراد ابدی و حاده ای و عبر قابل تغییر و غیر قابل گشود نیست. هر فردی حق دارد که بنای تحریر و درک خود، رابط خود مایلگرای را به شکل جدیدی ظلم کند، یا تغییر دهد، یا این گلگش، سی در مخفی فرین سازمانهای سیاسی و در زیر چشم مبنیترین حکومت‌ها می‌تواند به شکل منطقی و خردگرایانه، سالم و ثابت، صادقانه و دولتنه، و از همه مهمتر جوانمردانه صورت پذیرد. بزرگی و عظمت سازمانهای سیاسی، به عزت نیروهای پیرامونشان است. و پیراهنی بر افراد منصب و ما آگاه و پریشان حوال ارزشی ندارد. دوران پرفواری رابطه رئیس و وزیری پا از باب و برده سالهای سال است که سیری شده است. احصار طلبی، غروری بیجا، قدرت طلبی و فرماتر وابی با خشم گور و انوریه غیر منطقی گاذب، موجب از بین رفتن شادابی و نشاط، هر روزهن استعداده و نوانایی‌ها، و پیش مردن عواطف و احساسات انسانی در سازمانهای سیاسی در ره و آگاه، کارآئی و جذبیت این سازمانها که بین می‌رود و مرگ مدریجی آنها را تهدید می‌نماید.

حاصل غرور و استبداد رای جز و پیرانی تھواه بود. از این رو باید نظر و تشخیص خود را مبینه درست و غیرقابل تغییر داشت، بلکه باید همراه آماده شبدن و مطالعه هر نظر و پیشنهاد و انتقادی بود، از مقاومت با مخالف دیگران از خود، بی خود شد، طریق تعریف‌های گراف را تخرورد، بر خطاهایمان سرپوش نگذاریم بلکه آنها را اشکار کنیم؛ و سعی کنیم خطاهایمان را حیران کنیم نه آن که به آن بپاییم، از زندان سه‌های کهنه و نادرست در مجازات سیاسی و اجتماعی خود را رها سازیم، آنچه را که به مصلحت جشن دمکراتیک و مافع مردم باشد (هر چند به زیان شخصی خودمان باشد) انجام دهیم، مسؤولت خود داد، زمان شکست و ناملایمنی‌ها را پذیریم و در میان خود پا دیگران صادقانه، روزانست، بی شله پیله، برخورد کنیم، برای جلب اعتقادات و اصول فکری سیاسی خود را زیر پا نگذاریم.

لذیعنی است که با وجود ساختار غیردیمکراتیک حاکم بر جامعه، فضای بیمار و غیردیمکراتیک موجود در جنبش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، نبود فرهنگ و روحیه دمکراتیک در سطح جامعه و در میان عموم مردم...، فرادای جریان از خود، بی خود شد، طریق تعریف‌های گراف را تخرورد و جیران پذیری حراهنده خورد و فریانها خواهند داد، اما بالآخر، باید کاری کرد، زندان از حین شروع گردید، در مسائل...، کلایه... ترکه، ماء، شاخه ایمان، سوزارها و دروغ پرسکی ها، دلگاهها و همینها سرکوب فربیکی و روحی، لذیب شد و پیکار را زدایه داد. نیروهای دمکراتیک می‌باشند برای ایجاد و تقویت فرهنگ و روحیه دمکراتیک در جامعه باید باور داشت و حامی پنکیکری باشند، از حجال آفرینی‌ها و غوغای‌لاری و عوام‌بری عاصر غیردیمکراتیک و از سرکوب خشن حکومت استبدادی نهادند. از کارهای زشت برخی از دولتیان را آگاه و کارشکنی‌های آنها سرخورد و مأیوس شوند، و هیچ‌گاه صحنه مبارزه را حالی نکنند، و کار کنند و کار کنند و کار، برای آن که فرهنگ دموکراتیک در جامعه نهادنده و پایدار شود، مبارزه‌ای سخت، مخلوقات ضروری است و چنین مبارزه‌ای را تها مازیتی آگاه، ملاآم، بالشار و عیاداً...، گرایی که سی‌توانند به سرتاسر این مطلب مسلطند.

چنین مبارزیتی آگاه استند که تا محصله بودن به اسطوره‌های تاریخی و سیاسی، نه زندانی بودن حبس کشند طولانی مدت، به رفتار و مثل خوب انسانی و صفات در گفتار و عمل، نه من و مال و ساقه طلاقی فعالیت سیاسی بازمانی نه داشتند و نرسند و دکتر بودن نه خوب بوشن و سخن گفتند، هیچ‌گوچ دلیل قطعی بر بالا بودن درک و شم سیاسی با حفاظت و صحت بیشتر و موضع گیری علی‌گردد افراده نیست و نمی‌تواند باشد.

برای آن عده از مازیتین که بخواهند برپاس این شیوه سالم، آن هم در محيط‌های آزاده به شیوه‌های غیراصولی و باده است (که امّا، افاده به حا)، مازیه علیه استبداد خوف نابودی رفیق و بدمام سازی وی و گزارشکنی در فعالیت‌هایش می‌شود) عمل کنند، کار بسیار دشوار است. زیرا باید درک می‌شوند یا مورد ضرر فریز می‌گیرند و در روند فعالیت آنها کارشکنی و اخلاقی صورت می‌پذیرد. اینه اینها از مصیبتهای مازیه در محيط‌های راگد و علی‌مانده و در جامعه‌ای است که انسان خصلت اجتماعی شدن با اجتماعی بودن و از درک نمی‌کند و نمی‌پذیرد و همچنان فردی می‌الدیشد و در هیچ واحد اجتماعی آن دمکراسی و اقتصادی تحریب نشده است و افراد به روحیه استبدادی و استبدادپروری در محیط خانواده و کار و تحصیل و جامعه حوگرفته‌اند. مقابله با چنین فرهنگ سیاسی ضعف و عقب مانده‌ای، وظیفه تمام گشته است که مردم اعده علیه استبداد، نه شکل آزاده و مردم راهی، برای، گرد، مس... این سه که این هر رهگش و روح بسیار غیر دمکراتیک‌مانعی حدی برای گشته و از تقدیر فعالیت آزاد بخراهان است و گزاری و ارائه شرطی مازیه دمکراتیک را بسیار محدود می‌کند و هم به این علت که چنین فرهنگی مانع حدی برای شرکت مردم در اداره امور جامعه و تقویت فدرات بسیج مردم و نائیرگذاری بر جنبش سیاسی کشور می‌باشد. در یک کلام، دگرگونی میثت و سانم در فرهنگ سیاسی مازیزین دمکرات، گام ضروری برای نداوم کیفی و اثربخشی مازیه سیاسی دمکراتیک کشور می‌باشد.

مجموعه این شکلات و وضعیت مازیار که در میان علاوه‌مندان و فعالان سیاسی و اجتماعی می‌باشد وجود دارد، باعث خشنودی حکومت استبدادی و نهادهای اخلاقی‌سازی و ابی‌سی حکومتی می‌شود و آنها در هفت تلاوی و شدیده این وضع فعالیت نوعله گرانه و تفرقه‌افکانه خود را سارمان می‌دهند. تائیری‌های آزاد بخواهان دادخواه جامعه، زمین‌گیر شوند. آسان‌ترین و مؤثرترین راه برای تاقوان ساختن نیروی آزاد بخواه، برآکنند و پریوس مدگشانی در اذهان آزاد بخواهان و دادخواهان اجتماعی است، که قادر است چون سرطان سراسر یک چشم را فراگیرد و آن را به مرگی تدریجی و حتی محکوم سازد اما می‌توان و باید این جو زاده هم شکست. باید فضای نرس، پائی، تفریق، مدنام ساری پنکیکر، بی‌اعتمادی مطلق، سو-ظری بیمارگونه، بی تحریکی و انشغال را در هم شکست. در شرایط کوتی، برای همه بعالان سیاسی آزاد بخواهان، در هم شکست چین جو و فضای (که هبته حاکمت استبدادی، نهادهای، اخلاقیاتی، میثت مراکبگر...) را... این کوشش و سهیه هستند؛ یک وظیفه اساسی است. اما این‌حاج این کار به شجاعت و جسارت و پیزایی نیاز دارد. در جامعه‌ای که مذهب اسلام در میان اکثربت مردم سلط و سطح فرهنگ عروم نهاین و استبداد دینی حاکم باشد، حتی پذیرش فکر مارکیزم - لیبیم و چپ غیرملهی (چه بر مدد به فعالیت سازمانهای سیاسی بپرسی چه) هبته با خطر تقطیع و حسمی سرکوب خشن و خوبین موافقه می‌باشد. تفکر چپ تها بزی لفسیر جهان به کار می‌آید بلکه می‌خواهد جهان را تغییر دهد. و این تغییر نهاده بر پرتو یک مازیه گستره توده‌ای منحدر و سارمان باقه امکان پذیر است. آن گش که می‌خواهد تها نقش یک فلسفه تحبلل گرا را ایجاد و بدون شکت در برآشک اجتماعی سیاسی تواند... چه برای این کار تحلیل و تفسیر پذیردها مورد استفاده فرار دهد، عملاً هویت چپ را از جوهره پیکارگری برای تغییر نظام کهنه و آفرینش نظم موافقی و آزاد و عادلانه تهی می‌کند.

بروی چپ هویت و اصالت و اعتماد خود را به فتفی در دفاع لفظی از آزادی و عدالت و رونتگری در جامعه بلکه در مازیه عملی و پیکار واقعی برای تحقق آنها به دست می‌آورد. چنین پیکاری برپه، در جوامع استبدادی هبته پا سرکوب خوبین و للات منگینی همراه بوده است. اما آباید به دلیل نرس از سرکوب با

هر اس از مزدی شدن و انگ خوردن و بدنام شدن از پیکار دست کنید؟ و به دیگران نیز نوصه کرد که چن کند؟ نمی تون برای هیچکس تکلیف تعین کرد، اما هر کس می تواند برای خود تکلیف تعین کند و مسیر زندگی خود را انتخاب کند.

ابدثولوژی و آرمان انسانی و ولا آن چنان نیز مردم است که می تواند در وجود هر شخصی که به آن واقعاً اختقاد داشته باشد، جوش و خروش به پا کند و او را وارد ساره نهاده باشد. پیکار جدی دست رند. چن شخصی با شاخت صحیح و واقع بناهه و با آگاهی از وضعت جامعه و مردم و حکومت، احتمال سرکوب خود در این روند را در بالاترین درصد می داند و به تلقّات و مصیت های موجود در این مبارزه آگاه است، و به اینگها و نهضت هایی که به حاطر چن پیکاری نصیش می شود دانست و به خطر بدنام شدن پس از دستگیری و اعمال شکنجه برای حضور اجرایی در «مصالحه های تلویزیونی» آشناست، اما این مبارزه را ادامه می دهد، زیرا او برای حفظ اپرستیز و «مطروح شدن» مبارزه می کند. چن شخصی از موضع و اعتقادات صحیح خود دست نمی کند، تضمیم ۱۴ ار. که در روز ۲۶ آذر ۱۳۷۵ مذکور شد، این مذکور است که از قام کارگردان هارک، در ۱۸۷۱ میلادی، آن که بیان مفع بود ولی پس از شروع مارکس به آن نهیت گفت، پاد می کند و می آموزد «در چنین شرایطی و نیز در سیاست از موارد دیگر، از دیدگاه های انتربالیسم دیگریک مارکس در مسیر عمومی و فرجام نهایی نبرد پرونگاری، شکت اقدام انقلابی پرونگاری شرکتی است تا دست کشیدن از موضع اتخاذ شده، تسليم بدون نیازه چنین نسلیم رویه پرونگاریا را می شکند و توان پیکار را از او سلب می کند.

بر پایه چنین تحلیلی و با توجه به شریط خاص جامعه، افرادی ارمانگرا و آگاه، که نه چپ رو و ماجراجو هستند و نه راست رو و بی اصول، تضمیم دارند زخمهای موجود درون جشنش «موکراتیک» و چپ میهن را ترمیم نمایند. بر رویه یاس و شکست خود را کی و وزدکی، بر نرس و هرنس فامندند، بر انصاعل و سی تحریکی و تسلیم شدگی ضربه جدی وارد آورند. از هربت و موحدیت و اعتبار و حقایق خود دفاع کنند. مردم را از وجود خود، از زندگان خود، از احیاء مجدد خود، از فکر نوین خود آگاه سازند. و بر سر خواست در جامعه تأثیر جدی بگزارند. و بر تاریخ پیهن و چنیش دیگراییک کشور هم خود را بزنند. چن انسخاصلی برای اختقادات و آرماثان و به خاطر مردم و میهش جباره می کند و به لطف ها و افراها و دروغ هایی که به آنها مtar می شود ریزد تووجه می کند، مسؤولیت پامدهای ناشی از فعالیت خود را می پذیرد، سرکوب و حس و شکنجه و مجازات را تحمل می شوند، توطئه های رنگارنگی را که برای بدیام شدن و نایبودی اپرستیز و اعتبار آنها و مزدی ساختن آنها صورت می پذیرد درک و مشاهد می کنند، اما از مبارزه خود دست نمی کشند و مبارزه را تا آنجا که توان نایبودی آزاده می دهند. این انتخابی آزاده، داوطلبانه و آگاهانه و در عین حال حساسی و آرمانگرایانه است. ماسختان زیبای مارکس، در مقدمه کاپیتل در ۲۵ ژوئیه ۱۳۷۷ از اراده را راهنمایی کار خود فرار می دهیم که می گفت: «هر فضاآنی که مایشی از انتقاد علمی باشد با آغوش بار پذیرفته خواهد شد. در برایر فضای نهایی قبلي که به اصطلاح افکار عصی خوانده می شود و من هرگز در قال آنها گذشتی نکردم همچنان کلام آن مرد بزرگ فلورنسی را شعار حویش قرار می دهم که گفت: «راخ خود گیر و پیکار دیگران هر ممکن تواند بگیرد..»

- آری! باید به زندگی و صریحگذشت پیشانی و اندیشه گران عرصه آزاداندیشی عایشی شان داد تا به باد آورده که اکثر ترقیات بشر امروز مرهون وجود صاحبان اندیشه آزاد و مردمانی است که در لحظات حساس تاریخ، شهادت ارائه ضریق و ابراز عقیده داشتند و مهتر آن که از وحشت اتهام و «رسواپی» باز جهاد و این سکته‌هایند به زبان پاسکال: «برای آزادی، محبت آزادیست کیم و صد اینه آزادیستی به نهور بیار دارند... سهوری که بگذر تابعه دان زمانی «رسواپیش»

بحوانند..

بو نامه حداقل اتحاد چپ دمکراتیک ایران

مصوب مهر ۱۳۷۵

۱- از اوایل سال ۱۳۷۳ میان برخی از افراد و محلل های «چپ» داخل کشور، ارتباطات ویژه ای به شکل جلسات بحث و نیادن نظر برای دستیابی به برنامه عمل واحد و سارماندهی هدایتگر در معاویت های منتظرک، به صورت مخفی، برقرار شد، این بیرونها در جریان مباحثات ظری و فعلی های میانی و احتمالی خود، با کب شاحت، اختداد، تراق، تدقیم شست، پاکیدگی، مادرگی، اتفاق متنانه، صحیح نداشت، احتمال سراسر، احتمال عکش، نیازهای حشر، چپ و دیگرانک میهن، در جهت ایجاد تشکیلات واحد می سی چپ در داخل کشور گامهای جدی و اساسی برداشتند و در این راستا «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» موجود بیلت است. اتحاد چپ دمکراتیک ایران، به عنوان نیروی چپ مسئله دمکراتیک، در اردیبهشت ۱۳۷۴، موجود بیلت خود را به طور رسمی: علام و برایم پیشواهی وقت خود را منتشر کرد تا در فاصله شش ماه در معرض تقدیر و بررسی دمکراتیک و تنظیم محدود توسط کلیه اعضاء فرار گیرد. در مدت این شش ماه، کلیه اعضاي اتحاد چپ دمکراتیک ایران، نه تنها در تضمیم و تدوین نهایی اعلامه ها و بیانیه های آن، بلکه در جلسات تقدیر و بررسی برنامه و ارائه نقطه نظرات و انتقادات و پیشواهی های خود، سرتکت فعال و جدی داشتند و بیز موافقت با کاریست اینکاراگر گروگانی و بیویز در جریان بحث های میانی -ایدنتیزیکی با همیاری از صاحب چپ که با «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» از شاطر سازمانی نداشتند، از نظرات و دیدگاهها و انتقادات این افراد مطلع شوند و دیدگاه های آنها را در معرفت جنی سمعک میارند. نلاش هایین مود تا برایم ای تدوین شود که حاصل تکریج عصی و مورد توافق کلیه اعضاء باشد و از همان موضعگیری و شماری که مورد مخالفت جنی یک عصی باشد، خودداری شود. حاصل آن بود که در آذر ۱۳۷۴، برنامه جدیدی به نام «برنامه حداقل اتحاد چپ دمکراتیک ایران» از ضریق تقدیر و بررسی برنامه پیشواهی گذشته در یک فضای سالم و دمکراتیک، و با شرکت فعال همه اعضاء در تمامی مراحل بحث و تدوین و تصویب آن، به اکتفاق آراء اعضاء تصویب و به طور رسمی جایگزین برنامه گذشته آن شد.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» در دوران فعالیت رسمی خود، با ارائه برنامه چپ و دمکراتیک و اتحاد میانه ها و مراضع روشن، واقع بناهه و صحیح و بیز انجام فعالیت گسترده میانی - تبلیغی و ترویجی به شکل مخفی و در شرایط حاکم استبدال اخشن و سرکوب و اخلاق شنیده در جامعه، توانسته است خود را به

عنوان یک بروی چپ دمکراتیک مسئلول سهم، سازمان پانه و فعال که در سطح جشن چپ و افلامی کشور حضوری فعال، غیرقابل انگارا جدی، ملمرس و واقعی دارد، شان دهد و مطرح سارد. «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» در دوره نوین فعالیت خود را به موازات فعالیت سیاسی و گسترش شبکه‌های مازمانی خود، نشریه‌ای به عنوان ارگان سیاسی - تبلیغی - خبری به نام «بیشتر»، به صورت مخفی، باشد نسبتاً وسیع، با حوصله و زیاد مردمی، و در مراحل کوتاه‌مدت انتشار می‌دهد. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» به منظور رفع کاستی‌ها در برنامه خود و تدوین برنامه‌ای دقیق بر شفاف تراکامل از و متناسب با دوره نوین فعالیت خود، از نیز ماه ۱۳۷۵ تقدیر و بررسی اتفاقی مجدد برنامه حداقل خود را در یک فضای سالم و دمکراتیک و با تمرکز فعال همه اعضا خود سازمان داد. حاصل آن، برنامه حداقل جدید «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» است که با طالعه و در نظر داشتن بدگاههای متزع در جشن چپ می‌باشد و برای تفکر جمعی کلیه اعضا آن تدوین و به اتفاق آراء به عنوان پایه اصلی فعالیت مشترک همه اعضاء در مهرماه ۱۳۷۵ تصویب شد و از این تاریخ به طور رسمی جایگزین برنامه گذشته آن سی شود.

۲- «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» بروی سیاسی چپ دمکراتیک مسئلول است که آرمان آن سوابیسم با محتوای عدالت‌حراده، انسانی و دمکراتیک است و مدافعان پیگیر مابع طقات و انشاز حمتكش جامعه بویژه طبقه کارگر می‌باشند و خواستار رهایی آنها از بندهای اسارت آور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. و در عین حال از مابع دمکراتیک همه انشاز حامعه بر دفاع می‌کند. «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بنادرین در کشور، استفزاز آزادیها و حقوق دمکراتیک، تأمین عدالت اجتماعی، کسب استقلال، پیشرفت اقتصادی، حفظ صلح و بزرگی دستیابی به ارثهای سوابیستی در جامعه، مازر زمینه می‌کند.

۳- فعالان جیش سوبالبی و هواداران آرمان سوابیسم می‌باشند که برای ریشه کن ساختن ستم و تابیربری‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و عله نظام سرمایه‌داری مازر زمینه می‌کنند. و تلاش‌های خود را برای اندیشه‌ها و روایات و فرهنگ دمکراتیک تداوم می‌بخشند، صرف نظر از وابستگی با عدم و استیگم گروهی، می‌توانند در «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» عضو شوند؛ مشروط به این که برای آن را پیدا برد و برای تحقق آن مازر زمینه کند و کله رهبردهای آن را احرا تبدیل.

۴- موصمگیری‌ها و رهبردهای سیاسی «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» در چارچوب برنامه آن و با تأکید بر توافق آراء با توافق دمکراتیک اعضا تدوین و ازاله می‌گردد. در «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» همه اعضا دارای حقوق برای هسته و هر عضو دارای یک حق رأی می‌باشد. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» وجود اختلاف‌ظر در میان اعضا خود را امری طبیعی می‌داند و با تکیه بر اصول دمکراتیک، تحمل نظرات مخالف، اعتراض مقابله، و استفاده از شیوه‌های عرضی و اتفاقی برای تحقیق و بررسی، برای دستیابی به وحدت نظر و عمل هر چه بیشتر در میان اعضا خود نلاش خواهد گرد. در عین حال با هر گزنه نظره‌های خوبی، حواس‌اف خصمانه، بربر و بحرب تخصیب، دخالت و تعرص در امور حضوری و حضورگذگانی اراده اندک و نهت زدن، لوجه و کاربرد زبان غیرسیاسی و غیرانتسابی اعمال شده‌های غیر اخلاقی که از سوی هر فرد و جریانی در زرون سازمان خود یاد رسانی دیگر نیروهای سیاسی کشور صورت پذیرد، قاطعه‌های میارز می‌گند. اعضاء «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» اجازه زورگویی و سوءاستفاده از قدرت را به هیچکس نمی‌دهند، بلکه با اعتماد به نیروی استدلال و منطق در جستجوی همکر و همسار می‌باشند (احساس علاوه‌به‌کار داده‌لیانه و آمادگی برای اجتناب از ضروری و نلاش برای از نفع آگاهی زدن) عضوف خود تقویت می‌کند. فرهنگ سیاسی حاکم بر «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» عورت کند و پذیرنده است و نه ردکنده و محدودگر، از این‌رو «اتحاد دمکراتیک ایران» محدودیتی، کوئل‌نظری، انحصار‌طلبی، و ترس غیرمنطقی از همکاری را محکوم می‌کند.

۵- «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» به عیج یک از از سازمان‌ها و حزب‌های چپ داخلی وین‌العلی و تسلیک‌لایی مازد. «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» نه یک حزب سیاسی و نه متعلق به هواداران تعان چپ کشور و متعلق به طبقه‌های مشریع درون کشوری چپ می‌باشد. «اعضا» «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» پایور دارند که در شرایط کوتولی مسئله وحدت چپ بر تسامی اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی و مازمانی گذشته و کوتولی اولتیت دارد و همین دلیل نهادها و شریفات «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» به مارج «ایدیا»، «روما» به برنامه آن اشاره این را «رجیم مر» در ارمان دمکراتیکی نمی‌خواهد و حق ندارد و این از گاهها و شریفات به نفع خوبی با عله محالان خود بهره گیرد.

۶- اهداف ملنی و دمکراتیک «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» در شرایط کوتولی عازم‌تند از:

الف - برقراری حکومت مردم بر مردم با تأکید بر شکل جمهوری آن - تأمین حاکمت فراغیر مردمی که سایندگان واقعی کلیه آزادیت و نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور، صرف نظر از اعتقدای عدم اعتقدای ایدئولوژی و دین خاصی، متناسب با آراء مردمی خود در آن نقش داشته باشند - تأکید بر جدایی دین و هر نوع ایدئولوژی از حکومت و اعمال قدرت حکومتی - تکیه بر نظام پارتمانی دمکراتیک - استقلال سه قوه مجریه و قضایی و فضایی و نیز رسانه‌هایی از یکدیگر ب - دمکراتیک کردن همه جانه کشور - استقرار ساختار سیاسی دمکراتیک - رعایت حقوق انسانی تصریح شده در «اعلامه جهانی حقوق بشر» و این‌مانع بین‌العلی حقوق مدنی و می‌باشد - تأمین کاملاً و بدون قید و شرط آزادیها و حقوق دمکراتیک در جامعه - تأمین اینست کامل سیاسی و اجتماعی فرهنگی و فضایی برای همه مردم حفظ حقوق اقلیت در جامعه و حق هرگوشه تبعیض از نظر علیه، مذهب، جنس، نژاد، رنگ، اصل و سب، موقعیت اجتماعی، قومی و قلایدی - انجلال کلبه نهادها و ارگانهای اطلاعاتی، امنیتی، انتظامی، قضایی، سرکوبگر مردم و مسویت شکنی، اگاهانه .

ج - ایجاد می‌سیم اقتصادی دمکراتیک براساس مالکت سه گانه دولتی، تعاونی، خصوصی، به طرقی که هیچ یک از این بخشها به قدرت انحصاری و سلطان تبدیل نشود - سمنگیری به سوی تسلط مالکت اجتماعی بر مسیره اقتصاد کشور - ایجاد مکانیسم قانونی برای کنترل جدی و محدودکننده سودجوی افسارگی به بخش حقوقی - متنوعت فروش و واگذاری ملی و صنایع ملی - افرادی کلیدی و مادر.

د - تأمین عدالت اجتماعی در کشور - ترقی بر وقه سطح زندگی مادی و معنوی طقات زحمتکش جامعه - تأمین رفاه اجتماعی - افزایش دستمزد و حقوق عین می‌سیم مالیاتی به سود زحمتکشان - تأمین و تضمیم حق کار: رفع یکاری پنهان و آشکار - حل مشکل سکن و احداث و تأمین مکن ماس برای زحمتکشان و تلبیل احاجی بهای سکن - تلبیل و ثبت قبیت‌ها در همه اقام اساسی تولید و پیش از همه در کلاهای غذایی و مصری - گشرش خدمات اجتماعی همگانی، تدوین و اجرای فواین سیمه‌های اجتماعی به سود زحمتکشان - تأمین حق همگانی در برخورداری از استراحت و تفریح و ورزش و مسافرت - تأمین

خدمات بهداشتی و درمانی را بگان برای عموم مردم - تدوین قانون کار مترقبی بر پایه منافع کارگران و زحمتکشان و با شرکت سندیکاهای کارگری مستقل - تقویت اصل شرکت کارگران در تصمیم‌گیری بخشای تولیدی و نویعی و خدمات و اداره امور واحدی اقتصادی - تأمین حق اختصار برای کلبه رحمتکشان - اجرای اصلاحات ارضی دمکراتیک برای آن که دهفانان صاحب زمین شوند و داوطلبانه در تعاملات هم مستقل گرد هم آید - حذف هزبه های مغایض و سنگین نظامی و تعییل هزبه های ادری .

د - حل مسئله ملی و ریشه کن ساختن سنم ملی از طریق تأمین حقوق کامل خلفهای ساکن ایران ناگه بر حقوق تسامی ارضی و وحدت کشور و اتحاد داعلنه خلقها بر اساس برابری و دوستی .

و - توسعه همه جایه اقتصاد ملی کشور - استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در هفت صدی کورنگان - گشرش و توسعه صنایع سنگین و بزرگ و صنایع کلیدی و مادری مدرنیزه کردن و افزایش تولید کشاورزی ، شد همه جایه تروهای مولده استفاده بعد دانه ، لر و نهاده ، طعن کش .

ز - حفظ محیط زیست و طبیعت سالم - استفاده صحیح از منابع طبیعی - جلوگیری از تخریب طبیعت و سوی استفاده از آن .

ح - تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ، دفاع از حاکمیت ملی ، تأمین منافع ملی - پاسداری از وحدت کشور و تأمین رزضی - دفاع از جبیت و علایق ملی - اتحاد سیاست همراهی سالمت آبرو و رانه برای حقوق پاکله کشورهای جهان با تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی آنها و احترام به حق حاکمیت ملی زیگر - دفاع از صلح جهانی ، مبارزه با تروریسم در هر شکل آن - للاش برای رفع تشنج و حنگ در هر منطقه - عدم شرکت در پیمانهای نظامی - العای تواره دنیا از برابر اقتصادی و سیاسی ظانی ملی با سری می سایر کشورها که با منافع و مصالح ملی کشور معاشر می باشد - تأمین نظارت کامل نهادگان مردم بر اعقاد هر فرارزادی با دولتهای خارجی .

ت - اتحال کلیه نهادهای نظامی و انتظامی سرگویگر مردم - سازمان دادن ارتش ملی به مظور دفاع از میهن در مقام تعریض خارجی . به رسیدت شناختن خرقی برین نظامیان ما سایر شهروندان برای شرکت در هماینهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی .

و - دیگر گویای علی و می صرور برای توسعه همه جایه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور - دیگر گویی بیانین نظام آموزش غیر علمی در همه سطوح - از نهاد فرهنگ ملی و مبارزه با فرهنگ خرافی و ویسگرا - دفاع از ارسطهای بیث و مرتقی تاریخی کشور - الفراش قدرت آفرینش و خلاقت هنری - سرعت حسارتی بودن آمورش و تعلیمات هر نوع ایدئولوژی و دین در امر آمورش و تعلیمات و تبلیفات «ولقی» - رایگان ساختن آمورش و پرورش در کلبه مرآحل آن از ایدئوژی توانهایی در سراسر کشور - حرای آموزش ابتدایی هستگذاری و احیاری - ریشه کن ساختن سی سوادی - تأمین عنایتار و وسائل لازم برای زند و تکامل فرهنگ ملی خلقها ای ایران - تأمین مراکز وراث و تقویتات سالم در شهرها و روستاهای ای جوانان - احیاء تیری وی بالغه علمی کشور و ایجاد شرایط مناسب برای کار حلاقی و داشتمانی .

ک - اتحاد و تحکیم متوجه اسلامی از روی سطح ایان افراد جامعه - حفظ ارزشها و الای انسانی و اخلاقی - حفظ و تحکیم بهاده حابواده - ریشه کن کردن فساد و بلایای اجتماعی (رسوه حواری ، احتلاس ، اختباء به مراجه هر و الکل ، جنایت ، فحشاء ...) .

ل - تأمین آزادیها و حقوق اساسی زنان و درجه تعریض های جسی و ریشه کن ساختن انواع ستم های اجتماعی در همه عرصه های این زنان - ارتفاق سطح فرهنگ و بیش عمومی در مورد زنان .

م - اتحاد چپ دمکراتیک ایران «اصول زندگانی ملی ایجاد این ملتی بجزء این اقتصادی ، سیاسی اجتماعی ، فرهنگی و خلاقی موجود در جامعه عبارتند از : ساخت سلط سرمایه داری مویزه در شکل تحراری انگلی امارگیخته آن و برقراری حکومت دینی در کشور و از این رو اعتقاد دارد که اساسی ترین اقدام برای رفع کامل این معنوں همه جانبه و غرایگر در کشور و استقرار حاکمیت مردم بر مردم (تعییر ساخت سلط سرمایه داری امارگیخته و تعییر حکومت دینی (صرفه از اشکال متوجه آن) است .

« اتحاد چپ دمکراتیک ایران » اعتقاد دارد که قانون اساسی کشور خواسته و حقوق دمکراتیک مردم را به طور دقیق و کامل کریگر مطرح می کند و سیاری ز اصول پایه ای آن ناقص حقوق دمکراتیک مردم است. بویزه اصل غیر دمکراتیک ولایت فقهی با اصل حاکمیت مردم تناقض جدی دارد و آنی تا پذیر دارد و سد اساسی در مقابل هرگونه تحول جدی دمکراتیک در جامعه است و از این رو اتحاد چپ دمکراتیک ایران دیگر گوئی قانون اساسی کشوری ، حدف اصل ولایت فقه و دیگر اصول غیر دمکراتیک آن و بر تدوین قانون اساسی دمکراتیک بر پایه «اعلامه جهانی حقوق بشر» و با تأکید بر اصل جدائی بین از حکومت و اصل حاکمیت بدون قید و شرط مردم . مازده حرف را داده حواهد داد .

- خط مشی اساتذه ایک « اتحاد چپ ، دمکراتیک ایران ، ای ای ای دمکراتیک برین سیاسی ترویجی در برداشتن زنان ، رای ای ای ای مرسی ، برای ایگان از آرام رفیان - چیز رسانیت آنست آمیز (بدون نویل به درگیری های سلحنه و حنگ داخلی) ، از حکومت اسیدادی و دینی به حکومت دمکراتیک غیر دینی ، مردمی و ملی است ». اتحاد چپ دمکراتیک ایران ، اعتقاد دارد که با توجه به مجموعه شرایط عینی و دهنی موحد در گذشت، مقصیات زمان ، و صفت حکومت و نصاهات درون آن، مسابات معین اقتصادی و سیاسی حکومت با دول قدر نسد جهان ، مرفقیت و نوی و امکانات مجموعه نیروهای ایوریسیون ، مختصات کشوری دوران زکود جش تقاضای در کشور روحیات و آمادگی و خواسته ای مردم ... در شرایط کشوری ، مرحله اول ضرور برای گذار آرام و مسالت آمیز به حکومت دمکراتیک مردم ، تعییل برگزاری انتخابات واقعاً آزاد و دمکراتیک برای تعیین حکومت جدید ، به حکومت اسیدادی کشوری است. ویرا در یک انتخابات آزاد که در شرایط نامی آزادی های سیاسی و اجتماعی و حقوق دمکراتیک مردم و در ملعونی برگزار شود که ولایت فقهی و نیز شورای مگهبان و نیروهای نظامی و اینستی عمل مدررت اعمال نموده بر جریان انتخابات را بدهش باشد ، نیروهای آزاد بخواه و مترقبی می نواشد با انتخاب سیاست صحیح و طرح شعارهای مناسب و برقراری ارخلاف مطلق و سازمان گرایانه با توده های مردم ، اکثر آراء مردم را به دست آورند و بدینگویه بر قوای مقنه و مجریه کشور سلط شوند. تعییر رژیمداران و انتقال حاکمیت به نیروهای آزاد بخواه و مترقبی و تجاه اصلاحات عینی از بالا ای ، و به همراه سازماندهی جنبش اعتمادی مردمی و عدل فشار از «یادین» بر علیه غناصر و جو پیلات ضد دمکراتیک موجود در مجموعه ساختار حکومتی ، در جهت تحکیم آزادی ها و حقوق دمکراتیک در جامعه و استقرار ساختار سیاسی کامل دمکراتیک گرام برداشت و آنگاه برای حذف اصول همه دمکراتیک و معاشر برای حاکمیت والعنی مردم (بویزه اصل ولایت فقهی) از قانون اساسی کشور اتفاق نمود . و با انجام اصلاحات ضرور و دمکراتیک در قانون اساسی از طریقه منجمده به آنی آزاده مردم ، ساختار توکلیتر دینی را رسما و به طور کامل تعییر داد. در شریط سیاسی و

اجتماعی مشخص کنونی، به نظر ماء، این خط مشی سیاسی واقع بینانه ترین، تحلیق بافتی ترین و کم نلغات ترین شبه مبارزه است. از پیرو شعار اصلی «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» در این مرحله از مبارزه، «برگزاری انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت، با شرایط نامن دمکراسی کامل در کشور» است.

«اتحاد چپ دمکراتیک ایران، تأکید دارد که شرط اصلی برگزاری این انتخابات آزاد عبارتند از: آزادی بدون قید و شرط کلیه حزب‌ها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و نهادهای صنفی و فرهنگی - آزادی بدون فید و شرط غلیظ و بیان و قلم و مضبوطات - آزادی اجتماعات - آزادی مطبوعات - آزادی مانع که حق شرکت آزاده آنها در اداره امور جامعه و تعیین سرتوشت کشور را نمی‌باشد محدود می‌کند - رفع کلیه موانعی که حق شرکت آزاده آنها در اداره امور جامعه و تعیین آزادی بدون فید و شرط کلیه محدودیتها و موانعی که کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اراده جامعه در انتخابات را نمی‌کند - برقراری امنیت کامل اراده و احتمالات و مطبوعات و تأثیرات آزادی بدون فید و شرط برای کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و صنفی بهت سریعی گالدیده‌اما و اظهار نظر مو موره هر یک از آن و بیر از اهل بیدگل‌ها و اهداف و برآمده‌ان مطلوب خود به مردم و للاش سرای جلس نظر و آراء مردم به مسد خود - «الحلال نهادهای قصاید سرکوبیگر و نیز جلوگیری از اعمال نفوذ مرکز برآکده درست و نیروهای نظامی و انتظامی و گروههای خشایار رسمی و غیررسمی در انتخابات - ایجاد هبائی مرکب از نهادهای حزب‌ها و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شرکت‌گشته در انتخابات برای نظارت کمالاً آزاده و دمکراتیک در انتخابات.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» با نیکی بر شعار ابرگزاری انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت، «برای نامن شرایط ضرور تحقق آن، یعنی تأمین دمکراسی کامل و آزادی بدون قید و شرط در جامعه، مبارزه خود را تداوم می‌بخشد.

۸- شیوه انتخابی و مطلوب «الحاد چپ دمکراتیک ایران» در مبارزه برای تحقق اهداف خود، مبارزه سیاسی فردی مبالغت آمیز، پرهیز از اعمال خشنوت کر و بی‌گذاری و ترور و درگیری مسلحه است.

مشی سیاسی «الحاد چپ دمکراتیک ایران» مبنی است بر ایجاد و توسعه تشکیلات منسجم و آگاه چپ دمکراتیک در میان مردم، گسترش فعالیت نواده‌ای، ترویج ایده‌های دمکراتیک و اندشههای سیاسی‌تر، جامعه، تصحیح، سنج، تشکل توده‌ها، هدایت مهار، انتقام از آنها، تحلیل خواسته، مطالعات دمکراتیک و عدم التحریر از آنها، حضور فعال سیاسی در جامعه، کسب نفوذ و فدرات رهبری کنده در میان مردم، نلاش برای همکاری و وحدت بادیگر نیروهای مستقل و آزادیخواه مبین بوزیره در داخل کشور، گسترش مبارزه سیاسی مردم بر عله حکومت استدادی دیگر، «الحاد چپ دمکراتیک ایران» و طبقه خود می‌داند تا در راستای درهم شکنی خواهیان و سرکوب، ایجاد فضای کاملاً آزاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، نامن آزادی کامل و همه خانه در کشور، ایجاد نهادهای دمکراتیک (و بوره)، حزب‌های سیاسی، نشانههای نهادگر دمکراسی در جامعه، از بین مردم روحیه ترس و یأس و انفعال در میان مردم، ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سپاهش... مبارزه سیاسی و غیررسمی از اینکه مبارزه سیاسی و غیررسمی از اینکه مبارزه سیاسی و غیررسمی از اینکه مبارزه سیاسی گسترش دهد.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» در احراری حقوقی سیاسی و وظایف خود، در شرایط کنونی، بدون آن که هیچ شکلی از معاملت سیاسی را مطلق باشی کند، مبارزه خود را اساساً به شکل مخفی تداوم می‌بخشد ولی فرمی عنین حال با تأکید بر اصل تلقیق صحیح کار علی و مخفی، نلاش می‌کند از امکانات و روشهای علی و فتویی موجود و ممکن در جامعه بهره‌گیرد.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» در راستای تحقق اهداف و خط مشی استراتژیک خود، و به عنوان یکی از اقدامات مؤثر ناکنونی، برای اجرای اصول در برگیرنده حقوق و آزادی‌های اساسی ملت مصروفه در قانون اساسی بر نقض کنونی کشورهای در جهت تعمیف حکومت مطلق و بازشدن سی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه و تأمین حقوق قانونی مردم، مبارزه می‌کند. «الحاد چپ دمکراتیک ایران»، عقاید داره‌گهه صحنه اصلی نهاد در درور کشور است و ز اینرو، به نظر ماء، ضروری است که مبارزه نیروهای نیوزیون در خارج از کشور، در پیوند و در خدمت مبارزات دور رکنی و مهنه‌گش با پیگار مبارزین داخل گشته، ناشد.

۹- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» از اقدامات مترقبی حرب‌ها و سازمانهای ایزو بیرون آزاد بخواه، جنگها، اعتراضات، نظاهرات و اعتصابات اشار مختلف سرمه که برای تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت مصروفه در جامعه، عله استداد حاکم، در دفاع از منافع و خرامهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و صنفی خود، تأمین عدالت اجتماعی، و دفاع از حیلی صورت پذیرد، با تمام نیرو و حداقت می‌کند. اما از حرکتها و اقدامهایی که می‌تواند به گسترش ترویسم، درگیری مسلحه و ایجاد حگم داخلی در کشور سجر شود حمایت نمکرد و از نظر اصولی با این نوع حرکتها مخالف است.

۱۰- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» هیچ یک از حنایهای موجود حاکمیت را مورد تأیید هوار می‌آهد و اعتماد دارد که ماهیت همه جای‌های وابسته به حکومت و مصمون اساسی دیدگاهها و نوع عملکرد آنها، اساساً غیر دمکراتیک بوده و هست، گله این جنح‌ها هموار برای حفظ ساختار حکومت دیگر ولايت فقهی و موجود بسته حکمیت خود، اعتراضات حزب‌طلبانه و حقوق دمکراتیک و آزادی‌های اساسی مردم را سرکوب گرداند. بر اینرو «الحاد چپ دمکراتیک ایران» چشم امید به منازعات درون حکومت ندارد و مبارزه خود را تا حد درگیری جنایه‌های واسطه به هیأت حاکمه تقلیل نمی‌دهد. اما «الحاد چپ دمکراتیک ایران» در عین حال اعتقاد دارد که اختلافات میان جنایه‌های گوناگون واسطه به حکومت واقعی است و تأثیر این اختلافات تا اندازه‌ای در بسته‌تر با پایار شدن فضای سیاسی کشور محسوس است و اینرو نلاش می‌کند تا در راستای خدمت به هدف استراتژیک خود و طرد کامل مجموعه قدرت استدادی حاکم، با تضعیف جای‌ها و عاصم تحریرت و صدم دمکراتیک نز حکومت، در جهت مانع مردم و مصالح میهن گام بردارد. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» از هر نوع اصلاحات واقعی و جدی که از سری جایهای وابسته به حاکمیت صرف نظر نمی‌گیرد و نیت آنها به سود مصالح ملت و منافع ملی بهبود سطع زندگی مردم، ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تحقق یابد، پشتیبانی می‌کند ولی باید همار، صدف و انگیزه آنها از انجام جنین اقدامهای را برای مردم اشناکند تا از ایجاد توهین نسبت به ماعت و اهداف جایهای وابسته خواهند.

۱۱- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» از مبارزات خلفهای ساکن ایران در راستای تأمین حقوق کامل خود در چارچوب ایران واحد و حفظ تسامیت ازرضی و وحدت کشور حمایت می‌کند. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» اعتقاد دارد که تجزیه کشور به سود منافع ملی و مصالح مردم سراسر ایران و خلفهای ساکن ایران نیست و این رواز هر نوع اقدامی که می‌نماید موجب تجزیه و از هم گیختنگی کشور شود حمایت نمکرد و حرکهای جدایی طلبانه را مورد تأیید فرار می‌دهد. ونی با هر

نوع سرکوب خلقها برای نگهدارش غیر داوطلبانه آنها در چارچوب جغرافیای خاص مخالف است و اعتقاد دارد که ما کار سپاسی - فرهنگی پیگیر باید همگان را مقادعه کرد که مخالف حلقها در اتحاد برادرانه، آزادانه، داوطلبانه و برای حقوق کلیه خلقها - اگر ایران در چارچوب کشور وحدت، تحکیم وحدت ملی و حفظ بکارگویی کنور تامین می شود.

اعضا «الحاد چپ دمکراتیک ایران» با به حضن میهن پرسته و پسر دوستانه خود همواره علاقه برشور به بهروزی مردم و سعادت میهن و وحدت منی تصور را در صفوت خود تحکیم می بخشد و برای گسترش آن در سطح جامعه فعالیت می کند.

۱۲- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» در روند تمام فعالیتها و خطمنی سیاسی خود بر حفظ صافع ملی کشور ناگفید دارد و از این رواه نوع تمام و ارتباط و همکاری از جانب خود با دولتهای خارجی مخالف بوده و نهادها در چارچوب برنامه خود از امکانات تلبی ساز مانها، بهداشت و مجامع رسانابی طرف غیردولتی مدافع آزادیها، حفظ، نهاد، امنیت، امنیت ملی، همکرد، اتحاد چپ دمکراتیک ایران با هر نوع سیاست، قدر و برنامه دولتهای خارجی که منافع و حاکیت ملی، استقلال و تسلیت ارضی و وحدت کشور و صلح را به حظر انداخت و به خیم تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم منجر شود، تحت هر بهانه ای که انجام پذیرد، مخالف است.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» در روند مبارزه خود غلبه سلطه طلبی امپریالیسم جهانی و مقابله با اقدامها و فشارهای آنها بر ضد مردم و صافع ملی کشور، میزجه از حاضر میزنه برای تامین حراستها و حقوقی دمکراتیک و آزادیهای سیاسی در کشور و برعلیه با حکومت استبدادی دینی را متوقف نمی سازد. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» مبارزه خود برای حقوق دمکراسی، حاکیت ملی و حدالت، احساسی را با ادکانه قدرهای مردم اداهه خود را ام و در این مبارزه برای دولتهای خارجی هیچگونه حق «خالتی قائل نیست.

۱۳- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» از مبارزت دمکراتیک زنان کشور برای تامین حقوق انسانی خود برفع قضیبات و نجیبات احیایی، پایان بطلبند به نوع تعیض ها و مباربری ها، لغو کنیه قوانین و محدودیتهای و پسگر ابانه صد زن و تامین آزادیهای سیاسی و مدنی هر زنان، پشتیبانی می کند.

۱۴- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» اعتقد دارد که اینکه پیش از هر زمان دیگری سازمان یابی و اتحاد چپ دمکرات برای حضور فعال و متعدد و سازمانگری این در مبارزات دمکراتیک و عدالجویانه مردم ایران به یک نیار فوری تبدل شده است.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» وظيفة اساسی خود می داند که در جهت غله برها کنگری و تست و نفرقه درون جنش چپ میهن، پایان داد به پراکنده کری و سرگشتن خود، کاری های بی سر انجام و کم الرا تامین و تقویت اتحاد گشته و همه نیروهای چپ دمکرات برآسان برناهه و شعار مشترک، تحکیم و گسترش ایقتاط و آنکه اکاه کنند و سازمانگر ابانه با تردد ها، شکل دادن یک آتش بانی واحد چپ دمکرات مستقل و بر قدرت در جامعه، تعلیت خود را باکارست و ایگارانت بر شیر اهلی سوین گار گشته دهد.

۱۵- «الحاد چپ دمکراتیک ایران» واقعیت خود را می داند که با در نظر داشتن چارچوب برآمام خود و در راستای تحفظ اهداف، حواستها و شعار اساسی خود با یکنیزهای دمکراتیک و مستقل بوزیسیون همکاری می کند.

«الحاد چپ دمکراتیک ایران» از وظایف اصلی خود می داند که برای تشکیل جبهه واحد فراغیر دمکراتیک با دیگر بیروهای دمکراتیک مستقل ایوزیسون میهن برایه خواستها و اهداف گونه ددت با دراز دست، اشتراکیک با تاکیکی، تعلیت خود را گسترش دهد. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» اعتقد درد نه دلیه بیرون، حزب ها، مدرمانها و سচهینهای سیاسی و جنسالی و عرکی دمکراتیک و مستقل بوزیسون سرف نظر از بیش سیاسی، استداد ایدئولوژیکی، پایگاه و مرفقی طفانی و اجتماعی خود به شرط آن که برآمامه اتحاد عمل با جبهه واحد بیرون شود، آن را تبلیغ و ترویج کند، در راستای تحقق آن گام برد از نهاد، مردم را در این جهت بسیج و هدایت و مازرات دمکراتیک آنها را سازماندهی کند و پیش از شرط آن که در جهت سفرواری ناس و همکاری با دولتهای خارجی و بر صد استقلال و منافع ملی و مصالح مردم و وحدت و تسامی ارضی کشور فعالیت و ادبی مکنده می تواند در این جبهه واحد شرکت جوید. «الحاد چپ دمکراتیک ایران» حق خود می داند نا با در نظر داشتن برآمام خود و با تاکید بر هویت و صفت مستقل خود، در تصامیم داخلی سازمانی با اشکیل جبهه واحد با این نیروها همواره در جهت انتقاد از تایگریهای سیاسی و دیدگاههای نادرست آنها، برقراری خابات سالم و دمکراتیک و برای حقوقی داشان و در عین حال حفظ و تحکیم و گسترش صفوت رزم متعدد علیه حکومت استبدادی نلاش نماید.

اتحاد چپ دمکراتیک ایران

مهر ۱۳۷۵

قانون مجازات اسلامی، محاربه و بوهم زدن امنیت گشور

فرمانه پویا

«قانون مجازات اسلامی»، مجموعه فواین است کاملاً مدد دمکراتیک و ناقص حقوق انسانها که توسط محسن شورای اسلامی نهی و نصریب و مورد تأیید شورای نگهبان و شورای شخص مصنعت نظام نیز فرزگرفته است و قوه قضائیه آن را اجرا می کند.

«قانون مجازات اسلامی» با اعلامیه جهانی حقوق بشر و «میانقیین اسلامی حقوق مدنی و سیاسی» (که دولت ایران بدون هیچگویه قید و شرعاً آن را پذیرفته و خود را به احرای کامل آن منعه سود است) تصادی بینادین دارد و حتی سباری از مواد آن با قانون اساسی کشور نیز نضاد دارد. از این روز «قانون مجازات اسلامی» باید سلسی شود. اما در میان به این شرایط، این و این- این- ای- میان در داخل کشور ضروری است که از این قانون، شناخت کافی نهدست آهند و جندهای از این فاون زنگنه می توانند در میزان و شدت سرکوب و اعدام میازین توسط حکومت محدود بوجود آورد، شناسدند نادر موقع لرود و نیز در بازجویی ها و سحاکم (که شاید گذرا بررسی افراد به آنها کشاند، شود) صوره بردی فریز دهند.

از آنجاکه اتهام «محارب» و «تروطه علیه است گذرا»، از عده نزین و خطرناکهای آنها مانع برداشته است که حکومت استبدادی در سرکوب مخالفان سیاسی و

دگر اندیشان مورد استفاده قرار داده است، لذا در اینجا بیرون این موارد بحث می‌کنیم.

۱. ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «ماده ۱۸۳ - هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد معارض و مفسد فی الارض می‌باشد.

بصره ۱. کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناوانی موجب هراس هیچ فردی نشود معارض بیست.

نصره ۱.۲. اگر کسی سلاح خود را با تکریر و عداوت شخصی به سوی پک پا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه خسوسی داشته باشد معارض محسوب نمی‌شود.^۶

* مطابق ماده ۱۸۳:

(الف) سه بیرون به اسلحه و نیز اسلحه گفته‌اند یا برای مردم به مردمی خود نیز از اسلحه یا اسلحه ای ایجاد شود و عاری از امکانهای شخصی باشد و نایاب چنین عملی باید موجب هراس افراد شود.

ب) اگر فرد با جریانی نه برای سلب آزادی و امنیت مردم طبقه برای دفاع از آزادی و آزادیهای مردم دست به اسلحه ببرد، معارض محسوب نمی‌شود. پس اگر نایاب شود که حکومت استادادی و سرکوبگر است و حقوق اساسی و آزادیهای بین‌الادیان مردم مصروفه در اعلاءه جهانی حقوق بشر و میانفی بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حتی حقوق ملت مصروف ملت مصروفه در قانون اساسی گذشت و پایمال می‌گذشت، آنگاه می‌توان گفت که دست به اسلحه ببرد بر علیه چنین حاکمانی، حتی از نظر ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، معارضه نمی‌باشد و فرد با افرادی که به این کار دست زنده معارض محسوب نمی‌شوند.

۲. ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد که «ماده ۱۸۶ - هر گروه یا گمیعت مشکل که در برای حکومت اسلامی قیام مسلحانه کرد مادام که مرکزیت آن نایاب است تمام اعضا و هوازدان آن که موضع آن گروه یا گمیعت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشید اهداف آن تعاملات و تلاش مؤثر دارند معارضه اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند».

* مطابق با ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی:

(الف) اعضا و هوازدان یک سازمان که حتی در برای حکومت اسلامی قیام مسلحانه کرده باشند، ولی مرکزیت آن سازمان نایاب یا معارض نمی‌شوند.

ب) اعضا و هوازدان یک سازمان که در برای حکومت اسلامی قیام مسلحانه کرده باشند و مرکزیت آن سازمان هم باشند، اگر موضع و اهداف آن سازمان را مذکور نمایند آن سازمان مخالفت مؤثر نمایند، سه رسانه سرپوشیده این که قانون بیرون آنگاهی از سرپوشیده اهداف آن و برای برآورده بخواهد.

۳. ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «ماده ۱۸۷ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را برپا کند و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آنگاهی و اختیار امکانات ملی مؤثر و با وسائلی و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند معارض و مفسد فی الارض می‌باشند.

مطابق ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی:

(الف) هر فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی را برپا کند، تراویحی که برای این منظور اسلحه و مواد منفجره مجازات اسلامی نایابی که قیام مسلحانه نگذارد، معارض محسوب نمی‌شود.

ب) هر فردی که به با آنگاهی و اختیار، بلکه از روی نایابی، اختصار، ترسن، ... امکانات و سلاح در اختیار گرفته باشند که طرح براندازی حکومت اسلامی را ریخته باشند، قرار دهد، معارض محسوب نمی‌شود.

ج) هر فرد، حس اگر متفق گشته باشد که طرح براندازی حکومت اسلامی را ریخته باشد، تلیغ کند، نایابی که با آنگاهی و اختیار امکانات ملی مؤثر (که اینه مفهوم مؤثر بیز تعریف و مشخص نشده است) و سلاح در اختیار آنها قرار دهد، معارض محسوب نمی‌شود.

۴. ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی می‌گوید هر کس نا هر طریقی، دسته، گمیعت یا شبه گمیعتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم با عنوانی تشکیل دهد یا اداره ماید که هدف آن سرهم زدن امنیت کشور باشد و معارض تناوله نشود به حس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

۵. ماده ۵۵ - هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران با بهفع گروهها و سازمانهای مختلف نظام به هر نحو تعامل نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

۶. ماده ۵۶ - هر کس به حضرت امام خمینی، بنادرگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری به نحوی از توجه اهانت نماید به حس از تیش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

۷. ماده ۶۱۰ - هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و بیانی نماید که حراسی بر صد امنیت «داخلی یا خارج گشته شوند یا وسائل ارتكاب آن را هراهم نمایند در صورتی که هنوز معارض بر آنان صادق باشد به دو نایاب سال حبس محکوم خواهد شد»

* مطابق مولاً گفته شده فوق:

(الف) مفهوم «امت کشور» به صراحت و منحصراً در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است اما کاملاً مشخص است که اقدام برای برهم زدن امنیت کشور با تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی یا اهانت به بنادرگذار و رهبری نظام جمهوری اسلامی، معنای یکان ندارد و این را در ماده قانونی گوذاشون بپردازند آنها بحث و برای هریک مجازاتی متفاوت از دیگری تعیین شده است.

برای «داده در اینجا ... به مردم ... و مخالف در قانون مجازات اسلامی تعریف شده است اما بدینی است که اهانت حتی با آنگاهی، معنای یکان نمی‌دهد. اثای دیدگاهها و عملکردها و سیاستهای نادرست رهبران جمهوری اسلامی، نایابی که مفهوم «اهانت» در مورد آنها صدق نگذارد، جرم محسوب نمی‌شود و مستوجب مجازات نمی‌باشد.

ج) انتی بگشته کشور با اتساداری از اتسادار، سرکوب حقوقی و آزادیهای دیگر تیک، برقراری حکومتی بدون اینکه به رأی آزاد و واقعی عموم مردم، دفاع از

سافع اقتصادی و سیاسی پک نشر (مانند روحانیت) با یک طبقه (مانند سرمایه‌داران تجاری)، با افزایش فاصله طبقاتی، گسترش بیکاری و بی خانمانی، رشد تورم و گرسنگی سرمایه‌آور، افزایش فقر و ننگدشتی، رشد فساد و ارتقا و غثت، گسترش زوجیه لزبیر و ربا و عوام‌هزینی، با تابودی فرهنگ و هنر ملی، و بی ارزش شدن علم و دانش، ... تأمین نمی‌شود. فرد یا افراد یا سازمانهایی که با اعلیکرد و بیش از تجاعی خود، جامعه را در یک بحران عمیق و فراگیر و مهجه جانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی فروبرده‌اند، در هر مقدم و متوالیت و مرتفعیت آنها، برای این بحث کشور عمل کردند. حکومت جمهوری اسلامی ایران، خود را با است کشور مرار می‌داند و هر اقدامی علیه خود را اقدامی علیه امانت کشور می‌خواند. در حالی که به هیچ وجه امانت یک کشور با بقای یک حکومت، آنهم حکومتی غیر دمکراتیک و ناقص حقوق اساسی مردم که با تقضی آرای آزاد و داوطلبانه مردم استفسران باقه است، برابر نیست. و حتی فعالیت سیاسی علیه چنین حکومتی، نتهاً اقدامی علیه امانت کشور نیست، بلکه اقدام علیه کسانی است که با ساختهای نادرست و غیر دمکراتیک و غیر مردمی خود، صالح ملی و امانت کشور و بکارچگی وحدت کشور را به خطر انداخته‌اند.

(د) هر نوع فعالیت سیاسی، که توسط فرد یا افراد، مشکل با احزاب و سازمانهای سیاسی، به شکل علیه یا مخفی، و بدون توصل به درگیریهای مسلحه و حنگ داخلی و حرکات نیرویی‌ست، با هر هیز از اقدامات جاسوسی برای دولتهای بیگانه، و بدون فعالیت برای تجزیه کشور و از بین بردن تعاملات ارضی و وحدت کشور، صورت پدیدارد، حتی اگر هدف تغییر حکومت جمهوری اسلامی، خود و حذف اصول طبیعت دمکراتیک حاکم بروزه اصل ولایت فقیه، تغییر قانون ناسی و بدون قانون اساسی توپی، تغییر حکومت «بنی را داشته باشد، با مفهم توطئه گیری، محاربه، اقدام علیه امانت کشور، تضاد دارد.

زیرهای زیر «داخل»، درین تراویث اندیشه، از این راهی خواهد بود: «این خواسته از اینها و اینها از اینها، این خواسته از اینها و اینها از این خواسته، ...»، درایت و هشیاری خاص از میزان و شدت سرکوب خشن حکومت استبدادی علیه خود یگاهند. نیروهای سیاسی در داخل کشور می‌توانند صعن نلاش دانسی برای امو قانون مالفرق ارتجاعی مجازات اسلامی، تا آنجاکه امکان دارد از جنبه‌ها و نکات معنی از هم قانون برای مت و ضعف کردن قدرت و میزان و شد سرکوب نگری آن، بهره حاصلند.

مهاجرت سیاسی

ج - فم بدوی

«مهاجرت» در لغت کوچ آجری بـ داوطلبانه از بین خود به کشور دیگر است به علل اقتصادی، سیاسی یا عامل دیگر. به عنین جهت مهترین اشکان مهاجرت دو نوع مهاجرت اقتصادی و مهاجرت سیاسی است.

مهاجرت سیاسی خروج داوطلبانه یا ناگیر بر از بین خود به علل سیاسی است که با مقایه مهاجر را در کشور بورد بخت بدون صریوت خاص با خطرات جانی همراه می‌ساخته و راهه فعالیت سیاسی او، امیع می‌شده، لذا به این بدینه آن اعلت مجروبه جلای و طه شده است. مهاجرت سامی، به تواند ارتجاعی، یا منطقی، و اتفاقی باشد.

مهاجرت اقلایی نکی از اشکان مهاجرت سیاسی است. مهاجرت اقلایی مهاجرتی است که آنها به این طرف یک سازمان اقلایی برای حفظ گاردها یا برای انتقال مرکزی بخشی از فعالیتهای اقلایی بدور نز دسترس شخص، انجام می‌گیرد، مهاجرت اقلایی مهاجرنی است اعمال، بخشی است از مارزه، بخشی است از تاریخ نزد اقلایی خلق علیه مستگران. زین مهاجرت در تراپت معنی سی تواند ضرورت حیاتی داشته باشد و اتفاق می‌داند به تنهای خطاپس، ملک و اجب است. مهاجرت اقلایی، بمعنی فرار از صلح، فرار از دھوکهای مبارزه، فریاد می‌داند، این اعلت صلحی از سایر ملکه اقلایی بدور نز مسوس حکومت استبدادی بعفونت ادامه مبارزه و روشن نگاه داشتن چراغ نهضت. لذا محور اساسی فضایت در مرور مهاجرت، عمل مهاجرین و نقش سیاسی آنهاست. اگر این مهاجرت بدون دلایل ضرور، و به قصد پنهن گوشی آرام و خوش، با ترک میدان اصلی مبارزه مسی انجام گیرد، یک مهاجرت اقلایی نیست.

برخی از مهاجرین که قصد تداوم مبارزه را ندازند، صادقانه هدف خود از مهاجرت را بیان می‌کنند و زیرا دی جدی متوجه آنهاست زیرا این حق هرگزی است که هر زمان که خواست از مارزه سیاسی فاصله نگیرد و برای یک زندگی سالم و عادی برای خود و خانواده اش در هر کجا دیاکه مایل است نلاش کند. اما برخی از مهاجرین که با خود و مردم و سازمانهای سیاسی مورد علاقه خود صادق و روراست نیستند، رای سرپوش گذاشتن بر هدف اصلی مهاجرت خود، و برای خود «وباره خود به عنوان یک اقلایی» (و آشنا، هر نوع ریاکری و نزوپیرانه کار خواهد بود) و با دروغ غیراکی ها، حیله گرها، جو سازیهای خصم‌مانه، بازی ماحصلات و علایق و کیهه های کور افراد، تقریف‌افکنی، کارشکنی در فعالیت دیگران، ... نلاش می‌کنند تا بدون دست زدن به فعالیت اقلایی و نهایا بشناسی و نهی «دیگران، خود را مطرح و، اثاث گرد». اگر مهاجرت، در قادر تضمیمات سازمانی، با دلایل ضرور، به قصد یافتن و سابل ادامه نزد، انجام گیرد، اعلی است به تمام معنی اقلایی. در جسم صورتی، مهاجرین اقلایی، همواره برایه، ارتفاع سطح داشتند. بگی، «سازی خود»، (بگ، آشنا، هر قاره، ...، اینظر سی‌الملل سالم، هزار نا-نگ) بروهای دمکراتیک و اقلایی جهان، تداوم حیات و گسترش فعالیت سامی و سازمانی خود، و تشدید پیکار بر علیه حکومت استبدادی، نلاش می‌کنند. مهاجرین اقلایی، محور اصلی هدایت خود را در خدمت به ثقیلت و گسترش مازره نیروهای اقلایی و دمکراتیک داخل کشور، که در تراپت حاکمیت سرکوب و احتناق به پیکار خود ادامه می‌دهند، می‌داند. آنها که برای تخریب و کارشکنی در مبارزه نیروهای دمکراتیک داخل کشور نلاش می‌کنند، مهاجرین اقلایی بیستند، بلکه اگر بیزار از صحبه سازره هستند که نهای می‌خواهند فرار خود از میدان پیکار و افعال خود را نوچه و پنهان کند.

را اواسط فروردین گذشته ما اوایل فروردین حاضر سازمان دهدگان و گاهه عمنه سازمانهای سیاسی نظامی و اتحادیه‌هایی و احزاب چه کشورهای آن‌گونه‌گون که تحت پیگرد شدید پلیس و امنیتی فرار می‌گیرند برای بقاء آن سازمان و اتحاده و حزب در درون کشور و به موابدید همان تشکلها به حاج از محل پیگرد «مهاجرت سیاسی» می‌سودند لیکن پیوسته در ارتشاط را مطرد و مازمان وابسته خود بودند. تمام از سیر حوادث و تحولات داخل کشور آگاه

می‌گشته و با اطلاعات کالی تقدیم می‌شدید و متفاصلًا نظرت و رهبردهای خود را از کاتالوگ استعداد مخفی و عرضی به اطلاع فضلان داخل کشور می‌رساندند. به بین ساده‌تر «مهاجرت سیاسی» انجام می‌پذیرفت تاکار و هعالیت سازمان و حزبی در داخل کشور استمرز پاید و توری و عمل به طور پیوسته یکدیگر را غنی تر نمایند. متأسفانه در کشور ما به علی که خارج از نظر مقاله است، «مهاجرت سیاسی» بازگونه شاخته شد و مفهوم گردید. از سال ۳۴ به بعد به تدریج ما شاهد تحلیله روراگون سازماندهی و مبارزان چشم چپ کشور شده تا جایی که دیگر چیزی بدنه تشکیلات در درون کشور نمی‌باشد و «مهاجرت سیاسی» که به مفهوم دورانه داشتن فرد و افرادی از نیروی دشمن است به «مهاجرت تشکیلاتی» یعنی دورشدن از علت وجودی خود تغییر معاوی و فعل من دهد. پس شناخت واقعیات اجتماعی، سیاسی و تجزیه و تحلیل آنها و استنتاج رهبری و عمل از راه دور و با اطلاعات دست دوم و مکابیکی وار انجام می‌پسرد و گاه با ایزاری چنان ذهنی که حاصل کارگر به واپسین و نیشخند تاریخ را تقدیم می‌آرد. «مهاجرت استطری»ها و به قول معروف یوشکوفان الکووی می‌شود برای نسل تازه تا به دنبال هیچ ایگان ماندن و سر نص رسانید روز بین چگیده و باره مرد را فقط مر آن به است. که مر بار غربه با برآت - روی شاه گل - غرب-گلی یورت گند و لقی موانته در میان سلطنه نمود چوب بست یک تشکل کوچک سیاسی با برآنمه درازمدت را برپا دارند و اگر چند کار سیاسی - نظامی روشنگری نیز از الله می‌دهند از بالای سر توده‌ها بگذرد و بار نهی نازه‌تر درس در غشاء ماندن و می‌رشد دشمن شترک تجربیات ارزنده‌ای از امکان کار شترک کسب می‌گردند که این نیز نند و حاصل آن شد که در جنگ حکومت اولیه ترین حقوق انسانی - اجتماعی خود و بی نحرکی آنها و عقب‌ماشی آنها با خرافه فروشان و نه روشنی بخشن شکوه‌ها گردند و گناهها و جروهها و شب‌نامه‌ها انتشار دادند.

یکی دیگر از شایع دوری ان‌سالهای متضکرین چپ از جامعه خود تفرقه بیش از اندازه‌ای بود که از میان مبارزان برآورد. اگر مبارزات در درون کشور دوام می‌یافتد خواه ناخواه سازمانهای مختلف چپ که برخی بنا به عقل جهانی پدید آمده بود به ناجار مسیر مازده بهم تزدیک شده و پادر چند اصولی کلی به تفاهمی عملی دست می‌یافتد و در برابر دشمن شترک تجربیات ارزنده‌ای از امکان کار شترک کسب می‌گردند که این نیز نند و حاصل آن شد که در جنگ حکومت باستانی با طوفان تغییرات عصر باز، تا به صرب‌المثلی مردمی «دزه سیم آمد و زد و برد».

از حاصل خشم انشا شده ۲۵ ساله خلق نه تاریخ دانان علمی، که تاریخ برداران فوق از تجاعی، چنان سودی برداشده که دیگر به نظر سو رسد چشم، غیبت و گیج افت‌نمای در تاریخ ایران نصب هیچ نیروی سیاسی - اجتماعی دیگری گردد.

آن سالیان طلایی و ارزشی از دست رفته و انقلاب که اگر بتوان به معنی علمی آن را انقلاب ناصیت نشانش را به همه شان داد، چپ که ادعامند ایار برو و ایده نو بود طبعاً مطاله‌ای دراز دوری خود از اتفاقات اجتماعی را پس داد و به سنگرهای بسیار عقب نرانده شد. تولد ها علم شیرین آزادی و دمکراسی را شجده در اسارتی بعثت بدلوی نزد پیفع آورتر و تحقیر گشته فریگرهار آمدند و ارتجاع خف گرده در تاریکنایی دراز تاریخ فرست یافت تا حفارت و بی‌بابگی خود را نه تیزباران پسپ و به خلالیت گشته‌اند سرمه از هنر انسانی و مدنی خلثها و توده‌ساست به رخ سهان پکش.

پس آجه گردیدم و گاشتیم حاصلین را دور گردیدم، بی جهت طلبکار خلخ ناشیم و خود را مطلع‌مان قدر را شاهد تاریخ ندانیم، زیرا خود قدر تاریخ را مداستیم و این کار خود رفیم و وقتی باز آمدیم که مردم از ما و ماز مردم بی خبر بودیم، اگر نگوییم بیگانه بودیم.

راشد «مهاجرت سیاسی» که خود مجوزی نه برای سیل عظیم «مهاجرت اجتماعی» را با شرایط موجود کشور و چپ بیشتر شکافت و سازمانها و افراد را به نظرگیری دوباره و چندباره دعوت گرد تا نتوان در عوض نه دنبال هرچهار راههای عملی خانمه‌دادن آن به تکلی که برآمده دفعی از باز مازماندهی در درون کشور و میزان احتمالی لکفات و اشکال متاب مبارزه در درون کشور به حقوق ارزیابی شده باشد، بود.

دوری از بطن حرکت جامعه و باورهای روزمره مردم تحت عنوان «مهاجرت سیاسی» پیکار حاصل نلخ خود را باز آورد و زبان عبر فبل جبرانی را به سازمانها و حرکت تاریخ ساز نواده‌ها وارد کرد. تا به نسامی معا از ریشه‌ها نخست‌گذایم و دیوارهای بیگانه از نظر اجتماعی و بیشی در جایگاه دور از منزل اصلی خویش فرار نماید و به زیاده‌ان کم تجرب تبدیل‌مان نموده است قبول خطر بوده و مشکلات مالی و سیاسی و منیز و غیره پیوند بینم و دل به بین گرم داریم که حلز. به هم‌اها در بای، حان خلای اعتماد نماید و از گشدن فغل میگار و همه من تا بطری راه دسته. مر سیا، د و مگدا: به جلاله، گشته‌هار، دیگر نکار شود.

و این بیان آن است که از حارج از کشور نمی‌توان تأثیر کمی جدی بر جریانات داخلی کشور گذاشت. زیرا اگر فرار باشد در بطن جامعه تحولاتی اساسی رخ دهد، در وله نخست این نیروهای سیاسی داخل کشور هستند که می‌تواند در این روند تأثیری تعیین‌گشته بگذارد. عواملی از جمله ارتباط رنده و پویای مردم و حرکات اعتراضی آنها، درگذ صبح بارهای خواستها و نایابات مردم - زندگی والی با مردم در محیط زندگی و کار و تحصیل آنان در شرایط وجود مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه «کار و فکری آگاهی‌گرایانه و ساره‌ایگری‌باشه با اقتدار محلی مردم برای بسیج و میای امور اختاب آنها - از الله راه حلها واقع بینانه از اوضاع سیاسی کشور و نیز از الله رهمندهای مناسب و شایسته و عملی به فضلان سیاسی و اجتماعی میهن... می‌طلب که بیروهای سیاسی حضور فعال نمایند، گشته‌تر، سازمان باقته‌تر، منجم نر و متوجه نری در داخل کشور داشته باشند و مناسب با امکانات و نوان و قدرت خود، و با توجه به وضعیت جهش و توامایهای مردم و ناس فلو در حامده خطمشی صحیح را انتخاب نمایند. میدان اصلی نبرد در درون کشور است. در خود ایران است که عناصر آگاه جامعه در پیکار گشته کشور و همراهی با یکان مبارزین داخل کشور باشد.

ایجاد نهاد دمکراتیک و رهبری مشترک

از «گار»، نشریه شماره ۱۳۵

چندین سال پیش هنگامی که سخن از تشکیل جبهه بود، گفته می شد که برای همکاری سیاسی جدی و تشکیل جبهه، باید مانع اصول و اهداف مشترکی میان نیروهای سیاسی وجود داشته باشد. بعد از سالها نلاش و صرف انرژی وقت فراوان لوسط بسازی از آزادبخاراهاش گشود، اغلب این مانع و اصول مورد پذیرش بخش عده نیروهای اپورسیون حمهوری اسلامی فرار گرفته است. نیروهای آزادبخاراهاش قدم به قدم موافق را رفعت کردند و به همدیگر نزدیک شدند. امروز، ظاهراً انتها فقدان استراتژی واحد، مانع شده در برای همکاریهای سیاسی جبهه‌ای است. استلال می شود که تنها با داشتن مانع و اهداف سیاسی مشترک، توان نهاد دمکراتیک و رهبری مشترک تشکیل داد. شرط چنین گاری، وجود استراتژی واحد نیز هست.

این سخن که برای ایجاد رهبری مشترک میان احزاب و سازمانهای سیاسی باشد استراتژی واحدی وجود داشته باشد، توان مورد مخالفت یکیک نیروی سیاسی جدی قدر نگیرد، اما پرخوردهای غیرواعق بینهای و بینتویزیک با امر استراتژی واحد، خود خطای است مرزگ و ادنه این خط خود به مانع جدی در امر ایجاد هست، مشترک بدأ شده است. برخی از نیروهای سیاسی فرقی میان نهاد دمکراتیک و همکاری جبهه‌ای، احزاب، واحد، قابل از این وقایی که با این استراتژی واحد سخن به میان می آید هیچ گونه تفاوت و اختلاف نظری را برئی نمایند.

دلهای است که این سؤال ذهن اغلب نیروهای سیاسی را مشغول کرده است که آیا مانع و مشکلات موجود در سر راه اتحاد آزادبخاراها در اشکال جبهه‌ای و یا هر شکل مناسب و فراغیر دیگر، یا یانی خواهد داشت.

بی آن می رود که با رفع مانع بعدم استراتژی واحد مانع دیگری پدیدار شود و این بهم دانستی است. پراکه در حالت حاضر بسیاری از نیروهای سیاسی که هم بسی مشترک دارند و هم استراتژی واحد، حاضر به تشکیل حتی یک تدبیرنایابی و بانهاد سیاسی مشترک برای پیشنهاد مبارزه علیه جمهوری اسلامی نیستند. اگر وجود مانع و استراتژی واحد موجب گرد آمدن و متوجه شدن نیروهای است، هر سیدنی است که پس از باطنی بزرگی از نیروهای که هیچ تفاوت ماهری و کفایی در بینتویزی و مانع و هدف استراتژیک ندارند، ناکنون توانسته اند حتی یک کمیت سیاسی مشترک تشکیل دهند؟ آیا مشکل و مانع واقعاً در استراتژی و روشن میدانی است؟

نهضت از نیروهای سیاسی مدنتی است اعلام کرده اند که مدافعان فرم سیاسی، مخالف انتقلاب، مخالف استراتژی برکاری جمهوری اسلامی و تأسیس حکومت لاییک و دمکراتیک به جای آنند. نهضتی که سی حواهند قدر تدارک جمهوری اسلامی برپا و احزاب و افراد ضد دمکراتیک به جای آنها بایند. آنها این نلامها را غیردمکراتیک، براندازیده، اعتمادسوز و پرانگر نام گذاشته اند. در عین حال آنها می گویند که مخالف جمهوری اسلامی هستند و یک جمهوری لاییک و دمکراتیک را خواهند. بایست استراتژیکشان اتفاقیات آزاد از جهت استقرار نظام مردم سالاری است که باید گام به گام در پیوند راه احزاب با سازرات مردم و برقراری رهبری مشترک و انسان شمار به زیر پیش بروند می خواهند در جاری چوب ولاست فیله تخلیات آزاد به مثابه اولی گام در جهت نظام مردم سالاری برقرار شوند. تاریخی از این نیروهای سیاسی مانع و هدف استراتژیک ندارند. آنها از این نیروهای سیاسی مانع و هدف استراتژیک ندارند. آنها این کار آنها یعنی فرار از این گویی کاملاً متضاد در برای گویی جمهوری اسلامی و مازره برای آن تقصیر غرض است و اختساد حکومتیان را بست به آنها می سوزاند.

در اینجا وارد بین بحث قدیمی سی شویم که آیا جمهوری اسلامی به تابه یک الگوی دارای طرفیت دمکراتیک شدن است یا نیست و تی حداز این بضر لازم است به کسانی که خود را رهبریت می دانند باد آوری شود که فرار از این نظام سیاسی بیکاری و لاییکی بعثتهای یکدیگر اگوی نظام سیاسی بر دین و استداد جمهوری اسلامی به شایه الگوی دیگر و مبارزه در راستای جایگزینی گام به گام الگوی خود به جای الگوی جمهوری اسلامی هیچ معنی دیگری جز براندازی ندارد. اگر اینها واقعاً استراتژی و قصد براندازی ندارند، اصولاً باید الگوی کاملاً متصادی «الگوی جمهوری اسلامی را در برآوردن این فکر دهند و برآور مبارزه کنند. این کار آنها یعنی فرار از این گویی کاملاً متضاد در برای گویی جمهوری اسلامی و مازره برای آن تقصیر غرض است و اختساد حکومتیان را بست به آنها می سوزاند.

گفتن این که سارقریست و مخالف براندازی ایم ولی خواهان پیک نظم کاملاً متضاد با نظام جمهوری اسلامی بیز هیبیم و می خواهیم گام به گام به نظام مورد نظر خود بررسیم تا نفس آشکاری را به نهایش من گذارد. وقی که سخن از نلاش و مبارزه در راستای جایگزینی یک الگوی کاملاً متصاد با الگوی دیگری است، ایم خارجگزینی حتی اگر به شوه مالت آمیز و گام به گام از ضربیت انتخابات آزاد هم انجام گیرد هیچ معنای حر رفتن حکومت جمهوری اسلامی و آمدن نظام لاییک و دمکراتیک ندارد. فرز از این نظام لاییک و دمکراتیک در برای نظام دینی و استبدادی حاکم و مبارزه در راه انتظار آن، حتی اگر تدریجی و گام به گام به گام به گام باند، در قائم کوشا را فرمیم نمی گجد. رهیمنهای واقعی سی توانند و می خواهند هیچ الگوی کاملاً متضادی را در برای جمهوری اسلامی قرار بدهند. به عنوان مثال آقای «ای» نارها اعلام کرده است که «وفادار به نظام جمهوری اسلامی است و به تغیر و اصلاح تدریجی، از وضعی که هست به سوی یک و پیغم مناصر در جاری چوب همین قانون اساسی امعظمه» می‌باشد. اما برخلاف آنکه «ای»، گه ساختن اصر از اسلام حکومت اسلامی و به بعد، حکومت لاییک و مردم سالاری را در پیش گرفه است، بررسی ریزیتات سیاسی گشوده اند هنوز به تناقض دچار نمی شوند. آنها از پکس مخالف نظام جمهوری اسلامی و مدفع ایجاد نظام لاییک و مردم سالاری و از مسوی دیگر نه استراتژی اصلاح حکومت اسلامی را قبول دارند و سه استراتژی برکناری آن و ایجاد حکومت لاییک و مردم سالاری پذیرنند. فرض کبیم در پک شریط معین، جمهوری اسلامی باگزیر از پذیرش پیش شرطهای انتخابات آزاد شود و نیروهای بوزیسیون در انتخابات مجلس شورای اسلامی که بست آرا را داشت آورند. آیا طرفداران بست گام به گام، گام به گام دیگری را ندارند چو اند دید؟ طبعاً اگر آنها هدفهای ایجاد یک نظام دمکراتیک و لاییک باشد خوب را به تفصیل فدرت با زمامداران حکومت در مجلس شورای اسلامی محصور می کند و فقط در همان گام در جاری چوب اند زده آنها یقیناً گام دیگری را ندارند که می بند و در مبارزه با قدر تعدادی جمهوری اسلامی می خواهند کرد آنها را محبور به عقب شینی دیگری پکند. مثلاً برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری پیش شرطهایی را مطرح می کند و در پک برد خواهند گوشید این ریکن قدرت را بز بدست آورند.

حال اجازه ندهد این سازیو را ادامه بدهیم و در هر گام خیالی خود، یکی از رکن‌های جمهوری اسلامی را به شیوه مالت آمیز تحلیر و آن را به سکونی برداشته باشیم و دیگر آن بدل کنم و بالاخره همه ارگان را گام به گام بگیریم و بالآخر نظام لاییک و دمکراتیک دلخواه خودمان را جایگزین نظام دینی و استبدادی جمهوری اسلامی کنم. به زبان دیگر الگوی خودمان را گام به گام جایگزین الگوی مورد علاقه طرفداران و قدرتمندان جمهوری اسلامی کنم. کنم، که با علم سیاست آشناشی فاولد به ما خواهد گفت که این سیاست استراتژیک شما، سیاست استراتژیک براندازی است، بی جهت طرفداران دمکراتی می‌باشد. اگر شما قصد دارید الگوی براندازی و خودمان استراتژی انتخابات آزاد تقسیم نگذید، این تقسیم‌بندی نه والعنی، نه بوسود دمکراتی می‌باشد بلطف ایران است. اگر شما قصد دارید الگوی مورد نظر خود را جایگزین جمهوری اسلامی کنید، برای قدر تهدید رژیم فرقی نمی‌کنید که این جایگزینی گام به گام و به تدریج انجام بگیرد یا با گامهای بند و سریع. آنها هیچ الگوی دیگری را برتر نمی‌نایند و کاملاً بر نفاوت و نداد نهادین جمهوری اسلامی با الگوهای لاییک و دمکراتیک واقفند. این فکر که گویا رهبران و پاسداران جمهوری اسلامی نزدیک ناداری و گم سوادی به دفاع از پیش نظامی برخاسته‌اند و مارسالسان آمریش فرهنگ دمکراتی به آهاس نمکر «رسی» بی‌آنها اگر پیشتر از طرفداران دمکراتی و سکولاریسم درباره این مقوله‌ها مطالعه تداشته باشند، کمتر نیز ندارند. به علاوه آنها صدها کادر و مشاور تحصیلکرده «اربد» که بخش بزرگی از آنها تحصیلات عالی خود را در کشورهای غربی گذرانده‌اند.

نیروهای ملی دمکراتیک اگر قصد ایجاد رهبری مشترک را دارند، باید این واقعیت را پیدا ببرند که اصول و مبانی و اهداف استراتژیک و سیاست درازمدت استراتژیک میان بخش برگزی از آنها حاصل است. برای دستیابی به نهاد و رهبری دمکراتیک مشترک باید استراتژی سیاسی را از صالی رفریسم و رادیکالیسم افرادی گذراند و آن را ایدئولوژی کرد. این که اهداف ما گام به گام و به تدریج متحقق می‌شود یا با گامهای بند و سریع، تنها به سیاست و اراده ماستگی ندارد و در چارچوب نگاه‌پذیری و بایدهای از قبل تصویرشده مانند شرعاً بندی و قسم خوردن روی این که اهداف استراتژیک ما، همان‌گونه که ما تصویر می‌کنیم و می‌خواهیم پیش خواهد رفت و تبدیل گردن آن به اخلاق‌آمیز این‌گونه استراتژیک میان دمکراتیک‌های گشتو، مانع هسکاریهای جدی سیاسی و مانع ایجاد نهاد و رهبری دمکراتیک مشترک است و لتها بعد در بحث‌های بی‌پایان و توجیه بی‌عملی می‌خورد.

در پایان، سخن یک بار دیگر لازم است گفته شود که دمکراتی، مشکل «غیرمشکل» که خواهان استفاده، نظام مدام‌الا، آن طبق، انتخابات عمومی و آزاد، تأسیس جمهوری، جدایی دین و نهادهای دینی از دولت، جدایی ابدیت‌لوژی از دولت، تأمین و گسترش دمکراتی در جامعه، مدافعانه استقرار نظام سیاسی غیرمشکل و مدافعانه تأمین حقوق اقلیتهای قومی یا ملی در چارچوب تمامیت ارضی گشتو، مدافعانه رعایت حقوق بشر، مدافعانه استقلال ملی و مدافعانه حقوق و میارزات مردم ایرانند، می‌توانند دلایل هراسیس همین مبانی و اهداف سیاسی، دور هم جمع شوند و نهاد و رهبری دمکراتیک مشترک را برای هدایت بیارزات مردم ایران در راستای اهداف فوق و عملیه حکومتی‌جهنی حاکم بر کشور مان تشکیل دهند. این نهاد خود می‌تواند با تأکید و توجه به استقلال جریانات سیاسی مختلف، و با احترام و دوری از اندیشه و سیاست پیکساری گرفت احترام‌بدهی ساز مانها و جزءیات سیاسی مختلف، برname عمل و نقشه و ناکیکهای لازم را تعیین کند. تأکید روی این موضوع از این نظر ضروری است که ماستانه برخی از جریانات سیاسی همچو گونه اختلاف سیاسی بهوزه اختلاف استراتژیک را برتری تائید و هدفان از هسکاری جههای پیکان‌سازی جریانات سیاسی گلولگون است.